

نقض حقوق بشر توسط کشور متخاصم عربستان

عليه دولت مظلوم يمن

فهرست مطالب

عنوان	صفحه
مقدمه	۴
بخش اول: علت شناسی و شناسایی طرفین درگیری	
۱- علت تهاجم عربستان به یمن	۸
۱-۱- موقعیت ژئوپلیتیک یمن	۹
۲-۱- سیاست های منطقه ای عربستان سعودی	۱۲
۳-۱- عوامل بحران زای داخلی یمن	۱۶
الف) اقتدارگرایی و تمامیت خواهی	۱۶
ب) محرومیت و محدودیت های اعمال شده بر شیعیان	۱۸
ج) قبیله گرایی و ساختار ناموزون اجتماعی	۲۱
د) معضلات اقتصادی و اجتماعی	۲۲
۲- شناسایی طرفین درگیری	۲۵
۱-۲- یمن و نقش آفرینی حوثی ها	۲۵
۲-۲- عربستان و ائتلاف متحدان	۳۴
بخش دوم: واکنش ها خسارات تهاجم عربستان به یمن	
۱- واکنش های به تهاجم عربستان به یمن	۴۳
۱-۱- واکنش های جهانی	۴۳
الف) واکنش نهادهای بین المللی	۴۳
ب) واکنش کشورهای مختلف در نظام بین الملل	۴۷
۱. موافقان تهاجم به یمن	۴۸
۲. مخالفان تهاجم به یمن	۵۱

۳. کشورهای بی طرف ۵۴
- ۱-۲- واکنش های مردمی ۵۵
- ۲- خسارات تهاجم عربستان به یمن ۵۶
- ۲-۱- ابعاد و خسارات تهاجم برای یمن ۵۶
- الف) بعد و دامنه تلفات انسانی ۵۶
- ب) بعد و دامنه تلفات اقتصادی ۶۶
- ج) بعد و دامنه تلفات نظامی ۶۸
- ۲-۲- ابعاد و خسارات درگیری برای عربستان ۶۸
- الف) بعد و دامنه خسارات اقتصادی ۶۹
- ب) بعد و دامنه خسارات نظامی ۷۱

بخش سوم: قواعد آمره و حقوق بشر نقض شده در بحران یمن

- ۱- نقض حقوق و قواعد آمره بین المللی ۷۶
- ۲- نقض حقوق بشر دوستانه ۸۸
- الف) جنایات جنگی ۸۸
- ب) ارتکاب جنایات علیه بشریت ۸۹
- ج) نسل کشی ۹۰
- ۳- نقض حقوق بشر ۹۱
- الف) نقض اصول بنیادین حقوق بشر ۹۴
- ب) نقض حقوق کودکان ۹۸
- ب) نقض حقوق زنان ۱۰۲

بخش چهارم: تأثیر مخاصمه در یمن بر تحولات منطقه ای و جهانی

- ۱- تحولات منطقه ای مخاصمه عربستان و یمن ۱۰۹

۱-۱- رابطه تقابلی میان ایران و عربستان	۱۰۹
۳-۱- احتمال تغییر در موازنه قدرت در منطقه خاورمیانه	۱۱۴
۳-۱- جلوگیری از شکل گیری دموکراسی در خاورمیانه	۱۱۶
۴-۱- دوقطبی شدن خاورمیانه	۱۱۷
۲- تحولات جهانی مخاصمه عربستان در یمن	۱۲۱
نتیجه گیری	۱۳۲
منابع	۱۳۹

مقدمه

پس از وقوع بهار عربی در خاورمیانه و رسیدن نسیم آن، یکی پس از دیگری به کشورهای این منطقه، یمن نیز از جمله کشورهایی بود که درگیر تغییر و تحولات ناشی از پدیده بهار عربی گردید و در پی آن علی عبدالله صالح بر کنار و به دنبال آن درگیری میان شیعیان حوثی و دولت منصور الهادی و فرار او در پی سلطه حوثی‌ها بر بیشتر مناطق یمن از جمله صنعا - پایتخت - و بندر عدن در جنوب این کشور، به وقوع پیوست. در پی این پیروزی‌ها، در پشتیبانی از دولت منصور هادی و بر ضد مردم یمن و حوثی‌ها (انصارالله) و به پشتیبانی علی عبدالله صالح رئیس جمهور پیشین یمن، دولت عربستان و متحدان آن در منطقه که شامل همه کشورهای عضو شورای همکاری کشورهای عرب خلیج فارس به جز عمان می‌شد، تهاجم نظامی به یمن را در مارس ۲۰۱۵ برابر ۶ فروردین ۱۳۹۴ آغاز کردند (احمدی و خسروی، ۱۳۹۵: ۸۱۹). این تهاجم، با حمله هوایی ائتلافی از کشورهای منطقه^۱ به رهبری عربستان سعودی به یمن با نام «عملیات طوفان قاطعیت» و به درخواست رئیس جمهور مستعفی و فراری یمن آغاز شد و از ۲ اردیبهشت با نام «عملیات احیای امید» ادامه یافت (Al Arabiya, ۲۰۱۵).

^۱ - هواپیماهای پنج کشور عضو شورای همکاری خلیج فارس (عربستان سعودی، امارات متحده عربی، قطر، کویت و بحرین) به همراه مراکش، مصر، اردن و سودان، در این حمله مشارکت داشتند و سوماتی نیز اجازه استفاده از پایگاه های نظامی خود برای حمله را داد.

عربستان با هدف انکار دخالت نظامی در تمامیت ارضی یمن، اعلام کرد که اقدام نظامی ائتلاف کشورهای عربی به رهبری این کشور، در پاسخ به درخواست رئیس‌جمهور قانونی یمن، انجام شده است. حمایت آمریکا از عربستان و وعده حمایت‌های تسلیحاتی به این ائتلاف، مشروعیتی را که عربستان در فضای بین‌المللی به دنبال آن بود، برای این کشور تسهیل کرد (نجات و دیگران، ۱۳۹۵: ۱۴۱). علاوه بر این، اجماع کشورهای عربی در شورای امنیت و خواست آنها مبنی بر تحریم تسلیحاتی جنبش انصارالله در یمن، برگ برنده دیگری در مشروعیت بین‌المللی تهاجمات نظامی ریاض بود. این تهاجم، علاوه بر حمایت‌های بین‌المللی، در داخل یمن نیز حامیانی داشته است؛ بطوریکه عربستان در جنگ علیه یمن از حمایت قبیله الاحمر که از بزرگ‌ترین قبایل یمن است، حزب اخوانی اصلاح و گروه‌های سلفی یمن و هواداران منصور هادی بهره می‌گیرد (Wehrey, ۲۰۱۵: ۳).

این تهاجم و در پی آن محاصره یمن توسط عربستان سعودی، منجر به وقوع یک بحران انسانی در این کشور گردیده است؛ چرا که ائتلاف تحت فرماندهی عربستان با استفاده از جنگنده‌ها و کشتی‌های جنگی، هزاران حمله هوایی به بیمارستان‌ها، مراسم عروسی و مراسم تشییع جنازه در مناطق تحت کنترل نیروهای یمنی انجام داده و در پی آن تاکنون، هزاران غیرنظامی یمنی را کشته و سبب زخمی شدن دهها هزار غیرنظامی شده و بیش از ۳ میلیون نفر را آواره نموده است. در کنار جنایات مذکور، این تهاجم نظامی، مسبب رواج قحطی

فراگیر و گسترش وبا در این کشور گردیده‌اند. از سویی دیگر، عربستان و متحدان وی، با تهاجم خود به یمن، مسبب ویرانی‌های گسترده زیر بنای نظامی، اقتصادی، صنعتی و انسانی این کشور گردیدند و تخریب گسترده میراث تاریخی یمن با قدمتی سه هزار ساله را رقم زده‌اند؛ بطوریکه به اذعان بیانیه سازمان ملل متحد در سال ۲۰۱۹، شاخص‌های اجتماعی و اقتصادی یمن در پی جنگ ائتلاف متجاوز عربستان سعودی به این کشور که از سال ۲۰۱۵ آغاز شده، ۲۰ سال به عقب بازگشته است.

بخش اول

علت‌شناسی و شناسایی طرفین درگیری

۱- علت تهاجم عربستان به یمن

تهاجم نظامی عربستان و متحدان آن در خلیج فارس به یمن نوعی استثنا در قاعده بود؛ چرا که سیاست ریاض در طول قرن گذشته بر مداخله غیرمستقیم نظامی در بحران های شبه جزیره و منطقه استوار بود. به عبارت دیگر، این مورد و پیش از آن مداخله عربستان در بحرین که البته بر خلاف یمن تنها نوعی نمایش نیرو به شمار می رفت، نخستین موارد مداخله مستقیم نظامی آل سعود در بحران های محیط استراتژیک آن در منطقه بود. پیش از آن در بحران های ۱۹۶۲ و ۱۹۶۷ در یمن، بحران عمان در سال های ۱۹۷۴ - ۱۹۷۲، جنگ چهارم اعراب و اسرائیل موسوم به جنگ رمضان در ۱۹۷۳، جنگ ایران و عراق در سال های ۱۹۸۸ - ۱۹۸۱، حمله نظامی به عراق برای بیرون راندن نیروهای نظامی عراقی از کویت به رهبری آمریکا در سال ۱۹۹۱ و تهاجم آمریکا به عراق برای سرنگونی صدام حسین در سال ۲۰۰۳، عربستان سعودی با پرهیز از درگیری مستقیم، تنها به یکی از طرفین کشمکش کمک نظامی کرده بود (احمدی و خسروی، ۱۹۹۵: ۸۲۴). بر این مبنای استثناء بودن حمله نظامی عربستان به کشور یمن که آشکار حکایت از تجدید نظر در سیاست سنتی پرهیز از درگیری مستقیم و به عهده گیری نقش فعالانه و رهبری کننده در کشمکش نظامی در یمن دارد.

در علت شناسی چنین تغییر سیاستی و تبیین علل وقوع تهاجم به یمن، باید عوامل گوناگونی را در نظر گرفت که از واقعیت های سیاسی، راهبردی و ژئوپلیتیک نوین منطقه، عوامل بحران زای داخلی و سیاست های منطقه ای و بین

المللی در دهه های نخستین هزار سوم میلادی سرچشمه می گیرد. در این میان موقعیت منطقه درگیر در بحران، ماهیت خود بحران های نوین و عناصر سازنده آن، نیروهای درگیر در بحران و پیامدهای احتمالی آن برای عربستان و متحدان آن در صورت پیروزی نیروهای رقیب نیز اهمیت ویژه ای در تبیین سیاست نوین ریاض دارد. در ادامه بر سه عامل جایگاه ژئوپلیتیک یمن در شبه جزیره و منطقه، بستر درونی بحران زا در یمن و سیاست های منطقه ای و بین المللی که بیشترین نقش را در مداخله نظامی عربستان در یمن بازی کرده اند، پرداخته می شود.

۱-۱- موقعیت ژئوپلیتیک یمن

ژئوپلیتیک به بررسی تأثیر پدیده های جغرافیایی بر ساختارها و نهادهای سیاسی، حکومتی و غیرحکومتی و تحولات آنها و خصوصیات روابط با دیگر دولتها می پردازد. در ژئوپلیتیک که معنای لغوی آن سیاست زمین است، نقش عوامل محیط جغرافیایی در سیاست ملل بررسی می شود.

یمن یکی از حاصل خیز ترین مناطق شبه جزیره عربی به شمار می رود. این کشور به سبب دارا بودن موقعیت خاص جغرافیایی و بنادر و جزایر مهم راهبردی، در طول تاریخ مورد نظر قدرت ها و دولت های منطقه ای و جهانی بوده است. یمن در بخش شمال غربی و شمال شرقی و نزدیک باب المندب (تنگه بین دریای سرخ و اقیانوس هند) واقع شده که نزدیک ترین آبراه بین شرق

و غرب است. یمن با تسلط بر این تنگه، قادر به کنترل دریای سرخ است و حتی می‌تواند با استقرار در جزیره استراتژیک پریم آن را مسدود کند. علت راهبردی بودن جزیره پریم، در این است که تنگه باب المندب را به دو بخش آبراه شرقی به نام «باب الاسکندر» و آبراه غربی به نام «میون» تقسیم کرده است. اهمیت دیگر ژئوپلیتیک یمن به سبب جزیره «زقر» است که در ۲۹ کیلومتری ساحل یمن قرار داد. این جزیره با داشتن ۶۵۲ متر ارتفاع از سطح دریا، منطقه‌ای بسیار مهم و راهبردی محسوب می‌شود؛ یمن می‌تواند از این جزیره فعالیت‌های دریایی آن منطقه را تحت نظر بگیرد. در این کشور، جزایر دیگری نیز وجود دارد^۱ که از اهمیت راهبردی برخوردارند، مانند جزیره «کمران» و نیز جزیره «جبل الطیر» که مشرف بر آبراه منطقه است. با توجه به موقعیت استراتژیکی و تاکتیکی این جزایر، می‌توان از آن برای مقاصد نظامی و کنترل کشتیرانی در دریای سرخ استفاده کرد. عوامل دیگری که بر اهمیت این کشور می‌افزایند عبارتند از:

الف) نزدیکی به شاخ آفریقا، این کشور را به منطقه‌ای مهم و راهبردی تبدیل نموده است و در نیمه دوم قره حاضر به علت کشمکش‌های ابر قدرت‌ها در این منطقه، بر حساسیت موقعیت آن نیز افزوده شده است.

^۱ - به طو کلی ۳۸۰ جزیره در یمن وجود دارد که اغلب آنها در جنوب دریای سرخ و به موازات سواحل کشور قرار دارند.

ب) برخورداری از سواحل طولانی در دریای سرخ و دریای عرب و وجود بنادر مهم «عدن»، «حدیده» و «فحاء» در این سواحل، اهمیت استراتژیکی یمن را دو چندان نموده است.

ج) تنگه باب المندب که در بخش شمال غربی و شمال شرقی در یمن می رسد، برای تجارت دریایی بین المللی و کشتی های انرژی حائز اهمیت است و به عنوان شاهراه تجارت آسیا، اروپا و آفریقا، دو سوم تجارت دریایی جهان را در خود جای داده است. تنگه باب المندب میان یمن، جیبوتی و اریتره قرار گرفته و دریای سرخ را به خلیج فارس و شمار آفریقا وصل می کند (حیدری، ۱۳۹۴: ۲). این تنگه برای آمریکا به حدی اهمیت دارد که آن را در فهرست مراکز هفت گانه استراتژیکی کشتی های نفتی جهان قرار داده است، زیرا برای نمونه در سال ۲۰۱۳ م روزانه حدود ۳ میلیون و هشتصد هزار بشکه نفت و تولیدات نفتی از تنگه باب المندب روانه بازارهای انرژی شده است (Gazali, ۲۰۱۵: ۳-۴). بندر عدن نزدیک ترین منطقه راهبردی یمن به باب المندب و در حکم جبل الطارق آسیاست و هر نیروی نظامی که بر این منطقه مسلط شود، می تواند نقش تعیین کننده ای در کنترل این آبراه داشته باشد.

مجموع این عوامل ژئوپلیتیک موجب شد تا عربستان کنترل یمن توسط نیروهای وابسته به شیعیان الحوثی را خطر بزرگی در راه سیطره خود در شبه جزیره و منافع سیاسی - اقتصادی و استراتژیکی در منطقه تلقی نماید؛ لذا، تهاجم به یمن را می توان به نوعی «جنگ ژئوپلیتیک» ارزیابی نمود (Nazemroaya, ۲۰۱۵).

شکل شماره ۱: موقعیت ژئوپلیتیک یمن



۱-۲- سیاست‌های منطقه‌ای عربستان سعودی

سیاست‌های منطقه‌ای عربستان سعودی، از دیگر علی بوده است که عربستان را به سوی تهاجم نظامی به یمن، رهنمون کرده است. در این میان، رقابت‌های راهبردی و به ویژه به هم خوردن توازن قوای منطقه‌ای به نفع ایران، بیش از سایر عوامل، اهمیت داشته است. اگرچه رقابت میان ایران و عربستان بر سر رهبری جهان اسلام از سال‌های پس از انقلاب اسلامی در سال ۱۹۷۹م. آغاز شد و رهبران سعودی که خود از سوی اسلام‌گرایان شیعه مورد حمایت ایران و نیروهای جنبش سنی اخوان به چالش کشیده می‌شدند، برای مهار انقلاب ایران از صدام حسین در جنگ علیه ایران حمایت کردند، اما نگرانی عمده سعودی‌ها

از زمانی آغاز شد که با سرنگونی دولت بعث در سال ۲۰۰۳ م. اکثریت شیعیان این کشور قدرت را به دست گرفتند. علاوه بر این گسترش نفوذ ایران در لبنان و سرزمین‌های اشغالی فلسطینی به تدریج عربستان و متحدان عرب آن در منطقه را نگران کرد و به طرح آنچه از سوی عبدالله پادشاه اردن به هلال شعیه معروف شد، انجامید (Moubayed, ۲۰۰۵).

گسترش نفوذ ایران در منطقه بعدها متحد دیگر عربستان یعنی حسنی مبارک - رئیس جمهور وقت مصر - را نیز به واکنش واداشت و بر آن کرد تا به طرح این مسئله پردازد که گویا شیعیان عرب به ایران وقادارترینند تا کشورهای محل سکونت خود (احمدی و خسروی، ۱۳۹۵: ۸۳۲). رهبران سعودی نیز خود در جریان جنگ‌های ۳۳ روزه حزب الله لبنان با اسرائیل در سال ۲۰۰۶ و همچنین جنگ ۲۲ روزه در ۲۰۰۸، ایران را به مداخله در امور کشورهای عربی و به راه انداختن جنگ‌های نیابتی متهم کرده بودند (Bazzi, ۲۰۱۵). در این میان آنچه رهبران سعودی را از گسترش نفوذ ایران و تضعیف جایگاه خود و متحدانش در منطقه نگران ساخت، رویدادهای پس از ۲۰۱۱ م. موسوم به بهار عربی بود. با سرنگونی سه دولت عربی متحد سعودی یعنی تونس به رهبری زین العابدین بن علی، مصر به رهبری حسنی مبارک و یمن زیر نظر علی عبدالله صالح در سالهای ۲۰۱۱ و ۲۰۱۲ م. از یک سو و گسترش ناآرامی‌ها و انقلابات به شبه جزیره العرب و به ویژه بحرین، نه تنها توازن قوای منطقه ای به سود ایران در حال دگرگونی بود، اقتدار سعودی را در شبه جزیره به چالش می‌طبلید (Baker,

۲۰۱۱)؛ بر این مبنا عربستان برای جلوگیری از سرایت ناآرامی‌ها به شبه جزیره به ویژه سرپوش نهادن بر اعتراضات شیعیان خود، از یک سو سیاست تطمیع را در پیش گرفت و با توزیع بیش از ۳۵ میلیارد دلار در بین اتباع عربستان برای خشنودسازی شهروندان سعودی اقدام کرد و از سوی دیگر، با پیشبرد سیاست مشت‌آهنین به سرکوب انقلابیون شیعه در داخل عربستان و بحرین پرداخت؛ مداخله نظامی در بحرین در سال ۲۰۱۱ م. نمونه آشکار این سیاست بود.

در این میان، یکی از ابزارهای عربستان سعودی برای دور سازی انقلاب‌های عربی از محیط شبه جزیره عربستان، به راه انداختن جنگ انحرافی بود. دامن زدن به جنگ و کشاکش فرقه‌ای میان شیعه و سنی و مسلح سازی هزاران داوطلب متعصب و اعزام آنها به عراق و سوریه برای سرنگونی دولت‌های این دو کشور، بخشی از این سیاست بود. عربستان سعودی و متحدان منطقه‌ای آن چون امارات متحده عربی و قطر با حمایت‌های مالی و تسلیحاتی از گروه‌های تروریستی سلفی همچون داعش، جبهه النصره، احرام الشام و نظایر آن درصدد بوده‌اند تا هم با مشغول سازی شهروندان خود و مسلمانان شبه جزیره به تضاد شیعه - سنی، امواج انقلابی را از خود دور سازد و از سوی دیگر، با ایجاد بی‌ثباتی در عراق، سوریه و لبنان، متحدان ایران را تضعیف کند و موازنه قوا را به زیان ایران و به سود خود و متحدانش تغییر دهد. چرا که آنچه مسلم است، ایران از لحاظ ایدئولوژیکی، الهام بخش حرکت‌های شیعیان منطقه می‌باشد. ایران با تقویت حس انقلابی و حمایت از نقش بیشتر شیعیان در تحولات منطقه، بر ایفای نقش

حود در منطقه و رسیدن شیعیان یمن به وضعیت مطلوب تر و شرکت دادن آنها در اداره امور کشور یمن تأکید دارد. از طرفی عربستان کشور یمن را مکمل استراتژیک خود می داند و برای سرکوب اعتراضات به مداخله نظامی پرداخته است. بر این اساس، تحولات کنونی در یمن، اهمیت زیادی در آینده سیاسی و جایگاه منطقه ای و بین المللی این دو کشور خواهد داشت. به واقع، بحران یمن نشان می دهد که وجود وقابت قدرت های مهم منطقه (ایران و عربستان)، امکان گسترش یک نزاع محدود و داخلی به صف بندی منطقه ای وجود دارد. پس باید ترس از تغییر ژئوپلتیک منطقه در صورت پیروزی شیعیان در یمن را عامل اصلی سرکوب و جنگ نیروهای عربستان و سکوت غرب در برابر این رفتارها خواند، زیرا شیعیان یمن بر شیعیان شرق عربستان تأثیر می گذارند و معادلات سعودی را به هم می ریزند. بنابراین، الگوی شکل دهنده به رفتار سیاست خارجی عربستان در برخورد با یمن، ترکیبی از حفظ و نفوذ بوده و الگوی رفتاری آنان مقابله به شیعیان و گسترش جنگ مذهبی در محیط منطقه ای است. بنابراین، یکی از مهم ترین دلایل تهاجم نظامی ائتلاف تحت رهبری عربستان سعودی به یمن، را می باید، مسائل مرتبط با رقابت های منطقه ای ایران و عربستان عنوان نمود (Boucek & Sajadpour, ۲۰۱۱). در نتیجه، با عنایت به اینکه جریان سیاسی حوثی خود را از طرفداران ایران می داند، حضور این جریان در قدرت را می توان به افزایش حضور ایران در یمن و به نوعی ایجاد زمینه تعامل غیرمستقیم عربستان و ایران ارزیابی نمود. اما آنچه محل مناقشه است، نقش ایران در تحولات آتی یمن است؛ از این منظر به قدرت رسیدن شیعیان در یمن، در کنار

قدرت یابی شیعیان در عراق و لبنان، پایگاه نفوذ و مقبولیت الگوی مورد نظر ایران را برای حکومت داری گسترش می دهد و تهدیدات متوجه متحدین منطقه ای غرب و رژیم های پاتریمونیال عرب را افزایش می دهد. این عوامل، نگرانی عربستان سعودی، مهمترین و وفادارترین متحد غرب در منطقه خاورمیانه را در پی خواهد داشت و آن را مصمم به دگرگونی در شرایط و موازنه به نفع ایران در یمن و نیز منطقه می نماید.

۱-۳- عوامل بحرانزای داخلی یمن

گذشته از نقش عوامل ژئوپلیتیک و سیاست های منطقه ای عربستان سعود عناصر بحران زای داخلی یمن نیز عربستان را مصمم به مداخله مستقیم در یمن و تهاجم نظامی به این کشور نمود؛ چرا که یمن کشور شکننده و ضعیفی است که مجموعه ای از عوامل سیاسی - اجتماعی داخلی در سطح دولت و جامعه و اقتصاد آن، ویژگی بحرانزایی داشته و زمینه ساز رقابت بازیگران منطقه ای و بین المللی و دخالت و رقابت آنها بر سر این کشور شده اند؛ از جمله مهمترین عوامل بحران زای داخلی، عبارتند از:

الف) اقتدارگرایی و تمامیت خواهی

در سطح سیاسی، اقتدارگرایی مبتنی بر مشروعیت سنتی یا انقلابی از عمده ترین عوامل بحران زای یمن به شمار می آید. این عامل سبب ساز بحران های ۱۹۶۲ و

۱۹۶۷ شده و پس از دهه ۱۹۸۰ نیز نقش آفرینی کرده است. اگرچه یمن از انعطاف‌پذیری قابل توجهی برخوردار است و غربی‌ها این کشور را به اعراب شاد می‌شناسند، اما واقعیت‌های راهبردی یمن تحت تأثیر «کنگره خلق ملی»^۱ بر اساس نشانه‌هایی از اقتدارگرایی حزبی و تثبیت حزب حاکم شکل گرفته است. یمن شاهد دوره طولانی از درگیری‌های داخلی خصوصاً در دهه‌های اخیر بوده است. به‌طور مثال تنها در قرن بیستم در دهه ۱۹۶۰، یمن برخوردهایی را بین ناصریست‌ها و سلطنت‌طلبان، در دهه ۷۰ میان ناسیونالیست‌ها و کمونیست‌ها، در دهه ۸۰ بین جناح‌های مختلف سیاسی در جنوب یمن و در دهه ۹۰ میان شمال و جنوب تجربه کرده است (دکمجیان، ۱۳۷۷: ۱۵۸). تا قبل از بروز تحولات سیاسی جدید در یمن و قدرت گرفتن حوثی‌ها حکومت عبدالله صالح در زمره رژیم‌های اقتدارگرای مبتنی بر هژمونی حزب حاکم همراه با سطح بالایی از رقابت سیاسی و انتخاباتی، طبقه‌بندی می‌شد. در این نظام سیاسی اگرچه میزانی از رقابت انتخاباتی تحمل می‌شود، اما عملاً حزب حاکم با بهره‌گیری از مجموعه‌ای از ابزارها موقعیت مسلط را به دست می‌آورد. در خصوص پیروزی کنگره خلق عمومی باید توجه داشت که این جریان به‌مثابه حزب حاکم از مجموعه‌ای از ابزارها برای پیروزی در انتخابات به وجه احسن استفاده می‌کرد. برای مثال، رسانه‌های دولتی یمن به نفع این حزب فعالیت می‌کردند و تأثیر این پدیده، به‌ویژه بر رأی‌دهندگان بی‌سواد چشمگیر بود. همچنین حزب کنگره از

^۱ - جریان کنگره، منسوب به رئیس‌جمهور سابق علی عبدالله صالح است.

تمهیدات دولتی به‌ویژه اثرگذاری دولت و منافع و رانت‌های حکومتی استفاده می‌کرد (Blaydes, ۲۰۱۱: ۲۱۸). این امر به ویژه در دوران حکمرانی طولانی علی عبدالله صالح در اواخر قرن بیستم و اوایل قرن بیست و یکم آشکار بوده است.^۱ هرچند حکومت عبدالله صالح در زمره رژیم‌های اقتدارگرای مبتنی بر تسلط حزب سیاست حاکم قلمداد می‌گردید؛ اما وی در سال ۲۰۱۲م با اعتراض‌های گسترده مردمی تحت تأثیر رویدادهای موسوم به بهار عربی که به انقلاب یمن معروف شد، از قدرت کناره‌گیری کرد، ولی همچنان به عنوان یک بازیگر تأثیرگذار در صحنه سیاست کشور باقی ماند و نیروهای وفادار به او در مارس ۲۰۱۵ با حوثی‌های زیدی که در آن زمان بخش بزرگی از یمن را در کنترل خود داشتند، وارد ائتلاف شدند (Mujahed & Naylor, ۲۰۱۵).

ب) محرومیت و محدودیت‌های اعمال شده بر شیعیان زیدی

یکی از عوامل مهم بحران‌های سیاسی - اجتماعی و سپس نظامی سال‌های اخیر، محرومیت سیاسی شیعیان زندی در یمن در تاریخ جمهوریت این کشور بوده است. شیعیان زیدی که در طول تاریخ این کشور نقش مهمی در اداره امور یمن داشته و قرن‌ها کنترل سیاسی آن را تا سال ۱۹۶۲ م. در دست داشتند؛ در سالهای پس از آن در اثر هژمونی اندیشه ناسیونالیسم عربی از یک سو و حمایت‌های مالی و سیاسی عربستان سعودی از دولت‌های حاکم بر یمن از سوی دیگر،

^۱ - علی عبدالله صالح از سال ۱۹۷۸ م به عنوان رئیس جمهوری یمن شمالی و از سال ۱۹۹۰ م به عنوان رئیس جمهور یمن متحد قدرت را در این کشور در دست داشت.

از حقوق سیاسی - اجتماعی و اقتصادی خود محروم بوده اند. بیش از ۴۵ درصد از جمعیت حدود ۲۵ میلیونی یمن، شیعیان زیدی هستند که نزدیک ترین فرقه شیعه مذهب به اندیشه‌های اهل سنت است؛ مابقی جمعیت آن از سنی‌های شافعی تشکیل شده که نزدیک‌ترین فرقه سنتی به اندیشه‌های شیعیان است. این امر از دیرباز نوعی وفاق دینی بین دو فرقه اصلی مذاهب یمن به وجود آورده است؛ تا آنجا که تا پیش از درگیری‌های سالهای اخیر میان حوثی‌ها و حکومت الهادی و در نتیجه آن گسترش شکاف‌های فرقه‌ای در این کشور، بسیاری از زیدی‌ها و شافعی‌های یمنی، در مساجد یکدیگر و پشت سر آئمه یکدیگر نماز می‌گزاردند. در میان نیروهای شیعی، حوثی‌ها بیشتر از همه با دولت مرکزی درگیر شدند. در سال ۲۰۰۳ م. همزمان با اشتغال عراق، مخالفت حوثی‌ها با سیاست خارجی و اوضاع نابسامان اقتصادی شروع شد و ادامه یافت که در پی آن منجر به دستگیری حوثی‌ها و همچنین درگیری بین دولت و هواداران حوثی در منطقه محل سکونت حسین الحوثی گردید. اولین دور جنگ‌ها میان دولت و حوثی‌ها با کشته شدن حسین الحوثی به پایان رسید و جنگ‌های صعده میان حوثی‌ها و دولت یمن و نیزوهای عربستان شش دور ادامه یافت (Amnesty international, ۲۰۱۵).

بطورکلی، حرکت اعتراض‌آمیز حوثی‌ها ابعاد پیچیده‌ای دارد؛ آنان نگران‌اند که مذهبشان (شیعه زیدی) مورد تهدید نفوذ خزنده وهابی‌ها قرار گیرد. آنها همچنین از تبعیض و تفاوت اقتصادی شمال یمن، به خصوص استان صعده، با

بقیه مناطق این کشور آزرده خاطر و سرخورده‌اند. حاکمان صنعا در گذشته با ادعای ارتباط حوثی‌ها با کشورهای خارجی منطقه، سرکوب آنها را توجیه کرده‌اند. موضع مشخص یا گروه تحریم انتخابات در ۲۰۱۲ بود. آنها با انتشار بیانیه‌ای، تأکید کرده‌بوده که غیررقابتی بدن انتخابات و مشخص بودن تکلیف آن و نیز دخالت طرف‌های خارجی در این انتخابات، علت تحریم آن بوده است (Hatem, ۲۰۱۲). همه اینها در حالی رخ داد که در یمن، دولت منصور هادی نتوانست رضایت همه قبایل و گروه‌های سیاسی یمنی را جلب کند؛ امری که در نهایت منجر به خیزش دوباره مردم با سردمداری شیعیان زیدی، تشکیل کمیته‌های انقلابی مردمی، تصرف پایتخت و برکناری رئیس‌جمهور منجر شد. این رویداد بار دیگر خطر خیزش‌های مردمی را یک قدم به عربستان نزدیک‌تر کرد و مقامات آن سعود به دلیل شیعه بودن بیشتر معترضان یمنی، قدرت‌گیری آنها را در واقع به افزایش نفوذ ایران در یمن تفسیر کردند و به مخالفت با قدرت‌یابی شیعیان زیدی و کارشکنی در راه آنها پرداختند. لازم به ذکر است، سعودی‌ها کاهش حضور و قدرت یافتن شیعیان حوثی و جریان‌ات نزدیک به آن را عمده‌ترین استراتژی خود در دهه نخستین قرن بیست و یکم در نظر گرفتند (سجادپور، ۱۳۹۰: ۱۱۸).

در سال ۲۰۰۶ م. در اجلاس لندن، عربستان سعودی از سوی کشورهای غربی موظف شده بود تا در بحران یمن (جنگ میان حوثی‌ها و حکومت عبدالله صالح) مداخله کند. عربستان در سال ۲۰۰۹ م. نیز پس از آنکه حوثی‌ها در جنگ

با حکومت صالح به پیروی هایی دست یافته بودند، علیه حوثی ها وارد جنگ شد. در سال ۲۰۱۴م. عربستان با معرفی تشکیلات حوثی ها به عنوان یک سازمان تروریستی، زمینه مداخلات بعدی در سال ۲۰۱۵م. را در یمن فراهم کرد.

ج) قبیله گرایی و ساختار ناموزون اجتماعی

بطور کلی جامعه یمن، ترکیب پیچیده‌ای از تقسیمات کشوری و شکاف قبیله ای، سیاسی فرقه ای و مذهبی است که حیات سیاسی و پرآشوب کشور و محیط افراط گرایی را شکل داده است. پیش از اتحاد دو یمن در مه ۱۹۹۰ م. یمن شمالی و جنوبی به رهبری رژیم های کاملاً متفاوت اداره می شدند. جمهوری عربی یمن که پس از سرنگونی سلسله زیدی حمید الدین در سال ۱۹۶۲ م. تأسیس شد، در دوران رژیم های غیرنظامی و نظامی پی در پی، رنگ و جلای ناسیونالیستی به خود گرفت. ساختار اجتماعی و بیشتر قبیله ای یمن در درون خود نابرابری های اجتماعی و رانده شدن برخی گروه ها را در پی داشت؛ در این میان، توزیع نابرابر منابع دولتی، فساد شدید سیاسی و اقتصادی حکومت یمن را به حکومت دزدان مشهور کرده بود. بر اساس گزارش سازمان شفافیت بین المللی^۱ رتبه یمن در فساد در سال های پایانی حکومت علی عبدالله صالح در بین ۱۷۵ کشور، ۱۶۱ بود (Transparency international, ۲۰۱۳).

^۱ - International transparency organization

بیشتر مردم یمن، در روستا و در بافت اجتماعی قبیله ای زندگی می کنند؛ وجود قبایل متفاوت و شکاف فرقه ای و مذهبی متعدد، عملاً یمن را به جامعه ای چند پاره و از هم گسیخته تبدیل کرده است. بر این اساس بسیاری از محققان، ضعف هویت ملی و انسجام اجتماعی و عدم شکل گیری دولت ملت را از مهم ترین چالش های این کشور تلقی می کنند (اشرفی، ۱۳۹۲: ۲۵۵).

ساخت قبیله ای یمن و نفوذ قبایل قدرتمند یکی از عوامل تشدید و تداوم کشمکش های سیاسی در این کشور نیز است؛ در وقاع، قبیله گرایی در یمن زمینه های لازم برای گسترش کشمکش ها را فراهم می ساخته است. عنصر قبیله گرایی در یمن آنچنان در سیاست های این کشور نقش داشته که پیروزی جناح های سیاسی رقیب بر یکدیگر را تحت تأثیر قرار می داده است. نقش ساختار قبیله ای و بازی سیاسی قبایل در ناآرامی های مردمی سال های ۲۰۱۱-۲۰۱۲ آشکار شد و بدون مشارکت قبایل نیرومند یمن در نظاهرات و ناآرامی های آن سال ها سقوط رژیم اقتدارگرای علی عبدالله صالح غیر ممکن می نمود. بر این مبنا می توان گفت، قبایل یمن نقش مهمی در ثبات سیاسی کشور داشته و گاه ابزار مؤثرتری در پایان دادن به کشمکش های داخلی بوده اند (Dawsari, ۲۰۱۲: ۵).

د) معضلات اقتصادی و اجتماعی

بطور کلی، وضعیت اقتصادی و اجتماعی مردم یمن از عوامل مهم و اثرگذار بر شورش ها، ناامنی، گسترش نفوذ بازیگران فراملی و فراملی در این کشور است؛

بطوریکه عبدالملک الحوثی - رهبر کنونی حوثی ها و جنبش انصار الله- در مصاحبه با روزنامه النهار بیان داشته که اختلاف حوثی ها با دولت، اختلافی مذهبی نبوده و جنگ بین آنها، جنگی فرقه ای و مذهبی نیست، بلکه حوثی ها از وضع بد اقتصادی و بی توجهی دولت به وضعیت معیشتی نامناسب مردم، ظلم و اجحاف دولت به مناطق شمالی و عدم پایبندی به تعهدات خود در این زمینه ناراضی اند (معاونت پژوهش سیاست خارجی، ۱۳۸۸: ۲).

به لحاظ اقتصادی یمن یکی از ضعیف ترین کشورهای خاورمیانه بوده و در بیشتر دوران سیاسی معاصر خود به کمک های خارجی و دولت های رانتی عرب وابسته بوده است. تولید ناخالص داخلی یمن در سال ۲۰۱۳ بیش از ۶۱ میلیارد دلار و درآمد سرانه آن حدود ۲۵۰۰ دلار بوده است. یمن فقیرترین کشور منطقه خاورمیانه است و در سال ۲۰۱۳ م. نرخ بیکاری در این کشور ۳۵ درصد بوده است. خدمات مهم ترین بخش اقتصاد کشور بود که ۶۱ درصد تولید ناخالص داخلی را به خود اختصاص می داد و صنعت با ۳۱ درصد و کشاورزی با ۷/۷ درصد پس از آن قرار می گرفت. کشاورزی در گذشته اهمیت بیشتری داشت و ۱۸ تا ۲۷ درصد تولید کشور را شامل می شد. یکی از معضلات کشور کشت قاط (گیاه مخدر) است که جویدن آن اثر محرک دارد. حدود ۴۰ درصد کل آب حوضه آخیز صنعا به کشت این گیاه اختصاص پیدا می کند که موجب خشک شدن کشتزارها و افزایش قیمت مواد غذایی شده است (حسن تاش، ۱۳۹۴: ۲).

این کشور خاورمیانه از فقر اقتصادی رنج می برد و حداقل ۵۸ درصد کودکان این کشور، سوء تغذیه را تجربه می نمایند. نرخ رشد جمعیت سالانه کشور حدود ۳/۲ درصد است، حال آنکه منابع طبیعی انسانی و دولتی این کشور محدود است و تاب چنین رشد جمعیتی را ندارد. در این میان، پدیده ای که زیرساخت های ضعیف و خدمات اجتماعی محدود این کشور را بیش از پیش در فشار و تنگنا قرار می دهد، موج مهاجرت بسیار از مردم شاخ آفریقا بود که در پی دسترسی به بازار کار کشورهای ثروتمند سمت شمال وارد یمن می شدند (۱: ۲۰۱۱، Blimi). در این شرایط ناسامان، فساد اقتصادی گسترده ای میان نخبگان و طبقه حاکم این کشور وجود داشته است. برای نمونه در سالهای پایانی حکومت علی عبدالله صالح، علاوه بر پیوندهای حامی - پیرو که دولت برقرار کرده و از طریق آن موفق به جلب آرای عمومی در انتخابات می شد، شبکه های گسترده ای که بر فساد و پارتی بازی استوار است نیز به چشم می خورد؛ با این وجود، هر چند فساد سیاسی وسیع بود، اما کنگره خلق عمومی تلاش چندانی برای مبارزه با اختلاس و ثروت های مشروع نمی کرد (احمدی و خسروی، ۱۳۹۵: ۸۲۹).

مجموع عوامل سه گانه ای که ذکر آن رفت (موقعیت ژئوپلیتیک یمن، سیاست های منطقه ای عربستان سعودی و عوامل بحران زای داخلی یمن) بستر ساز تهاجم نظامی عربستان سعودی و متحدان آن به یمن در اوایل سال ۲۰۱۵ م. می باشد تا در راستای آن، نه تنها نفوذ سیاسی شیعیان زیدی به رهبری جنبش

حوثی از بین برود، بلکه دولت دست نشانده منصور الهادی مجدد به قدرت بازگردانده شود.

۲- شناسایی طرفین درگیری

۲-۱- یمن و نقش آفرینی حوثی‌ها

یمن کشوری در جنوب غربی آسیا و جنوب شبه جزیره عرب می‌باشد که مرزهای دریایی گسترده‌ای در دریای سرخ و خلیج عدن دارد. موقعیت استراتژیک این کشور از نظر اشراف بر شاخ آفریقا و امکان کنترل تحرکات این منطقه و نیز سواحل شرقی آفریقا از راه مرزهای دریایی جنوب و غرب یمن و نیز جزیره سوکاترا، اهمیت ویژه‌ای به این کشور داده است. به علاوه اشراف این کشور به تنگه باب المندب به آن اهمیت مضاعفی داده است. در واقع، درصد زیادی از رفت و آمدی که در کانال سوئز صورت می‌گیرد، از باب المندب هم عبور می‌کند. پس به همان میزان که کانال سوئز اهمیت دارد، باب المندب هم مهم است (درایسدل و بلیک، ۱۳۸۶: ۱۷۸). همچنین بیشتر صادراتی که از خلیج فارس و از کانال سوئز و خط لوله سومد می‌گذرد از تنگه باب المندب عبور می‌کند؛ زیرا این تنگه کنترل‌کننده کانال سوئز است که پیوند استراتژیک بین اقیانوس هند و دریای سرخ را برقرار می‌کند (رودریگو، ۱۳۸۵: ۴۴). روزانه

تقریباً حدود ۳/۳ میلیون بشکه نفت از تنگه باب المندب عبور می‌کند؛ بنابراین علاوه بر اشراف یمن بر شاخ آفریقا، تأمین امنیت تنگه باب المندب نیز جایگاه استراتژیک ویژه‌ای به این کشور داده است.

یمن موقعیت سوق‌الجیشی بالایی دارد و حاصل‌خیزترین کشورهای شبه جزیره است. این کشور با تسلط بر تنگه «باب‌المندب» می‌تواند دریای سرخ را به کنترل درآورد و با استفاده از جزیره استراتژیک «بریم» می‌تواند این تنگه مهم را ببندد و از آنجایی که بلندترین جزیره (زقر) را در منطقه در اختیار دارد می‌تواند فعالیت‌های دریایی در منطقه خلیج عدن و دریای سرخ را به کنترل خود درآورد. وضعیت سوق‌الجیشی، طبیعی و انسانی یمن سبب شده است که کشورهای غربی و عربستان همواره به این کشور چشم طمع داشته باشند.

از موقعیت ژئوپلیتیکی و سوق‌الجیشی یمن که بگذریم، از منظر جغرافیای انسانی، یمن کشوری با قریب به ۲۵ میلیون نفر جمعیت می‌باشد. دین رسمی یمن اسلام است و از نظر جمعیتی، شیعیان زیدی و سنی‌های شافعی مهم‌ترین فرق مذهبی این کشور هستند. شیعیان زیدی بیشتر در مناطق شمال و شمال شرقی یمن ساکن هستند و شافعی مذهب‌ها بیشتر در مناطق جنوبی و غربی سکونت دارند. فرقه اسماعیلیه و شیعیان دوازده امامی نیز در این کشور حضور دارند (نیاکویی، ۱۳۹۱: ۱۰۳). اکثریت جمعیت کشور یمن را اهل تسنن شافعی تشکیل می‌دهند. در درجه بعد، نوبت به شیعیان زیدی می‌رسد که حدود ۲۵ درصد از جمعیت کل یمن را تشکیل می‌دهند. زیدیه به شاخه‌ای از مذهب تشیع

گفته می‌شود که به امامت زید بن علی بن الحسین (ع) معتقدند و خود را پیرو او می‌دانند. شیخ مفید در تعریف زیدیه آورده است: «زیدیه به امامت علی، حسن، حسین و زید بن علی قائل هستند و نیز به امامت هر فاطمی که به خود دعوت کند و در ظاهر، عادل و اهل علم و شجاعت باشد و با او بر شمشیر کشیدن برای جهاد بیعت شود». در مقدمه البحر الزخار نیز در تعریف زیدیه چنین آمده است: «زیدیه به فرقه‌ای گفته می‌شود که به پیروی از زید بن علی (ع)، علی بن ابی‌طالب (ع) را در امامت بر دیگران مقدم و امامت را پس از او برای حسن (ع) و حسین (ع) و سپس منحصر در فرزندان آن دو بدانند که با دعوت و فضل به امامت می‌رسند، نه با وراثت و خروج نیز بر ایشان واجب است. همچنین توحید، عدل، وعد و وعید، امامت و امر به معروف و نهی از منکر از دیگر اعتقادات زیدیه است» (شیرازی و مظلوم طبائی زواره، ۱۳۹۱: ۵۲).

خانواده الحوثی از سادات حسنی هستند که به امام حسن (ع) منتسب هستند و طباطبایی محسوب می‌شوند و از نوادگان یحیی الامام الهادی بن الحسین القاسم الرسی می‌باشند، که بنیانگذار سلسله زیدیه می‌باشند. به اینها به خاطر منطقه زادگاه شان الحوثی گفته می‌شود، حوث منطقه ای است که ما بین صنعا و صعده واقع شده است. بعضی از این سادات از ۵۰۰ سال قبل در حوث به عنوان مبلغ دینی ساکن شدند و بعد که به شهر خود مثل صعده و صنعا برگشتند، مردم به آنها حوثی گفته و به این اسم معروف شده اند. الحوثی ها خانواده بزرگی هستند و اکثرا طلبه می‌باشند. این خانواده از چند هزار نفر تشکیل شده که در صعده

زندگی می کنند. در ضمن، در این منطقه سادات حسینی هم زندگی می کنند که به آنها نیز حوثی می گویند (۵۰۶-۴۸۳: Burrowes, ۲۰۰۱).

رابطه شیعیان زیدی با دولت مرکزی تا سال ۲۰۰۳ حسنه بود و حتی حوثی ها در سال ۱۹۹۴ در جنگ تجزیه به کمک دولت مرکزی شتافتند. پس از اتحاد دو یمن، حوثی ها حزب الحق را تأسیس کردند و در سال ۱۹۹۷ جناح رادیکال حزب به رهبری حسین بدرالدین الحوثی انجمن «جوانان مؤمن»^۱ را ایجاد کردند (Abdullah, ۲۰۰۹). هدف پایه ریزی این مرکز تقویه مذهب زیدیه و جلوگیری از بروز تفرقه در این مذهب و هم چنان ظهور وهابی گری و حمایت این جنبش افراطی به وسیله ای عربستان سعودی بود.

سازمان جوانان مؤمن در دوران حیات خود دو گام اساسی را پشت سر نهاده است؛ اول، گام تأسیس در سال ۱۹۸۶ م. و شکل گیری که از سال ۱۹۹۰ م. و کمی پس از اعلام وحدت دو یمن در برخی از مناطق استان صعده در شمال پایتخت (صنعا) آغاز شد. رفته رفته دامنه فعالیت شباب المؤمن از استان صعده به استان ها و شهرستان های دیگری کشیده شد که صبغه زیدی بودنشان قوی بود. تا اینکه شمار افراد این مرکز در استان صعده به پانزده هزار تن و بنا به اعلام بیانیه ای به نام شیعیان اثناعشری یمنی به هجده هزار تن رسید. جوانان مؤمن در سال ۱۹۹۰ به عنوان جنبش یا سازمانی فکری سیاسی و مسلح ابراز وجود کرد.

^۱ - الشباب المؤمن

تا پیش از این، فعالیت اولیه این جنبش، محدود به ارائه آموزش‌های دینی و تربیت و کادرسازی می‌شد. گام دوم، که رویارویی مسلحانه یا سازمان‌دهی مسلحانه علنی معروف به «جامعه الحوثی» است از سال ۲۰۰۴ م. آغاز شد. این رویارویی با اعتراضاتی به رهبری «سید حسین بدرالدین حوثی» آغاز شد. حسین حوثی با دشواری‌ها و ناکارگی‌های دولت در قبال مردم صنعا و دشواری‌های اقتصادی و اجتماعی در پی راه حل برآمد و همین بود که به خود چهره انقلابی گرفته و همیشه در پی این بود که انقلابی را در یمن راه اندازی کند و همیشه شعارهای محوری ایران را که در زمان انقلاب سر می‌دادند به خود الگو قرار داده بود. عوامل دیگری که باعث ظهور چهره انقلابی حسین حوثی شده بود، تنش میان دستگاه حکومت و بی‌عدالتی مضاعف دولت مرکزی نسبت به صنعا و مردم صنعا بود. وی در سال ۲۰۰۲ در یک سخنرانی مهم در مدرسه الهادی در منطقه مران نقطه عطف جدیدی را در مبارزه با استکبار جهانی و نابرابری‌های دستگاه‌های کشور اعلام کرد. علی عبدالله صالح - رئیس جمهور یمن در آن هنگام - از حسین بدرالدین حوثی برای گفتگو درباره مشکلات مردم صعده دعوت کرد. اما بدرالدین این دعوت را رد کرد. در پی آن، نیروهای امنیتی به حوثی‌ها حمله کردند و پس از دو ماه او را کشتند. پس از او پدرش، سید بدرالدین حوثی به رهبر معنوی و عبدالملک حوثی و یحیی حوثی، که هر دو از برادران حسین بودند، به رهبری مسلحانه جنبش رسیدند (Philips, ۲۰۰۵).

سیدحسین بدرالدین حوثی



عکسی از پیکر بدرالدین حوثی پس از شهادت



سید بدرالدین حوثی



سید عبدالملک حوثی



سید بدرالدین و پسران



از این هنگام، جماعت حوثی به گروه‌های شبه‌نظامی موسوم به «انصار الله» تبدیل شد (Alogail, ۲۰۱۵) که دارای بُعد ایدئولوژیک (مانند سر دادن شعار مرگ بر آمریکا) بودند. این گروه‌های نظامی در طول چهار سال، پنج جنبش مسلحانه را در برابر ارتش یمن انجام دادند. آغاز این دوره چهار ساله ۱۸ ژوئن ۲۰۰۴ و پایان آن ۱۷ ژوئیه ۲۰۰۸ بود. البته میان هر جنگ و جنگ بعدی، دوره استراحتی فاصله می‌انداخت. دامنه عملیات جنگ پنجم، البته گسترده‌تر بود و به مناطق صعده محدود نشده و به مناطقی کشیده شد که به‌طور سنتی، گرایش زیادی هادوی داشتند. یکی از این مناطق، شهرستان «بنی حشیش» یکی از نزدیک‌ترین شهرها به «صنعا» است. این جنگ به شدت ارتش یمن را به خود مشغول کرد. در سال ۲۰۰۹ نیز عربستان سعودی به آنها حمله نظامی کرد. این درگیری‌ها با امضای یک قرارداد صلح در سال ۲۰۱۰ به پایان رسیدند. اما، اعتراضاتی که در سال ۲۰۱۱ به رهبری انصارالله و در مخالفت با افزایش قیمت سوخت و گسترش فساد در دولت یمن صورت گرفت، باعث شد پای بهار عربی به یمن نیز باز شود. کناره‌گیری علی عبدالله صالح از قدرت به آشفتگی سیاسی در کشور انجامید. گروه‌های بسیاری برای رسیدن به قدرت با یکدیگر رقابت کردند. اما انصارالله یکی از معدود گروه‌هایی بود که تجربه مبارزه مسلحانه هم داشت. آنها شعار خود را خودمختاری محلی، احترام به تنوع جمعیتی یمن و گسترش حقوق دموکراتیک عنوان کردند و با کنش‌های مسلحانه، به غیر از پایگاه اصلی خود، استان صعده، حضور خود را در دیگر استان‌ها مانند استان عمران گسترش دادند. مخالفت آنها با علی عبدالله صالح حمایت برخی از دیگر گروه‌ها از آنان را جلب

کرد. انصارالله با کمک آنان توانستند دیگر رقبا و به ویژه سنی‌ها را کنار زده و وارد صنعا شوند (احمد دغشی، ۱۳۹۲).

انصارالله با پیش‌نویس قانون اساسی دولت تازه منصور هادی مخالف بودند و با نارضایتی عمومی از تصمیم دولت هادی درباره سوبسیدها، با تحصن نیروهای مسلح کاخ ریاست‌جمهوری و محل زندگی عبدربه منصور هادی را محاصره کردند و خواهان امتیازهای بیشتر شدند. آنها عبدربه منصور هادی را وادار به استعفا کردند. این کار باعث کاهش حمایت گروه‌های سیاسی دیگر از انصارالله شد. از آن هنگام به بعد، انصارالله، مشروعیت خود را از دست داد؛ زیرا آنها توانایی سیاسی لازم برای متحد کردن جامعه متکثر یمن را نداشتند؛ بنابراین ناچار شدند به قوای نظامی خود تکیه کنند. در ۱۷ بهمن ۱۳۹۳ انصارالله با منحل اعلام کردن پارلمان یمن و تشکیل یک شورای پنج نفره برای ریاست‌جمهوری به نام «کمیته عالی انقلابی»، قدرت را در این کشور به دست گرفتند. پس از آن منصور هادی به عربستان سعودی گریخت. پس از آن، انصارالله در دیگر نقاط یمن مانند عدن و حدیده نیز قدرت گرفتند. قدرت گرفتن انصارالله باعث ورود عربستان (به همراه چند کشور دیگر در یک ائتلاف) به جنگ داخلی یمن در اوایل سال ۲۰۱۵ شد. انصارالله برای مقابله با عربستان با نیروهای علی عبدالله صالح ائتلاف کردند. این همراهی دیری نپایید و به درگیری میان آن دو در سال ۲۰۱۷ منجر شد. چرخش علی عبدالله صالح به سمت عربستان، به کشته شدن او در اواخر سال ۲۰۱۷ انجامید (<https://www.reuters.com>). شایان ذکر است،

انصارالله در سال‌های جنگ داخلی یمن به غیر از جنگ با ائتلاف به رهبری عربستان، با گروه‌های شبه‌نظامی رقیب در یمن، مانند القاعده و داعش در یمن نیز درگیر بوده است. انصارالله یمن هم‌اکنون در فهرست گروه‌های تروریستی عربستان سعودی، امارات متحده عربی و استرالیا قرار دارد.

۲-۲- عربستان و ائتلاف متحدان

در عرصه تحولات یمن، عربستان سعودی همواره مهم‌ترین بازیگر خارجی بوده است. عربستان همواره در یمن نقشی مداخله‌گرایانه داشته است و این کشور را حیاط خلوت خود تلقی کرده است. بررسی تاریخیچه روابط عربستان سعودی و یمن حکایت از آن دارد که روابط میان این دو کشور، از زمان پایه‌گذاری رژیم آل سعود، روابط پرتنشی بوده است. اگرچه به نظر می‌آید که این دو دولت عربی در گذشته مناسبات خود را بر اساس بنیادهای دوستانه استوار کرده و به لحاظی در زمره رژیم‌های محافظه‌کار عرب هر دو در یک جبهه سیاسی-ایدئولوژیک قرار داشته‌اند، واکاوی دقیق‌تر این روابط نشان‌دهنده این واقعیت است که دوران اساسی تضاد و تعارض بر سر مسائل گوناگون میان آنها وجود داشته و در یک چشم‌انداز کلی، روابط میان ریاض و صنعا - عدن کشمکش‌آمیز بوده است تا دوستانه؛ بر این مبنای روابط عربستان و یمن را می‌توان در قالب نقاط اشتراک و اختلاف میان دو کشور، مورد تحلیل و بررسی قرار داد. بررسی این رابطه از منظر نگاه مشترک، مبین آن است که ترکیب جمعیتی شمال یمن و بخش‌های مرزی عربستان با آن، از مسائل مهم در روابط صالح و آل سعود است.

باید در نظر داشت که چارچوب روابط عربستان و یمن بیشتر در قالب دو دولت بوده است و مردم نقشی زیادی در این حوزه ندارند. نقطه مشترک آل سعود و صالح، سرکوب منطقه مرزی است که بیشتر جمعیت آن‌ها را شیعیان تشکیل می‌دهند. صالح و آل سعود برای حفظ حاکمیت خود، همواره از جدایی شیعه و سنی استفاده کرده‌اند که کرد آن نیز در جنگ با حوثی‌ها در صعدة پدیدار شد. نکته مشترک صنعا و ریاض در حفظ قدرت اعضای دوطرف، قابل بررسی است. آل سعود و صالح به این نتیجه رسیده بودند که هرگونه دگرگونی در این کشور، ساختار سیاسی دیگری را نیز دگرگون می‌سازد. از این‌رو، با هر ابزاری برای مقابله با این روند باید فعالیت داشته باشند.

از دیگر نقاط مشترک دو دولت را می‌توان در اجرای هدف‌های غرب در منطقه مشاهده کرد. هر چند این موضوع آشکارا مطرح نمی‌شود، اما دو کشور همواره بر آن بوده‌اند تا مجریان خوبی برای خواسته‌های غرب باشند که تاکنون نیز ادامه داشته است. عربستان از دهه ۱۹۶۰ تا زمان سقوط صنعا به دست حوثی‌ها، به‌نوعی حاکمیت در یمن را در دست خود داشت و قدرتی به‌شمار می‌آمد که می‌توانست در تصمیم‌گیری‌های یمن مؤثر باشد. این موضوع به‌دلیل نفوذ این کشور در مؤسسات و ائتلاف‌های قبایلی و جایگاهش نزد شخصیت‌های مؤثر یمنی بود چنانکه یمن نیز نیازمند کمک‌های مالی عربستان بود.

اما چنانچه روابط دو کشور را از منظر نگاه اختلافی مورد کنکاش قرار دهیم در خواهیم یافت که در کنار روابط و اهداف مشترک، برخی چالش‌ها نیز در روابط

دو طرف قابل تأمل است: نخستین عامل اختلافی بین روابط دو کشور به مسائل مرزی مربوط می‌شود. عربستان و یمن اختلافات مرزی و ارضی گسترده‌ای با یکدیگر داشتند. این مسئله بارها سبب بروز برخوردهای مرزی بین دو کشور شده بود. یمن نسبت به استان‌های «عسیر»، «نجران» و «جیزان» که در تصرف عربستان است، ادعای ارضی داشت. این استان‌ها به موجب پیمان طائف در سال ۱۹۳۴ برای مدت ۲۰ سال به عربستان واگذار شد. این پیمان در سال‌های ۱۹۵۴، ۱۹۷۴ و ۱۹۵۵ با وجود میل یمن و تحت فشار عربستان تمدید شد. در سال ۱۹۸۸ نیز عربستان، جزیره یمنی «دئوهورا» و جزیره «الدویمه» در دریای سرخ را پس از یک برخورد نظامی اشغال کرد (جعفری ولدانی، ۱۳۸۸: ۷ - ۲۰۵). در حال حاضر، سه استان نفت خیز عسیر، نجران و جیزان در اجاره عربستان است و این کشور حاضر به بازپس دادن آن به یمن نیست. عبدالله صالح نیز برای حفظ قدرت از مطالبه آن‌ها خودداری کرده بود و تکاپوی کنونی عربستان برای جلوگیری از دگرگونی در ساختار سیاسی یمن نیز جلوگیری از تشکیل دولتی است که خواستار بازپس‌گیری این مناطق است. افزون بر اختلافات مرزی، مواضع و خط مشی‌های دو کشور نیز به اختلافات دو کشور دامن می‌زد. وحدت یمن در سال ۱۹۹۰ خوش‌آیند عربستان نبود. سیاست سنتی عربستان همواره بر مبنای حفظ دو یمن جدا شده استوار بود و نمی‌توانست کشور متحدی را بپذیرد که از نظر نظامی قوی‌تر از آن و از نظر وسعت و جمعیت دومین کشور شبه جزیره بعد از آن باشد. عربستان که خود را پدر خوانده کشورهای عربی می‌داند، با ایجاد مدارس دینی و تروریسم وهابیت در کنار ایجاد اختلاف‌های قومی، طرح سیطره

پنهان بر یمن را اجرا کرد که با انتقاد صالح مواجه شد. البته، دولت‌مردان یمن به دلیل ضعف‌های سیاسی و نظامی، بیشتر از راه غرب به دنبال کاهش دخالت‌های عربستان بوده‌اند که چندان نتیجه‌ای در پی نداشته است.

عضویت یمن در «شورای همکاری عرب» با مشارکت مصر، اردن و عراق در سال ۱۹۹۰ نیز به اختلاف‌های دو کشور دامن زد. ریاض همواره از ایجاد مثلث بغداد - صنعا - قاهره در هراس بوده است. نگرانی عربستان به‌ویژه از همکاری نظامی عراق و یمن بود. عراق نیروهای نظامی یمن را آموزش می‌داد. اظهارات صدام حسین مبنی بر اینکه «ارتش یمن باید نقش فعال‌تری در مسائل منطقه ایفا کند»، بر نگرانی ریاض افزود. بحران خلیج فارس که با اشغال کویت از سوی عراق آغاز شد، دو کشور را رو در روی یکدیگر قرار داد. عربستان اشغال کویت را تهدیدی علیه خود تلقی کرد و برای بیرون‌راندن نیروهای عراقی متوسل به نیروهای آمریکایی، غربی و عربی شد. درحالی که یمن اشغال کویت را نه تنها محکوم نکرد؛ بلکه با سکوت خویش بر آن صحنه گذاشت (جعفری ولدانی، ۱۳۸۸: ۲۰۶). همچنین یمن برای سال‌ها خواستار عضویت در شورای همکاری خلیج فارس است که مخالفت‌های عربستان این امر را ناکام گذاشته است.^۱

^۱ - شورای همکاری خلیج فارس، کشورهای اردن و مراکش را به عضویت پذیرفت؛ اما حاضر به قبول یمن نشده است. از همین‌رو، صنعا همواره از بی‌توجهی شورای همکاری به خواسته‌های خود ابراز نارضایتی کرده است.

روابط عربستان سعودی و یمن پس از انقلاب‌های عربی صورت دیگری به خود گرفت. مردم یمن در ۱۶ فوریه ۲۰۱۱ در کنار مردم سایر کشورهای عربی حوزه خلیج فارس و شمال آفریقا، حرکت‌های خود برای سرنگونی صالح را آغاز کردند. در این میان، عربستان ابتدا به حمایت از صالح پرداخت و حفظ قدرت وی را با مشت آهنین خواستار شد. با اوج‌گیری قیام و افزایش احتمال ورود آن به عربستان، طرح عربستان بر خروج آبرومندان صالح از قدرت استوار شد. عربستان با نام «طرح شورای همکاری خلیج فارس» با محوریت خروج صالح از قدرت در سی روز و برگزاری انتخابات در شصت روز (طرح ۶۰ + ۳۰) در کنار در نظر گرفتن اصل محاکمه نشدن صالح و نزدیکانش، به دنبال حل بحران یمن بود. اگر چه عربستان طرح شورای همکاری خلیج فارس مبنی بر انتقال قدرت به منصور هادی را در نوامبر ۲۰۱۱ در ریاض به امضا رساند؛ اما برخی موانع از جمله تداوم ساختار نظام پیشین و شکست روند ورود نخبگان جدید به ساختار سیاسی، حل بحران یمن بنابر اقدامات عربستان را با بن بست مواجه کرد. گسترش قدرت حوثی‌ها به عنوان معترضان شیعه زیدی یمن به ساختار سیاسی دولت، ریاض را نسبت به تحولات درونی یمن حساس‌تر کرد؛ زیرا عربستان را در جنگ غیر مستقیم با ایران که ادعا می‌شد از شیعیان یمن حمایت می‌کند، قرار داد (احمدی، ۱۳۹۴: ۸۰). بر این مبنای دولت عربستان سعودی، از سیاست‌های سرکوب‌گرانه و انعطاف‌ناپذیر علیه معترضین یمنی و در رأس آن‌ها شیعیان زیدی و شاخه سیاسی و نظامی آن‌ها یعنی جنبش انصار الله استفاده نمود تا بر مبنای آن به از بین بردن قدرت حوثی‌ها، اقدام نماید. اساساً ماحصل چنین سیاستی بود که

منجر به حمله هوایی عربستان سعودی به یمن با عنوان «طوفان قاطعیت» و پس از آن «برگرداندن امید» گردید که می‌توان آن را نقطه عطفی در رویکرد سیاست خارجی منطقه‌ای عربستان دانست؛ رویکردی که عربستان به‌عنوان بازیگری با یک نظام پادشاهی غیردموکراتیک در منطقه خاورمیانه در مواجهه با تغییرات دموکراتیک در پیش گرفته است.

عربستان در این تهاجم، انفرادی عمل نکرده و در قالب ائتلافی مرکب از ۴ کشور عضو شورای همکاری خلیج فارس مرکب از (امارات متحده عربی، قطر، کویت و بحرین)، به همراه مراکش، مصر، اردن و سودان، حمله به یمن را اجرایی نمود. به واقع در این تهاجم که در پشتیبانی از دولت منصور هادی و بر ضد مردم یمن و حوثی‌ها (انصار الله) و پشتیبانی علی عبدالله صالح، صورت گرفته، همه کشورهای عضو شورای همکاری کشورهای عرب خلیج فارس به جز عمان شرکت نمودند و از درخواست هادی منصور جهت مبارزه با حوثیان و القاعده و داعش در یمن استقبال کردند (Al Arabiya, ۲۵ March ۲۰۱۵). اتحادیه عرب پشتیبانی خود را از این عملیات اعلام کرد، همچنین اعضای این اتحادیه در نشست سالانه خود در شرم الشيخ بیانیه‌ای صادر کرده خواستار تشکیل نیروی نظامی مشترک شدند (Kristof, ۲۰۱۷).

دلیل این تهاجم به نحوی که در نامه ائتلاف عربی به رهبری عربستان سعودی خطاب به دبیرکل ملل متحد و رئیس شورای امنیت سازمان ملل منعکس شده، عبارت است از پاسخ به «درخواست منصور هادی - رئیس جمهور یمن - برای

حمایت از یمن و مردم آن در برابر تجاوز شبه نظامیان حوثی که همواره ابزار نیروهای خارجی بوده که پیوسته در پی مخدوش کردن امنیت و ثبات یمن هستند» (UNS/۲۰۱۵/۲۱۷). نامه منصور هادی به شش کشور عضو شورای همکاری خلیج فارس حاوی این متن بود که «من از شما می‌خواهم مطابق با حق دفاع مقرر در ماده ۵ منشور ملل متحد و منشور اتحادیه عرب و معاهده دفاع مشترک، نسبت به پشتیبانی فوری در همه اشکال و اتخاذ اقدامات ضروری از جمله مداخله نظامی، برای حمایت از یمن و مردم آن در مقابل تجاوز حوثی، جلوگیری از حمله آتی به عدن و دیگر شهرهای جنوب و کمک به یمن برای مقابله با القاعده و دولت اسلامی عراق و شام (داعش) اقدام کنند» (همان).

در نامه اعضای ائتلاف به سازمان ملل ادعا شده که گروه حوثی مورد حمایت نیروهای منطقه ای است که در تلاش برای توسعه هژمونی خود بر یمن و استفاده از این کشور به عنوان پایگاهی جهت تأثیر گذاری بر منطقه اند؛ از این رو، تهدید نه تنها متوجه امنیت، ثبات و حاکمیت یمن، بلکه متوجه امنیت منطقه و صلح و امنیت بین‌المللی است. عربستان سعودی همچنین دستیابی حوثی‌ها به موشک‌های بالستیک و استقرار حضور نظامی در مرزهای سعودی را در توجیه تهاجم به یمن مطرح کرده است. به واقع عربستان نگران خروج دولت یمن از تحت نفوذ خود است، اطلاعات به دست آمده حاکی از تماس عربستان با شیوخ مخالف کودتا (انقلاب حوثی‌ها) پیش از شروع تهاجم نظامی به یمن است و اطلاعات دیگری حکایت از رسیدن محموله‌های سلاح از خارج برای قبایل

استان مأرب دارد که همچنان در برابر حوثی‌ها مقاومت می‌کنند و قدرت آنها را به رسمیت نمی‌شناسند (هویدی، ۲۰۱۵). محتوای این قبیل گزارش‌های در صورت اثبات، به خوبی حکایت از مداخله عربستان در امور داخلی یمن پیش از آغاز حملات نظامی به این کشور دارد. تأمل در متن بیانیه پنج کشور عربی به سازمان ملل نشان می‌دهد که این کشورها به ویژه عربستان سعودی بیش از آنکه نگران مردم یمن باشند، از نفوذ برخی کشورهای دیگر در یمن و تأثیرگذاری بر منطقه نگران بوده و این عامل زمینه ساز حمله نظامی آنها به یمن می‌باشد.

بخش دوم

واکنش ها و خسارات تهاجم عربستان به یمن

۱- واکنش‌ها به تهاجم عربستان به یمن

۱-۱- واکنش‌های جهانی

الف) واکنش نهادهای بین‌المللی

جامعه بشری براین پندار بود که با شکل‌گیری سازمان ملل متحد و بنیان نهادن نظامی نو بر پایه اصول پذیرفته شده‌ای همچون احترام به حاکمیت و برابری دولتها، برابری حقوق و تعیین سرنوشت ملت‌ها، استقلال و تمامیت ارضی کشورها، منع توسل به زور و حتی تهدید به استفاده از زور در روابط میان دولتها و ملت‌ها و احترام به حقوق بشر و پایبندی به اصول انسان‌دوستانه، زندگی‌ای توأم با آرامش و آسایش مبتنی بر روابط دوستانه و رفتار انسانی را پیش رو خواهند داشت؛ لیکن برخی واقعیات روزگار ما چندان نشان از آن ارزش‌ها و آرمان‌ها ندارد (Lowe, ۲۰۰۸: ۸۷). تاریخ دوران حیات ملل متحد به ویژه از دهه پایانی قرن بیستم نشان داد که دولتها به ویژه قدرت‌های بزرگ صلح و امنیت را تنها بر مدار منافع خود تفسیر می‌کنند و در پیشبرد اهداف و سیاست‌های خود بر حسب اقتضا و بی‌اعتنا به ارزش‌های اخلاقی و اصول و موازین انسانی، پروایی از تهدید یا توسل به زور به خود راه نمی‌دهند؛ هر چند میکوشند اقدامات خود را در پرتو مفاهیمی چون دفاع مشروع، حفظ امنیت و صلح و یا ضرورت مداخلات انسان‌دوستانه موجه جلوه دهند. از این روست که دیده می‌شود برخی قدرتها و سازمان‌هایی که گاه باری حادثه‌ای به مراتب کم‌اهمیت

بر انگیخته می‌شوند و می‌کوشند بر مبنای توجیهاتی، محملی برای دخالت و اقدام خود جست و جو کنند، در مواردی دیگر گاه در قبال شدیدترین و گسترده ترین جنایات وحشیانه، قتل عام غیر نظامیان، کشتار بی‌رحمانه کودکان، زنان و سالخوردگان و فاجعه‌های انسانی مانند آنچه در یمن در حال وقوع است، واکنش شایسته ای از آنها دیده نمی‌شود، بلکه با سکوت یا نوع رفتار و برخورد خود گویا بر آنچه واقع می‌شود، مهر تأیید می‌نهند. جای شگفتی است که فجایعی که در یمن در جریان است، هیچ تحرک شایسته را از ناحیه سازمان های بین المللی ذی ربط و مسئول موجب نشده است؛ حال آنکه حملات هوایی گسترده ای که از ۲۶ مارس ۲۰۱۵ از سوی برخی کشورهای عربی به رهبری عربستان سعودی علیه ملت بی دفاع یمن آغاز شده و طی ماه ها شب و روز بی امان ادامه داشته است، با هیچکدام از موازین حقوقی، اخلاقی و انسانی توجیه پذیر نیست و سوال اینجاست که با کدام عنوان می‌تواند از موارد موجه کاربرد زور و توسل به جنگ به شمار آید و از مصادیق کدام یک از استثناهای اصل اساسی و قاعده آمره منع تهدید و توسل به زور و منع مداخله به ویژه مداخله نظامی در دیگر کشورها می‌توان شناخته شود؟ چرا که نوع رفتارها و روش های جنگی و نیز تسلیحات مورد استفاده بر ضد مردم یمن با هیچکدام از اصول، قواعد و مقررات حقوق بشر و حقوق بشر دوستانه بین المللی سازگاری و انطباق ندارد؛ ضمن اینکه ملاحظه فجایع رخ داده در جریان عملیات نظامی در یمن، حکایت از نقض آشکار بسیاری از اصول و مقررات حقوق بشر و حقوق بشردوستانه بین المللی دارد؛ مرور پیشینه و روند وقایع و تحولات یمن در دهه اخیر، به ویژه از سال ۲۰۱۱ به

این سو و تطبیق آن با اصول و مقررات حقوقی مربوط به استفاده از زور و مداخله نظامی، ادعای مذکور را به اثبات می‌رساند. بدیهی است با اثبات غیرقانونی بودن مداخله نظامی در یمن، مسئله مسئولیت بین‌المللی دولتهای مداخله‌کننده و مسئولیت کیفری بین‌المللی عاملات حملات نظامی تجاوزکارانه مطرح می‌شود که لزوم واکنش از سوی نهادهای بین‌المللی، بلاخص سازمان ملل متحد و نهادهای حقوق بشری را بیش از پیش نمایان می‌کند که متأسفانه این مهم، صورت نپذیرفت و صرفاً این نهاد بین‌المللی، به بیان نگرانی خود از توسل به زور و مداخله نظامی در یمن، اکتفا نمود.

با این وجود، به سبب زمانبر و طولانی مدت شدن تهاجم عربستان و متحدانش به یمن، امروزه برخی از اعضای سازمان ملل و نیز اعضای دائم شورای امنیت، بر راه حل سیاسی بحران یمن تأکید دارند؛ برای نمونه، نماینده انگلیس و سایر اعضای شورای امنیت سازمان ملل متحد، امنیت و ثبات در یمن را به نفع همه جامعه جهانی دانسته و از راه حل سیاسی اعلام حمایت کرده اند (SC/۱۲۰۹۶, ۲۰۱۵ oct ۲۳).

علیرغم عدم اعمال واکنش اثرگذار از سوی سازمان ملل متحد، برخی دیگر از نهادهای بین‌المللی نظیر شورای امنیت سازمان ملل متحد که وظیفه ابتدایی حفظ صلح و امنیت بین‌المللی را بر عهده دارد و مدعیان حقوق بشر و حافظان صلح و امنیت بین‌المللی در آنجا جمع شده‌اند، حداقل اقدامات مقتضی را به جهت توقف این جنگ و توقف فوری اقدامات خشونت‌آمیز انجام نداده است و در

مقابل این شورا، در جهت حمایت از حمله‌کنندگان به یمن و ناقضان قوانین بین‌المللی عمل نموده و در راستای تحریم همه‌جانبه یمن؛ قطعنامه صادر داشته و در آن قطعنامه، سعی در موجه جلوه دادن اقدامات و حمله کشورهای ائتلاف کرده است. شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد نیز که مهم‌ترین نهاد حقوق بشری آن سازمان است، تاکنون اقدامات ائتلاف عربستان را محکوم نموده است و تنها این شورا به نفع تمدید تحقیقات حقوق بشری در یمن رأی داده است. گروه تحقیق این شورا در گزارش خود صرفاً گفته است که حملات هوایی نیروهای ائتلاف سعودی جان غیرنظامیان بسیاری را در یمن گرفته که در برخی موارد می‌تواند جنایت جنگی تلقی شود.

در میان نهادهای بین‌المللی، اتحادیه عرب، حمایت خود از این تهاجم نظامی را به صراحت بیان داشتند. در مقابل اما، اتحادیه اروپا، با این مداخله نظامی مخالفت کرده و اظهار داشته که مداخله نظامی این بحران را حل نخواهد کرد. اتحادیه درباره «پیامدهای منطقه‌ای جدی» آن ابراز نگرانی کرده و از قدرت‌های منطقه‌ای خواستار «عملکرد مسئولانه» شد (Naharnet, ۲۹ March ۲۰۱۵).

۶۲ سازمان غیردولتی حقوق بشر نیز در نامه‌ای به نمایندگان دائم کشورهای عضو و ناظر شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد، درباره کشتار غیرنظامیان در حمله نیروهای عربستان به یمن و هشدار دادند. دو سازمان عفو بین‌الملل و دیدبان حقوق بشر، به‌عنوان دو عضو از این ۶۲ سازمان هستند. به‌عنوان سازمان‌های غیردولتی حقوق بشری از سازمان ملل متحد خواستند که با تشکیل کمیته مستقل

تحقیق، به جنایات جنگی و نقض حقوق بشر رژیم عربستان در یمن رسیدگی کند. نکته در مورد عملکرد نهادهای حقوقی بین‌المللی این است که این سازمان‌ها (وابسته و مستقل) صرفاً در سال اخیر درگیر موضوع بحران یمن شده‌اند و در سه سال ابتدایی این جنگ نابرابر، در سکوت و انفعالی عجیب در بسر می‌بردند، چنانچه می‌توان گفت که از علل تداوم این بحران انسانی در یمن، همین عملکرد انفعالی نهادهای حقوقی بین‌المللی مورد اشاره بوده است.

سکوت نهادهای حقوقی بین‌المللی در این موضوع، بیش‌ازپیش جو بی‌اعتمادی نسبت به نهادهای بین‌المللی را ایجاد نموده است. جنگ یمن و عملکرد انفعالی نهادهای حقوقی بین‌المللی در توقف این بحران انسانی، یک‌بار دیگر به‌روشنی، سیاسی بودن موضوع حقوق بشر و ناکارآمدی مکانیسم موجود در سازمان ملل و نهادهای وابسته را در حفظ صلح و امنیت بین‌المللی، نشان داد.

ب) واکنش کشورهای مختلف در نظام بین‌الملل

حملات نظامی علیه یمن، واکنش‌های متفاوت برخی کشورها را برانگیخت؛ بطوریکه برخی از کشورها به حمایت و پشتیبانی تهاجم نظامی به یمن پرداخته، برخی از کشورها با مخالفت تهاجم علیه یمن، اقدام به محکوم کردن این حمله نظامی نمودند. در این میان اما برخی کشورها یا از هرگونه موضع‌گیری اجتناب نمودند و یا در موضعی انفعالی، صرفاً نگرانی از وضعیت تهاجمی پیش آمده را

ابراز داشتند. در ادامه، هر یک از سه رویکرد مذکور، با بیان موضع کشورهای مربوطه، بیشتر تشریح می‌گردد:

۱. موافقان تهاجم به یمن

از جمله کشورهایی که به صراحت موافقت خود با تهاجم به یمن را ابراز داشته و گاهاً پشتیبانی‌های نظامی، مالی و تسلیحاتی نیز از این تهاجم به عمل آورده‌اند، می‌توان به حمایت‌های ایالات متحده آمریکا، کانادا، فرانسه، بریتانیا، ترکیه، بنگلادش، افغانستان، پاکستان، جیبوتی، رژیم صهیونیستی اسرائیل، حماس، دولت خودگردان فلسطین^۱ و.. اشاره کرد (فضائی، ۱۳۹۵: ۴۸)؛ بدین ترتیب که:

در تاریخ ۲۹ مارس، بنیامین نتانیاها^۲ - نخست وزیر اسرائیل - حمایت و مشارکت مستقیم خود در یمن را مورد تأکید قرار داد (Global Research, ۱ April ۲۰۱۵)، در ادامه برخی رسانه‌های غربی نیز گزارش‌هایی حاکی از حمایت تسلیحاتی و حضور نظامیان اسرائیلی در این حملات منتشر کردند (<http://www.veteranstoday.com>)؛ بطوریکه، پایگاه خبری - نظامی وترانستودای^۳ در تحلیلی نوشت که تصاویر باقی‌مانده از یک فروند F-۱۶ سرنگون شده توسط نیروهای یمنی نشان می‌دهد که این نوع از ب-۱۶ تاکنون

^۱ - علیرغم آنکه رئیس تشکیلات خودگردان فلسطین در ابتدا، حمایت خود را از عملیات نظامی در یمن اعلام کرد، اما در ادامه، در دوم اردیبهشت ۱۳۹۴ اعلام بی طرفی کرد و تغییر موضع داد (HRW, ۷ Apr ۲۰۱۵).

^۲ - Benjamin Netanyahu

^۳ - Veteranstoday

به نیروی هوایی هیچ یک از کشورهای عربی فروخته نشده است و تنها خریدار این نوع از جنگنده‌ها در منطقه خاورمیانه، کشور اسرائیل بوده است (<http://www.veteranstoday.com>). کاخ سفید در آمریکا اعلام کرد، باراک اوباما^۱ به نیروهای آمریکایی اجازه داده است با پشتیبانی‌های لجستیک و اطلاعاتی از عملیات نظامی عربستان حمایت کنند (Al-Mujahed, ۲۰۱۵). در ۲۷ مارس، راب نیکلسون^۲ - وزیر امور خارجه کانادا- در بیانیه‌ای رسمی با ابراز نگرانی از وضعیت یمن، اقدامات حوثی‌ها علیه دولت منصور هادی را مایه ناامنی در منطقه دانست و پشتیبانی کشورش را از اقدامات نظامی عربستان سعودی و شورای همکاری کشورهای عرب خلیج فارس در دفاع از مرزهای عربستان و در پاسخ به درخواست رئیس‌جمهور یمن اعلام کرد (Foreign affaire, March ۲۰۱۵). فرانسه این مداخله نظامی را به درخواست رئیس‌جمهور یمن دانست و اعلام کرد که از یمن و منصور هادی پشتیبانی می‌کند (The French Ministry of Foreign affairs, ۲۰۱۵). بریتانیا از تصمیم عربستان برای مداخله نظامی در یمن در پی درخواست رئیس‌جمهور آن کشور ابراز حمایت کرد و اقدامات حوثی‌ها را بی‌احترامی به فرایندهای سیاسی دانست (Reuters, ۲۰۱۵). دولت خودگردان فلسطین، پشتیبانی خود از چیزی که آن را ائتلاف عربی نامیده را اعلام کرده و اظهار داشته‌است که چنین ائتلافی برای مقابله با حماس هم باید شکل بگیرد که از نظر آن‌ها در کودتایی در سال ۲۰۰۷ کنترل نوار غزه را به‌طور

^۱ - Barack Obama

^۲ - Rob Nicholson

غیرقانونی بدست گرفته است و حماس نیز، در ۳۰ مارس پشتیبانی خود از مداخله نظامی به رهبری عربستان را اعلام کرد (<http://electronicintifada.net>). وزارت امور خارجه بنگلادش در بیانیه‌ای عملیات خشونت‌آمیز حوثی‌ها در یمن را محکوم کرد و پشتیبانی خود از عملیات به رهبری عربستان سعودی در جهت بازگرداندن قدرت به دولت منصور هادی را ابراز داشت (<http://bdnews24.com>). رجب طیب اردوغان^۱ - نخست وزیر ترکیه - اعلام کرد که ترکیه از این مداخله نظامی پشتیبانی خواهد کرد (۲۴, ۲۶ March France ۲۰۱۵). دولت افغانستان در اعلامیه‌ای که توسط دفتر ریاست‌جمهوری این کشور منتشر شد از ایجاد ائتلاف نظامی در مقابله با حوثی‌های یمن پشتیبانی کرد و اعلام کرد که با تمام نیرو در کنار عربستان خواهد ایستاد. در این اعلامیه آمده است که این تصمیم پس از مشورت با علما، روحانیون و رهبران سیاسی و جهادی در جلسه شورای امنیت ملی این کشور اتخاذ شده است. محمد علی یوسف - وزیر امور خارجه جیبوتی - نیز از پشتیبانی کشورش از مداخله خارجی در یمن سخن گفت (Richardson, ۲۰۱۵). دولت پاکستان در ۲۶ مارس در بیانیه‌ای اعلام کرد که «هر تهدیدی علیه تمامیت ارضی عربستان پاسخ‌نیرومند پاکستان را در پی خواهد داشت». وزیر دفاع پاکستان هم در ۲۷ مارس اعلام کرد که هنوز تصمیمی در مورد شرکت در جنگ گرفته نشده اما پاکستان با هر ابزاری از عربستان و تمامیت ارضی آن، در صورتی که آسیبی ببیند، دفاع خواهد کرد. با این حال، گزارش‌های متوالی در مورد آغاز کمک‌های نظامی نیروی دریایی و

^۱ - Recep Tayyip Erdogan

نیروی هوایی پاکستان به ائتلاف منتشر شده و وزیر دفاع این کشور نیز برای مذاکره در این مورد به ریاض سفر کرده است (Guardian, ۱ April, ۲۰۱۵).

۲. مخالفان تهاجم به یمن

کشورهایی چون عراق، روسیه، ایران، سوریه، حزب الله لبنان و جبهه مردمی آزادی فلسطین، از جمله کشورهایی بودند که با مداخله نظامی در یمن مخالفت کرده‌اند (Euronews, ۲۹ march, ۲۰۱۵). بدین ترتیب که ولادیمیر پوتین^۱ - رئیس جمهوری روسیه - ضمن اعلام مخالفت با حملات ائتلاف عربستان به یمن، درخواست توقف سریع فعالیت‌های نظامی در یمن را کرده است. کرملین همچنین پیشنهاد کرده که تلاش‌هایی برای یافتن راه حل صلح‌آمیز برای مشکلات یمن صورت گیرد و از نقش دولت‌های غربی در جلوگیری از اجرای آتش بس انتقاد، در مقابل درخواست کرده که به جای حملات نظامی، دو طرف پای میز مذاکره نشسته و مشروعیت دولت هادی و نقش حوثی‌ها در دولت آینده یمن به رسمیت شناخته شود (Laprensasa, ۲۹ March ۲۰۱۵). ابراهیم جعفری^۲ - وزیر امور خارجه عراق - مخالفت دولت عراق با این مداخله نظامی را در ۲۶ مارس در یکی از دیدارهای سران خلیج فارس اعلام داشت (Prensa Latina, ۲۶ March ۲۰۱۵). وزیر امور خارجه سوریه، نگرانی «عمیق» خود از اوضاع یمن را ابراز داشته‌است. در حالی که سوریه بر روی احترام به استقلال یمن تأکید

^۱ - Vladimir Putin

^۲ - Ibrahim Jafari

کرده‌است، از همه احزاب یمنی خواسته است که به گفتگو مبادرت ورزند تا راه حلی سیاسی هماهنگ با خواست مردم یمن دست یابند (<http://www.oneindia.com>). محمد جواد ظریف^۱ - وزیر امور خارجه ایران - این مداخله نظامی را «رویدادی خطرناک که باعث بی‌ثبات شدن منطقه می‌شود» توصیف کرده‌است؛ بر این مبنا، وی خواستار توقف هر چه سریع‌تر «تهاجمات نظامی» شده است. ایران این اقدام عربستان را «یک گام خطرناک» از طرف ریاض دانسته و درباره آن هشدار داده‌است و توضیح داده‌است که این رزم‌آرایی سعودی‌ها با یک ائتلاف سنی در برابر دشمنان شیعی‌شان ممکن است شرایط برای پایان دادن به نزاعی که ممکن است باعث مشتعل شدن دشمنی‌های فرقه‌ای که از قبل هم باعث بالاگرفتن منازعات در خاورمیانه شده‌اند را پیچیده‌تر کند. ظریف همچنین تأکید کرده است که ایران، خواستار توقف بی‌درنگ عملیات نظامی عربستان در یمن است (The Wall street Journal, ۲۶ March ۲۰۱۵). بر این مبنا، محمدجواد ظریف در نامه‌ای به بان‌کی‌مون^۲ - دبیرکل وقت سازمان ملل متحد - ضمن تبیین سیاست کشورمان در مورد بحران یمن تصریح کرد: «جمهوری اسلامی ایران تأکید می‌کند که این منازعه راه حل نظامی ندارد و تنها راه برقراری صلح و ثبات، ایجاد شرایطی است که همه احزاب یمنی، بدون مداخله خارجی بتوانند دولت وحدت ملی و فراگیر خود را تشکیل دهند. ظریف برای رسیدن به این هدف، در چارچوب مفاد منشور ملل متحد و اصول اساسی

^۱ - Mohammad Javad Zarif

^۲ - ban Ki Moon

حقوق انسان دوستانه بین‌المللی طرحی با اصول زیر را ارائه داد: الف) برقراری آتش‌بس و توقف سریع کلیه حملات نظامی خارجی؛ ب) ارسال فوری و بدون وقفه کمک‌های انسان دوستانه برای مردم یمن؛ ج) از سرگیری گفت‌وگوی ملی یمنی تحت هدایت مردم یمن و با مشارکت نمایندگان تمام احزاب سیاسی و گروه‌های اجتماعی این کشور؛ د) تشکیل دولت فراگیر وحدت ملی یمن. بر اساس این اصول چهارگانه، سیاست منطقی و بشردوستانه کشورمان در قبال یمن و بحران‌های مشابه در منطقه و حتی خارج از منطقه معطوف به پرهیز از خشونت و جنگ، جلوگیری از مداخله‌های گوناگون از جمله نظامی و توجه به خواست مردم کشورها بوده است. از دیدگاه مقام‌های تهران، با توجه به شرایط شکننده و پرچالش خاورمیانه و نفوذ گروه‌های تروریستی در کشورهای منطقه، باید هر چه زودتر به این بحران پایان داده شود؛ زیرا پیامدهای ویرانگر و نامطلوب گسترش بحران یمن نه فقط این کشور بلکه مناطق پیرامونی را نیز در نوردیده و به گسترش افراطی‌گری، خشونت، بی‌ثباتی و ناامنی خواهد انجامید (روزنامه کیهان، ۱۳۹۴/۲/۱۳). علیرغم چنین موضع شفاف‌ی از سوی ایران، با این وجود برخی کشورهای ائتلاف، ایران را از زمان آغاز بحران یمن به پشتیبانی و فرستادن اسلحه به یمن متهم کرده‌اند؛ بطوریکه سرتیپ احمد العسیری سخنگوی ائتلاف در روز یکم آوریل اعلام کرد که: «به سپاه پاسداران ایران و عناصر حزب الله لبنان هشدار می‌دهیم در صورت حضور در اردوگاه‌های آموزشی انصارالله یا مناطق درگیری، سرنوشتی مانند سرنوشت آن‌ها خواهند داشت» (همان). با این وجود، جمهوری اسلامی ایران بارها این اتهام را رد کرده

است؛ بطوریکه سید علی خامنه‌ای - رهبر ایران - در پاسخ به این ادعاها بیان داشته است که: «آنها به سلاح ما احتیاج ندارند؛ همه پادگان‌های یمن و ارتش یمن در اختیار مردم مبارز و انقلابی و در اختیار این گروه انصارالله است؛ آنها احتیاج به سلاح ما ندارند» (بیانات رهبری، ۱۳۹۴/۲/۱۶). در مقابل، ایران نیز مدعی است که عربستان به دلایل عمده‌ای در یمن دخالت و به سرکوب شیعیان اقدام می‌کند، این دلایل از نگاه ایران عبارتند از: جلوگیری از سرایت اندیشه‌ها و تفکرات شیعی در کشور خود؛ جلوگیری از گسترش حوزه نفوذ ایران در منطقه؛ توسل به بحران‌های خارجی باهدف انحراف افکار عمومی داخلی خود و.. همچنین، ایران عربستان را متهم می‌کند که تلاش دارد با پیوند دادن الحوثی و القاعده و بزرگ‌نمایی خطر شیعیان منطقه و گسترش نفوذ ایران، ضمن به‌دست‌آوردن حمایت دیگر کشورهای عربی، به دخالتش در یمن و کشتار شیعیان یمنی و جبهه‌ای مشروع بخشد (میرزاده کوهشاهی، ۱۳۹۳: ۶۲).

۳. کشورهای بی‌طرف

کشورهایی چون تونس، عمان، چین، اندونزی و.. از جمله کشورهایی بودند که نگرانی خود را از توسل به زور و مداخله نظامی در یمن ابراز داشتند؛ بطوریکه، حکیم سیف الدین - وزیر امورات مذهبی اندونزی - در رابطه با مداخله نظامی ابراز نگرانی کرده و ابراز امیدواری کرده که این مداخله نظامی تا بدتر نشده هر چه زودتر پایان یابد (Antara News, ۲۹ March ۲۰۱۵). عمان با وجود آنکه یکی از اعضای شورای همکاری کشورهای خلیج فارس است، اعلام نمود که

تصمیم گرفته است که وارد این ائتلاف نشود، اما کمک‌های انسان دوستانه به یمن اهدا کند (Times of oman, ۲۷ March ۲۰۱۵). چین، نقش قابل توجهی در بحران یمن نداشته و اغلب در برابر این تحولات سکوت کرده است و دولت این کشور، خواستار آن شده که تمام طرفین، این مشاجره را با گفتگو حل کنند (Reuters, ۲۶ March ۲۰۱۵). به تعبیری دیگر، پکن حامی مذاکرات چند جانبه بوده و از تلاش‌های فرستاده ویژه سازمان ملل برای یمن حمایت کرده است.^۱ وزیر امور خارجه تونس، در یک گفتگوی رسانه‌ای از اوضاع یمن ابراز نگرانی کرده و خواستار گفتگو و رایزنی برای حل مشکلات شده است (All Africa, ۲۶ March ۲۰۱۵).

۱-۲- واکنش‌های مردمی

فجایی که در کشور یمن در جریان است و اخبار و گزارش‌های مربوط به آن، دل هر انسان بیداردلی را جداً به درد می‌آورد و وجدان آدمی را به شدت جریحه دار می‌سازد و چشم هر انسانی از دیدن تصاویر مربوط به صحنه‌های جنایات و

^۱ - با وجود نقش نسبتاً خنثی چین در تحولات یمن، نمی‌توان گفت که پکن منافع خود را در آینده این کشور از یاد برده است. چین که به دنبال احیای مسیر تجاری جاده ابریشم است به خلیج عدن و تنگه باب المندب احتیاج دارد. منابع انرژی یمن نیز خود ارزش زیادی برای این کشور دارد. چین پیش از آغاز جنگ داخلی در یمن هم یکی از بزرگترین خریداران نفت این کشور بود.

فاجعه های به بار آمده عاجز و شرمسار می گردد. بر این مبنای واکنش های مردمی بسیاری در اعتراض به حمله هوایی عربستان به یمن در دنیا از جمله در ترکیه و ایران برگزار شد.

۲- خسارت های تهاجم عربستان به یمن

۲-۱- ابعاد و خسارات تهاجم برای یمن

آنچه امروزه بر همگان آشکار گردیده آن است که جنگ در یمن، بر تمامی زیرساخت های اساسی این کشور تأثیر گذاشته و این امر تمامی جمعیت یمن را تحت الشعاع قرار داده است؛ بطوریکه می توان گفت، دامنه این درگیری ابعاد نظامی، اقتصادی و انسانی را شامل گردیده است و تلفات بسیاری در حوزه های مذکور، خصوصاً برای کشور یمن در پی داشته است؛ در ادامه، مروری خواهیم داشت بر ابعاد سه گانه مذکور در بحران یمن:

الف) بعد و دامنه تلفات انسانی

بر اساس گزارش دفتر هماهنگی امور بشردوستانه سازمان ملل، از زمان ورود ائتلاف متجاوز سعودی به یمن حدود ۱۴ هزار نفر از مردم این کشور جان خود را از دست داده اند. خبرگزاری آمریکایی آسوشیتدپرس به تازگی در بررسی آمار و تلفات جنایات عربستان در یمن اعلام کرد که پروژه گردآوری اطلاعات مکانی

و رخدادهای درگیری‌های مسلحانه^۱ در آمار جدید خود که در ژوئن ۲۰۱۹ منتشر شد، اعلام کرده است طی سال جاری میلادی بیش از ۱۱ هزار و ۹۰۰ نفر در یمن کشته شده‌اند. این رقم در سال ۲۰۱۸، ۳۰ هزار و ۸۰۰ نفر بود که بالاترین رقم تلفات تاکنون محسوب می‌شود. این رقم شامل افرادی که بر اثر فجایع انسانی ناشی از جنگ، به ویژه قحطی، جان‌شان را از دست داده‌اند، نمی‌شود بلکه طبق برآوردهای نسبتاً معتبر سازمان‌ها و کارشناسان بین‌المللی ۶۷ درصد از تلفات غیر نظامی جنگ یمن تنها بر اثر بمباران جنگنده‌های ائتلاف عربی ضد یمن بوده است. بر اساس گزارش این موسسه، آمار تلفات جنگ در یمن در سال‌های گذشته به این صورت بوده است: ۱۷/۱۰۰ تن در سال ۲۰۱۵ میلادی، ۱۵/۱۰۰ نفر در سال ۲۰۱۶ میلادی، ۱۶/۸۰۰ نفر در سال ۲۰۱۷ میلادی، ۳۰/۸۰۰ نفر در سال ۲۰۱۸ و ۱۱/۹۰۰ نفر در مدت سپری شده از سال ۲۰۱۹.

در میان حملات عربستان به یمن، حمله جنگنده‌های نیروی هوایی عربستان به زندانی در استان ذمار یمن از جمله جنایتی بزرگ از ائتلاف متجاوز عربی در حق مردم یمن به شمار می‌آید؛ چرا که سعودی‌ها که در سال‌های اخیر بارها اقدام به بمباران مراکز غیرنظامی مانند بیمارستان، مدارس، مجالس ختم و عروسی و یا بازارچه‌های شهری کرده بودند، این بار در جنایتی منحصر به فرد با بمباران زندانی در استان ذمار موجب کشته شدن ۱۳۰ نفر از نیروهایی شدند که زمانی تحت حمایت این کشور در میادین نبرد حضور داشته و توسط رزمندگان یمنی

^۱ - ACLED

به اسارت درآمده بودند. این تعداد کشته، حمله فوق را به یکی از پرتلفات ترین حملات هوایی در جنگ یمن تبدیل نمود (http://ana.press/fa/news/414589). در جنایتی دیگر در استان لحج، صبح روز ۶ اکتبر ۲۰۱۵ میلادی، جنگنده‌های ائتلاف در دو نوبت اقدام به بمباران یک مرکز خرید عمومی در استان لحج کردند. این منطقه از تعدادی مغازه، رستوران و یک پمپ بنزین کوچک تشکیل شده و کوچک‌ترین نشانه‌ای از فعالیت نظامی در آن دیده نمی‌شد.

جنایت استان لحج



اقدام جنگنده‌های متجاوز در بمباران ثانویه این محل که موجب کشته و زخمی شدن مردمی شد که برای کمک به آسیب‌دیدگان حمله اول تجمع کرده بودند اوج جنایت متجاوزین را برملا کرد. در این حمله حدود ۴۰ نفر از مردم بیگناه به شهادت رسیده و ده‌ها نفر زخمی شدند (خبرگزاری المشرق، ۶ سپتامبر ۲۰۱۹).

محل اصابت دو بمب پرتابی جنگنده‌های متجاوز



حمله جنگنده‌های سعودی به رستوران در شهر زبید در استان حدیده در بعد از ظهر روز ۱۲ می ۲۰۱۵ نیز موجب شهادت ۶۰ نفر از جمله ۱۳ زن و ۸ کودک گردید. کارشناسان دلیل تلفات بالای این حمله را حملات دوم و سوم به این محل تنها لحظاتی بعد از حمله اصلی اعلام کردند که موجب شد مردم و امدادگرانی که برای یاری رساندن به مجروحان حادثه وارد محل شده بودند نیز قربانی این جنایت بزرگ شوند.

جنایت در شهر زبید در استان حدیده



از دیگر جنایات که عربستان در سال ۲۰۱۵ در یمن مرتکب شده است، می توان به حمله هوایی به مراسم عروسی همزمان سه زوج جوان یمنی در شهر سنبان در استان ذمار در ۷ اکتبر ۲۰۱۵ اشاره نمود که موجب شهادت ۴۳ غیر نظامی شد.

محل دفن پیکر شهدای حمله به شهر سنبان



اقا، حمله به مراسم ختم شهر صنعا، به عنوان فجیع‌ترین و پرتلفات‌ترین حمله هوایی در تمامی سال‌های جنگ یمن شناخته شده است. عصر روز ۸ اکتبر ۲۰۱۶ نیروی هوایی عربستان در حمله به یک مراسم تشییع جنازه در صنعا ۱۳۷ نفر از غیرنظامیان را به شهادت رسانده و حدود ۵۰۰ نفر را مجروح نمود.

مراسم ختم شهر صنعا



در میان حملات هوایی عربستان به یمن، حمله به اتوبوس دانش آموزان در ضحیان، یکی از دردناک‌ترین و وحشیانه‌ترین موارد حمله جنگنده‌های ائتلاف متجاوز بوده است که در صبح روز ۹ آگوست سال ۲۰۱۸ میلادی در شهر ضحیان استان صعده به وقوع پیوست. جنگنده‌های سعودی با بمباران اتوبوس حامل دانش آموزان بیگناه که در کنار یک فروشگاه مواد غذایی متوقف شده بود، موجب شهادت بیش از ۵۰ تن و زخمی شدن ده‌ها فرد دیگر شدند.

حمله به اتوبوس دانش آموزان در ضحیان



در مجموع، بررسی آماری حملات هوایی ائتلاف متجاوز عربی و تلفات غیرنظامی حاصل از آن بر مبنای آمارهای موجود و ارائه شده در سال ۲۰۱۹ مبین آن است که پس از گذشت ۱۶۴۷ روز از آغاز حملات هوایی ائتلاف متجاوز عربی به رهبری عربستان به مردم بی دفاع یمن، تا ماه های پایانی سال ۲۰۱۹ حدود ۲۰ هزار حمله توسط جنگنده های این ائتلاف به مناطق مختلف یمن انجام شده است که منجر به شهادت ۸۴۴۱ غیر نظامی و زخمی شدن ۹۶۴۰ نفر شده است (خبرگزاری المشرق، ۶ سپتامبر ۲۰۱۹).

علاوه بر جنایات و تلفات انسانی مستقیم ناشی از جنگ که ذکر آن رفت، دفتر هماهنگی امور بشردوستانه سازمان ملل در مارس ۲۰۱۹ گزارش داد که بیش از ۲۲ میلیون نفر از مردم یمن به طور روزانه به کمک های بشردوستانه نیاز دارند؛ چرا که، ائتلاف سعودی اقدام به بستن گذرگاه ها و بنادر یمن کرده و ورود مواد

غذایی، دارویی و سایر تجهیزات را با مشکل مواجه ساخته است؛ این در حالی است که پیش از آغاز جنگ ۹۰ درصد از کالاهای مورد نیاز این کشور از طریق واردات تأمین می‌شد.

امروزه بر اساس برآوردهای یونیسف حدود ۱۱ میلیون کودک یمنی نیازهای غذایی، بهداشتی و آموزشی دارند و سوءتغذیه نیز گسترش یافته و ۱۶ میلیون نفر از آب آشامیدنی سالم و بهداشتی محروم هستند. از عمده‌ترین پیامدهای جنگ، عدم امنیت غذایی حدود ۱۶ میلیون نفر با وجود دریافت کمک‌های غذایی بشردوستانه است و بیش از ۲۰ میلیون نفر فقدان دریافت کمک‌های غذایی بشردوستانه است. از این تعداد، ۱/۷ میلیون نفر در منطقه تعز ساکن هستند که در شرایط بحرانی، اضطراری و فاجعه بار ناامنی غذایی قرار دارد و غذا تنها از طریق کمک‌های غذایی بشردوستانه در دسترس قرار می‌گیرد. علاوه بر این‌ها، یمن در معرض شیوع گسترده بدترین نوع بیماری وبا قرار دارد که از آوریل ۲۰۱۷ ثبت شده است. بیش از ۱/۲ میلیون نفر تاکنون به این بیماری مبتلا شده و ۲۵۰۰ نفر نیز بر اثر این بیماری جان خود را از دست داده‌اند. موج سوم این بیماری در تابستان سال گذشته (۲۰۱۹) روند سریعتری به خود گرفت. بیماری‌های گوارشی و اسهال حاد، عمدتاً به علت کمبود مواد و داروهای بهداشتی و درمانی به دلیل محاصره و نیز عدم دسترسی به آب آشامیدنی سالم تشدید شده است.

شایان ذکر است، تقریباً همین تعداد از یمنی‌ها در استان «حدیده» از چنین محرومیتی رنج می‌برند. بیش از دو سوم جمعیت استان شمال غربی «حجه» نیز

به این مشکل دچار هستند. در واقع بیش از نیمی از جمعیت کل کشور در وضعیت مشابهی به سر می‌برند و شرایط به شکل روزافزون به وخامت می‌گراید. بر این مبنای در یک ارزیابی کلی می‌توان گفت، ائتلاف عربستان هزاران مورد جنایت جنگی علیه غیرنظامیان یمن مرتکب شده و سیاست‌های این ائتلاف ۱۵ میلیون نفر را در این کشور با قحطی روبرو ساخته است.

هنریتا فور^۱ - مدیر یونیسف - در جلسه شورای امنیت سازمان ملل متحد که در خصوص یمن برگزار شد، گفت: جنگ همچنان در ۳۰ منطقه یمن که حدود ۱/۲ میلیون کودک زندگی می‌کنند، ادامه دارد. وی افزود: از آغاز جنگ در یمن تاکنون بر اساس اطلاعات موثق هفت هزار و ۳۰۰ کودک کشته شدند که بدون شک آمار بالایی است. وی همچنین اذعان داشته است که برآوردها حاکی از آن است که هر روز یک کودک در جنگ کشته یا زخمی می‌شود و هر ۱۰ دقیقه نیز یک کودک به دلایلی که می‌توان از آن جلوگیری کرد از جمله سوء تغذیه می‌میرد.

یوسف الحاضری - سخنگوی وزارت بهداشت یمن - نیز در مارس ۲۰۱۹ و در آستانه آغاز پنجمین سال جنگ ائتلاف سعودی علیه این کشور تازه‌ترین آمار مربوط به کشته‌ها و مجروحان و خسارت جانی مستقیم و غیرمستقیم جنگ ائتلاف متجاوز را گزارش داد. بر مبنای گزارش ارائه شده، طی چهار سال اخیر، در مجموع ۳۷ هزار و ۸۲۲ غیرنظامی یمنی قربانی بمباران و حملات ائتلاف سعودی شده که از میان، ۱۲ هزار نفر کشته و ۲۵ هزار و ۷۴۱ نفر زخمی شدند.

^۱ - Henrietta Four

طی چهار سال گذشته، چهار هزار و ۲۳۴ زن و کودک مجروح و شش هزار و ۳۶۱ زن و کودک نیز شهید شدند.

نکته شایان ذکر در گزارش سخنگوی وزارت بهداشت یمن آن است که در بازه زمانی مذکور، ۱۰۳ پزشک و کادر پرستاری و امدادرسانی در بمباران و حملات ائتلاف سعودی، شهید و ۲۴۵ نفر زخمی شدند؛ ۲۳۰ هزار بیمار بر اساس آمار رسمی نیاز شدید به درمان در خارج از کشور دارند، همچنین ۳۲ هزار بیمار به دلیل اینکه نمی‌توانستند از کشور خارج و درمان شوند، فوت کرده‌اند. در این میان، ۳۰ هزار بیمار قلبی به دلیل خرابی دستگاه‌ها در معرض خطر مرگ قرار دارند و به سبب شیوه بیماری وبا در این کشور، ۲۹۱۹ نفر هم تا اواسط ماه مارس ۲۰۱۹ میلادی بر اثر این بیماری جان خود را از دست دادند. در ادامه این گزارش رسمی آمده است که اکنون، یک میلیون و ۱۰۰ هزار زن باردار دچار سوء تغذیه هستند و ۵۲ هزار و ۸۰۰ زن در معرض سقط جنین قرار دارند (<https://cutt.us/dQ3zt>).

با توجه به آنکه عربستان مانع نزدیک شدن کشتی‌های حامل مواد غذایی، سوخت و کمک‌های پزشکی به یمن می‌شود و مراکز تولید و انبارهای مواد غذایی را منهدم می‌کند تا مردم یمن را گرسنه نگه دارد، کاملاً قابل پیش‌بینی است که روز به روز بر آمارهای فاجعه‌بار تلفات انسانی در یمن افزوده گردد.

ب) بعد و دامنه تلفات اقتصادی

بر اساس آمارهای مربوط به دو سال نخست شروع درگیری در یمن که از سوی شرف غالب لقمان - سخنگوی ارتش یمن - ارائه گردیده است، جنگنده‌های عربستان و متحدانش به ۳۳۴ منطقه مسکونی حمله و ۲ هزار و ۲۶۵ منزل را تخریب کردند که ۹۱ منزل بر سر ساکنین اش خراب شد و ۴۰ هزار خانواده هم بی خانمان و آواره شده اند. بیش از هزار و ۲۰۰ مرکز خدماتی عمومی و مسجد از جمله ۷۲ مرکز آموزشی با خاک یکسان شد و ۲ منطقه باستانی نیز ویران شده است؛ جنگنده‌های متجاوز همچنین ۱۱ مجتمع تجاری، ۶ ایستگاه سوختی و ۳۵ موتر باری را با محموله هایش منهدم کردند. تخریب عمدی منازل، بازارها، پایگاه‌های نظامی، پل ها ، راه ها و مراکز مهم، دیگر خساراتی است که مردم یمن در تهاجم نظامی به کشورشان، شاهد بوده‌اند. شایان ذکر است، در طول قریب به سال گذشته نیز این آمارها روندی صعودی و رو به رشد داشته است (<http://www.avapress.com/fa/news/۱۰۹۹۱۹>).

نمایی از ویرانه‌های یمن



با وجود شدت خسارات مالی مذکور، اما لازم به ذکر است، در این میان بخش بهداشت و درمان این کشور، بیشترین خسارات مالی را متحمل شده است؛ بطوریکه، سخنگوی وزارت بهداشت یمن میزان خسارت مالی وارد شده به بخش بهداشتی این کشور از آغاز جنگ یمن تاکنون بیش از ۱۰ میلیارد دلار برآورد نمود؛ چرا که در جریان این تهاجم، ۴۵۲ مرکز بهداشتی در جنگ یمن دچار خسارت شده و ۲۸۸ مرکز بهداشتی به صورت کامل زیر حملات مستقیم و بمباران ائتلاف سعودی نابود شده است. ۶۰ درصد از مراکز بهداشتی یمن در پی حملات مستقیم ائتلاف سعودی، عملاً از کار افتاده است و ۷۲ خودروی امدادسانی و اورژانس نیز طی این مدت، هدف حملات قرار گرفته است.

ج) بعد و دامنه تلفات نظامی

با وجود شدت حملات عربستان برای تضعیف ارتش یمن و حمایت از گروه‌های تروریستی و خرابکار، تحولات میدانی خصوصاً در دو سال اخیر نشان می‌دهد که ارتش یمن با کمک مردم همچنان در برابر تجاوزات و حملات ایستاده است و همچنین با القاعده و دیگر گروه‌های تروریستی می‌جنگد.

۲-۲- ابعاد و خسارات درگیری برای عربستان

از زمان آغاز تجاوز عربستان علیه یمن در ۲۵ مارس ۲۰۱۵ تا به امروز رژیم سعودی دلارهای نفتی زیادی برای رسیدن به اهداف صهیونیستی و آمریکایی در منطقه هزینه کرده و جنگی را به راه انداخته که به قیمت ریختن خون هزاران بی‌گناه تلاش دارد عربستان را به پلیس منطقه تبدیل کند؛ اما آنچه که واقعیت است آن است که عربستان علاوه بر گرفتار شدن در باتلاق یمن، متحمل خسارات بسیار اقتصادی، نظامی و انسانی گردیده است که در ادامه به اجماع به آنها پرداخته می‌شود:

الف) بعد و دامنه خسارات اقتصادی

عربستان سعودی در جریان حمله به یمن، بخش قابل توجهی از اراضی خود را در جیزان، نجران و عسیر واقع در جنوب عربستان و شمال یمن را از دست داده است و در راستای آن، عربستان سعودی در طول این جنگ بیشتر شرکت‌های صنعتی و تجاری خود در جنوب را تعطیل کرده و بیش از ۷۰۰۰ نفر را از مناطق مرزی به جاهای دیگر منتقل کرد و بر اساس آمار بیش از ۵۰۰ مدرسه و واحد آموزشی تعطیل شد. بمباران دو پالایشگاه بقیق و هجره خریص متعلق به شرکت آرامکو در شرق عربستان، از سوی پهپادهای یمنی نیز، خسارات اقتصادی هنگفتی به این کشور وارد آورده است.

در کنار عربستان، متحدان این کشور نیز متحمل زیان‌هایی گردیده‌اند بطوریکه، رژیم سعودی در این مدت بالغ بر ۲۵۰ هزار دلار برای خرید هواپیماهای آواکس کنترل و هشدار زودهنگام هوابرد، ۱.۸ میلیارد دلار برای دو ماهواره و علاوه بر آن روزانه ۲۰۰ میلیون دلار و سالانه ۷۲ میلیارد دلار برای مدیریت جنگ هزینه کرده است.

هرچند ضررهای گرفتار شدن در باتلاق یمن را عربستان، امارات، بحرین، سودان و دیگر متحدان، متحمل شدند، اما بخشی از سود این جنگ به جیب کارخانجات تسلیحاتی آمریکایی، انگلیسی و فرانسوی رفت که با فروش سلاح و کمک لجستیک به حمایت از ائتلاف جنگ ضد یمن پرداختند. در میان دستاوردهای

اقتصادی ایالات متحده در جنگ با یمن، می‌توان اشاره نمود که عربستان سعودی سیستم دفاع موشکی ساخت شرکت لاکهید مارتین^۱ را به قیمت ۱۵ میلیارد دلار خریداری کرده است. انگلیس به عنوان یکی از حامیان عربستان در تهاجم به یمن، تاکنون بزرگ‌ترین فروشنده تسلیحات به رژیم سعودی بوده است؛ تنها در سال اول تهاجم مرگبار عربستان سعودی به یمن، دولت انگلیس مجوز فروش تسلیحاتی به ارزش ۳/۳ میلیارد پوند با پادشاهی سعودی را صادر کرد که ۲/۲ میلیارد پوند آن مربوط به فروش تسلیحاتی مانند پهپاد، بالگرد و دیگر هواپیماها بود. ۱/۱ میلیارد پوند دیگر به فروش تسلیحاتی مانند بمب، موشک و نارنجک اختصاص داشت. لندن همچنین مجوز فروش خودروهای زرهی و تانک‌هایی به ارزش ۴۳۰ هزار پوند را به عربستان صادر کرده است. فرانسه نیز در سال ۲۰۱۶، مجوزهایی را به ارزش ۱۸ میلیارد یورو (۲۲/۱۱ میلیارد دلار) برای واردات سلاح به عربستان سعودی تصویب کرد و در حال حاضر بیش از دو میلیارد یورو از این تسلیحات به دست عربستان رسیده است. این معاملات منجر به آن شده است که فرانسه، سومین صادرکننده سلاح جهان و عربستان سعودی، در میان بزرگترین خریداران این سلاح‌ها جای گیرند و شرکت‌های دفاعی مانند داسو و تالس^۲ فرانسه، قراردادهای بزرگی با عربستان دارد و در چند سال گذشته، ریاض تانک‌ها، وسایل نقلیه زرهی، مهمات، توپخانه و کشتی‌های

^۱ - Lockheed Martin

^۲ - Daso and Thales

جنگی از فرانسه خریداری کرده است. این ارقام بخشی از هزینه اقتصادی جنگ یمن برای ائتلاف سعودی است (<https://cutt.us/Q^GJS>).

ب) بعد و دامنه خسارات نظامی

خسارات و تلفات عربستان در حوزه نظامی نیز شایان توجه است؛ بطوریکه این کشور، دو هزار و پانصد سرباز و ۶۰ افسر حاضر در صفوف نظامیان متجاوز خود علیه یمن را از دست داده و بیش از ۶۵۰ تانک سعودی نیز در مناطق مرزی جیزان، نجران و عسیر منهدم شدند علاوه بر اینکه صدها خودروی نظامی و ۱۸ جنگنده و یک بالگرد سعودی نیز در این مدت منهدم شده است (همان). تنها در عملیات «نصر من الله» که در محور نجران یمن رخ داد، منجر به شکست سه تیپ سعودی گردید. در این عملیات صدها کیلومتر در محور نجران آزاد شد. یگان موشکی، یگان پهپادی و تعدادی از تیپ‌های پیاده نظام یمنی در این عملیات بزرگ شرکت کردند. یحیی سریع - سخنگوی نیروهای مسلح یمن - از شمار گسترده کشته شدگان و اسراء از نیروهای متجاوز در عملیات الحدیده در یمن سخن می‌گوید و اعلام کرد شمار تلفات بشری متجاوزان و آمار اسرای آنها در عملیات الحدیده آنقدر زیاد است که شمارش آنها دشوار است. این عملیات بزرگ‌ترین عملیات کمین نیروهای ائتلاف سعودی از زمان آغاز تجاوزگری علیه یمن محسوب می‌شود که به مدت چند ماه ادامه یافت و نیروهای متجاوز متحمل تلفات و خسارت‌های بسیار گسترده‌ای گردید که برخی از این خسارات نظامی به شرح ذیل می‌باشد:

□ شکست سه تیپ نظامی نیروهای متجاوز به همراه همه تجهیزات نظامی

آن‌ها و بیشتر فرماندهان و نیروهای آن

□ به غنیمت بردن مقادیر زیادی تسلیحات شامل صدها خودروی زرهی

□ به اسارت گرفتن هزاران تن از نیروهای متجاوزان که بیشتر آن‌ها از

خیانتکاران و فریب خوردگان بودند و کشته و زخمی شدن صدها تن؛

که در بین اسرا شمار زیادی از فرماندهان، افسران و سربازان ارتش

سعودی قرار دارند (<http://www.mashreghnews.ir>)

به دنبال موفقیتها و دستاوردها، محمد عبدالسلام - سخنگوی انصارالله یمن - در

حساب کاربری خود در شبکه اجتماعی توئیتر نوشت: «نصر من الله»

پیامی نظامی حامل این هشدار برای متجاوزان و اشغالگران است که متحمل

شکست مهلك خواهند شد.



البته شایان ذکر است، در سال ۲۰۲۰ روزنامه فرامنطقه‌ی «رأی الیوم» چاپ لندن

در گزارشی به سه تحول اساسی در صحنه یمن اشاره کرد که اثبات می‌کند

وضعیت میدانی ائتلاف سعودی در آینده بسیار سخت و دشوار خواهد بود. بر اساس این گزارش، تحولات سه گانه اساسی یاد شده عبارتند از:

الف) سرتیپ «یحیی سریع» سخنگوی نظامی ائتلاف انصارالله فاش کرد که این جنبش چهار سامانه دفاع هوایی موشکی جدید به دست آورده است. وی تاکید کرد که سال ۲۰۲۰ صد در صد سال دفاع هوایی خواهد بود.

ب) بر اساس این گزارش دومین رویداد غیرمنتظره ای که از نظر اهمیت دستکمی از سامانه دفاع هوایی یمنی ها ندارد، استفاده جنبش انصارالله از قایق های تندرو هوشمند کنترل از راه دور برای حمله به اهداف دشمن در جنوب دریای سرخ است. یمنی ها با به حرکت درآوردن یک قایق سریع السیر هدایت شونده از راه دور از بندر «الحدیده» قصد داشتند کشتی های متعلق به ائتلاف را هدف قرار دهند؛ این امر نشان می دهد که انصارالله هم اکنون از توان حمله به کشتی های ائتلاف سعودی و غرق کردن آنها و بستن گذرگاه دریایی باب المندب در صورت تمایل بدون تحمل تلفات انسانی برخوردار شده است.

ج) یمنی ها با موشک های بالستیک بالدار و پهپادهای خود تاسیسات نفتی متعلق به شرکت آرامکو در بندر «ینبع» واقع در غرب عربستان در سواحل دریای سرخ در فاصله ۱۴۰۰ کیلومتری صنعا را هدف قرار دادند. پیش بینی ها نشان می دهد با بالا گرفتن جنگ چنانچه هم زمان ۵۰ فروند موشک یمنی به سمت شرکت نفتی آرامکو عربستان در جیزان شلیک شود، بزرگ ترین پالایشگاه نفتی جهان که ۷۰٪

از نفت اروپا را تامین می کند نابود خواهد شد و ایالات متحده آمریکا نیز با بحران نفت مواجه خواهد شد.

تحولات یاد شده، قابلیت آن را دارند که ششمین سال جنگ در یمن را به سالی متفاوت در مقایسه با پنج سال گذشته تبدیل کنند و به یک رویداد غیرمنتظره بزرگ تحقق ببخشند.

بخش سوم

قواعد آمره و حقوق بشر نقض شده در بحران یمن

۱- نقض حقوق و قواعد آمره بین المللی

در حقوق بین الملل به طور عام و در نظام ملل متحد به طور خاص، منع تهدید به استفاده از زور، توسل به زور و تجاوز نظامی، از اصول بنیادی است که نظم بین المللی موجود بر آن استوار شده و در زمره قواعد آمره بین المللی به شمار می رود و امروزه بر همگان آشکار است که استفاده از زور یا تهدید به کاربرد زور در روابط میان دولت ها ممنوع است و این ممنوعیت به عنوان یکی از اصول شناخته شده حقوق بین الملل در بند ۴ ماده ۲ منشور ملل متحد^۱ درج شده و در اعلامیه ۱۹۷۰ ملل متحد درباره اصول حقوق بین الملل راجع به روابط دوستانه، بر این مهم تأکید شده است؛ بطوریکه بر اساس این اعلامیه، نخست، جنگ تجاوزکارانه جنایت علیه صلح به شمار می رود و موجب مسئولیت بین المللی می گردد. دوم، دولتها باید از کاربرد زور در شکستن مرزهای بین المللی موجود یا برای حل اختلافات بین المللی خوداری کنند. سوم، دولتها موظف به خودداری از توسل به زور در مقام اقدامات متقابل اند. چهارم، دولت ها نباید با توسل به زور ملت ها را از حق تعیین سرنوشت و استقلالشان محروم کنند. پنجم، دولتها باید از سازماندهی، تحریک، کمک یا مشارکت در شورش های داخلی یا اعمال

^۱ - «کلیه اعضاء در روابط بین المللی خود از تهدید به زور یا استفاده از آن علیه تمامیت ارضی یا استقلال سیاسی هر کشوری یا از هر روش دیگری که با مقاصد ملل متحد مابینت داشته باشد، خودداری خواهند نمود».

تروریستی در کشور دیگر خودداری ورزند و نباید تشکیل گروه های مسلح را برای اعزام به سرزمین کشور دیگر تشویق کنند (UNGA, ۱۹۸۷). از این روی، استفاده از زور در پیشبرد سیاست های ملی و نیز مداخله در امور داخلی دیگر کشورها نقض آشکار اصول مسلم حقوق بین المللی به شمار می رود و از آنجا که اصل منع توسل به زور در زمره قواعد آمره بین المللی شمرده شده، توافق بر خلاف آن نیز هرگز معتبر نخواهد بود؛ بنابراین تشکیل ائتلاف چند دولت برای اقدام نظامی علیه کشور دیگر به آن وجاهت و مشروعیت نمی بخشد.

از سویی دیگر شایان ذکر است که اصل منع توسل به زور مربوط به روابط میان دولتهاست و در قلمرو داخلی کشورها کاربرد ندارد؛ به این معنا که دولتها به منظور برقراری و حفظ نظم و امنیت در حوزه داخلی خود حق استفاده از قوه قهریه را دارند و این مقتضای حاکمیت آنهاست؛ بنابراین هر دولتی می تواند در موارد لزوم، از قبیل مقابله با عوامل نامنی و سرکوب کودتاها و شورش های داخلی و مانند آن، به زور و نیروهای مسلح متوسل شود. البته دولتها در مواجهه با این وضعیت های داخلی در هر حال ملزم به رعایت استانداردهای حقوق بشری و موازین قانونی و بین المللی بشردوستانه اند.

مسئله مهمی که در این زمینه مطرح می شود این است که موضع و واکنش دولتها در قبال مسائل و بحران های داخلی دیگر کشورها چگونه باید باشد و اینکه آیا مجاز به دخالت در این گونه امور یکدیگرند؟ آیا دولتها می توانند در مقابله با این نوع مسائل داخلی کشور خو از سایر دولت ها تقاضای کمک و مداخله به

ویژه مداخله نظامی کنند؟ از سوی دیگر آیا قدرت های خارجی می توانند شورشیان و گروه های معارض را مورد حمایت و کمک قرار دهند؟ یا این گروه ها می توانند از سایر دولتها درخواست حمایت و مداخله نظامی داشته باشند و دولت ها مجاز به چنین کمک و مداخله ای هستند؟، چرا که مداخله نظامی در یمن اغلب با استناد به دعوت رئیس جمهور این کشور توجیه شده است. برای پاسخ به پرسش ها مذکور باید نخست اصل عدم مداخله و امکان مداخله به درخواست و رضایت دولتها را مورد تحلیل و بررسی قرار دهیم.

بطورکلی، یکی از اصول شناخته شده حقوق بین الملل عرفی که منشور ملل متحد نیز بر آن تأکید ورزیده است، اصل منع مداخله در امور داخلی کشورهاست. بررسی مفاد این اصل و قلمرو شمول آن و تبیین استثنای احتمالی آن به روشن شدن مسئله مشروعیت یا عدم مشروعیت مداخله نظامی عربستان سعودی و هم پیمانانش در یمن کمک می کند. سازمان ملل متحد علاوه بر بند ۷ ماده ۲ منظور، طی قطعنامه های متعددی به تبیین ابعاد این اصل پرداخته است. از جمله می توان به این موارد اشاره کرد:

اعلامیه ملل متحد در زمینه عدم مداخله که در قالب قطعنامه ۳۱/۲۱ مجمع عمومی در سال ۱۹۶۵ م. صادر شده و بر حق کشورها در زمینه تصمیم گیری اداره امور خود بدون هرگونه دخالت خارجی تأکید ورزیده است و صریحاً مداخلاتی را که حاکمیت و استقلال سیاسی کشورها را تهدید می کند، ممنوع اعلام کرده است. در سال ۱۹۷۰ مجمع عمومی ملل متحد با تصویب «اعلامیه

اصول حقوق بین الملل مربوط به روابط دوستانه و همکاری میان دولت ها بر طبق منشور ملل متحد» در قالب قطعنامه ۲۵/۲۶ تمامی اشکال مداخله در شخصیت حقوقی یک کشور یا عناصر سیاسی، اقتصادی و فرهنگی آن را منع و تصریح کرده است که: «هیچ دولت یا گروهی از دولت ها حق مداخله مستقیم یا غیرمستقیم بنا به هر دلیلی در امور داخلی یا خارجی هیچ دولت دیگر را ندارد...». در سال ۱۹۸۱ مجمع عمومی با صدور قطعنامه ۱۰۳/۳۶ در زمینه اجرای اعلامیه «غیرقابل پذیرش بودن مداخله در امور داخلی کشورها» گام دیگری در تقویت اصل عدم مداخله برداشت و اعلام کرد که اصل عدم مداخله در امور داخلی و خارجی شامل حقوق و تکالیف زیر است:

□ خوداری از هر گونه اقدام زورمدانه و قهرآمیزی که ملل تحت سلطه استعمار یا اشغال بیگانگان را از اعمال حق تعیین سرنوشت، آزادی و استقلال خود محروم می کند.

□ خودداری از سوء استفاده و مخدوش کردن موضوعات حقوق بشری به عنوان ابزار دخالت در امور دیگر کشورها(فضائلی، ۱۳۹۵: ۵۸-۵۷).

در مورد حمایت های بشردوستانه نیز سرانجام مجمع عمومی طی قطعنامه ۱۳۱/۴۳ مورخ ۱۸ دسامبر ۱۹۸۸ که به نوعی با قطعنامه ۱۰۰/۴۵ مورخ ۱۴ دسامبر ۱۹۹۰ تمدید شد، بیان داشته است که معاضدت بشردوستانه در حق قربانیان مصائب طبیعی و وضعیت های اضطرار مشابه ابتدا در صلاحیت دولت محل وقوع حادثه و مصیبت است و این دولت می تواند به دلخواه خود مداخله

خارجی را خواستار شود یا قبول کند؛ بنابراین تردیدی در منع اولیه مداخله در امور داخلی یه به تعبیر مندرج در بند ۷ ماده ۲ منشور، اموری که ذاتاً در صلاحیت داخلی هر دولت است، وجود ندارد (Mourgeon, ۱۹۹۴: ۶۴۳-۶۵۲).

قلمرو این امور نیز آن گونه که دیوان بین المللی دادگستری در قضیه نیکاراگوئه بیان داشته، شامل امور مربوط به انتخاب نظام سیاسی، اجتماعی و اقتصادی کشور و نیز تعیین سیاست خارجی آن است. به سخن دیگر می توان گفت امور حاکمیتی و صلاحیت های ناشی از آن در قلمرو خشکی، آبی و هوایی تحت حاکمیت هر کشور که مورد شناسایی بین المللی قرار گرفته است، امور داخلی و مصون از مداخله خارجی شناخته می شود. در عین حال پذیرفته شده است که اگر مداخله به دعوت یا رضایت دولت هدف باشد، مستثنا و مجاز تلقی می شود ('Institut De Droit International', Resolution on Military Assistance on Request, Art. ۳: ۲۰۱۱). بر این مبنا می توان گفت، از مفاد برخی اسناد بین المللی بر می آید که دخالت به دعوت یا رضایت دولت هدف از شمول اصل منع مداخله مستثناست. اصولاً هر عمل خلاف حقوق بین المللی که علیه دولتی صورت گیرد، چنانچه مسبوق به یا همراه با رضایت آن دولت باشد، وصف متخلفانه آن زائل می شود. به تعبیر کمیسیون حقوق بین الملل «رضایت معتبر یک دولت نسبت به ارتکاب عمل دولت دیگر، خطا بودن آن عمل را مادام که در حدود رضایت باشد نفی می کند» (ILC, ۲۰۰۱: Art. ۲۰)؛ البته این رضایت باید به نحو معتبر و توسط ارگان یا شخص صلاحیت دار ابراز شده باشد. از نظر کمیسیون حقوق بین الملل اصول اعتبار رضایت در حقوق معاهدات در اینجا نیز

راهنماست. کمیسیون علاوه بر تصریح بر پیش شرط های رضای معتبر به مواردی اشاره دارد که رضایت هرگز نمی تواند معتبر باشد، مانند رضایت نسبت به رفتاری که ناقض قواعد آمره باشد؛ بنابراین اگر مداخله در امور داخلی کشورها را ناقض قاعده آمره بین المللی بدانیم، آیا رضایت می تواند آن را موجه سازد؟ به نظر می رسد که در پاسخ به این پرسش باید انواع و ابعاد گوناگون مداخله بررسی شود؛ چرا که گاه به منظور امداد رسانی به قربانیان، در شرایط بحرانی ناشی از بلایای طبیعی یا سایر وضعیت های اضطراری، کمک های خارجی مورد درخواست یا قبول قرار می گیرد. این گونه اقدامات در اصل بشر دوستانه و غیرسیاسی است و به بی طرفی می گراید، از این رو، گفته می شود هرگز نباید منشأ دولتی داشته باشد و جز از طریق سازمان های بین المللی غیردولتی نمی تواند اعمال گردد. دولت ها نیز باید از طریق چنین سازمان هایی و با حمایت از آنها در این زمینه ورود کنند؛ اما در وضعیت هایی که منحصمات مسلحانه داخلی در میان باشد، نمی توان به سادگی قائل به حق مداخله نظامی فراتر از سیستم امنیت جمعی ملل متحد شد، چه اینکه مداخله نظامی ذاتاً سیاسی است و حتی وقتی تحت نظارت سازمانی بین المللی انجام گیرد، خالی از شائبه جانبداری نیست، چه رسد به زمانی که توسط یک یا چند دولت واقع شود.

با تأمل بر مبانی حقوقی ذکر شده، می توان وضعیت یمن را قضاوتی واقع بینانه و منصفانه نمود و درباره مشروعیت یا عدم مشروعیت مداخله نظامی در یمن دست. ضمن اینکه بدیهی است از آنجا که مداخله خلاف اصل است، هرگونه تردید در

مشروعیت مداخله صورت گرفته آن را مضمنول اصل ممنوعیت می‌کند و مصداق تجاوز تلقی خواهد شد؛ بنابراین دلایل جواز مداخله باید روشن، مسلم و به دور از هرگونه ابهام و تردید باشد؛ لیکن درباره یمن باید اذعان داشت که اولاً، هیچ اشغال خارجی واقع نشده بود تا همانند دولت در تبعید کویت، برای اعاده حاکمیت آن از دولت‌های خارجی یا سازمان‌های بین‌المللی درخواست کمک و مداخله شود. ثانیاً، به رغم ادعای منصور هادی و پنج دولت عرب مداخله‌گر، در یمن هیچ‌گونه کودتایی رخ نداده بود که سبب برکناری و سرنگونی دولت قانونی شده باشد، بلکه واقعیان جامعه یمنی حاکی از آن بود که حکومت یمن با اعتراضات عمومی و گسترده مردم یمن مواجه بود که خواستار احیای حقوق اساسی خود و مشارکت در تعیین سرنوشت خویش بودند. اوج این اعتراضات سراسری، راهپیمایی خیابانی و نافرمانی‌های مدنی از ۱۴ ژانویه ۲۰۱۱ آغاز شد و با برخوردهای خونین و خشونت‌آمیز دولت با مردم رو به رو شد که شدیدترین آن در ۸ مارس (جمعه خونین) بود که ۵۰ کشته و ۲۴۰ زخمی داشت. حکومت به جای تن دادن به خواسته‌های به حق قانونی مردم، با توسل به زور و خشونت به سرکوب معترضان مبادرت ورزیده و موارد عدیده‌ای از نقض حقوق بشر و حقوق بشردوستانه توسط مقامات دولتی ارتکاب یافته است؛ این واقعیات در گزارش‌ها، بیانیه‌ها و قطعنامه‌های سازمان ملل متحد منعکس است (قطعنامه‌های ۲۰۱۴ مورخ ۲۱ اکتبر ۲۰۱۱ و ۲۰۵۱ مورخ ۱۲ ژوئن ۲۰۱۲).

در این شرایط شورای همکاری خلیج فارس و سازمان ملل متحد به عنوان میانجی وارد عمل شده و از دولت مرکزی خواسته اند تا اقدامات سرکوبگرانه و نقض گسترده حقوق بشر را متوقف کند و فرایند سیاسی و مسالمت آمیز انتقال قدرت را در پیش گیرد. در این زمینه خواسته شده است تا گفت و گوهای فراگیر ملی صورت گیرد و توافقنامه ای (توافقنامه ۲۰۱۴) در مورد چگونگی فرایند انتقال قدرت و نحوه اجرای آن منعقد شود. این فرایند با ابتکار شورای همکاری خلیج فارس آغاز شد و چند مرحله نیز پیش رفت که در نتیجه آن رئیس جمهور یمن، علی عبدالله صالح، با شرط برخورداری از مصونیت قضایی - در حالی که مردم خواستار محاکمه او بودند) از قدرت کناره گیری کرد و تصدی امور به معاون وی، منصور هادی سپرده شد. در ادامه فرایند سیاسی، در ۲۱ فوریه ۲۰۱۲ انتخاباتی به منظور تعیین رئیس جمهور برای یک دوره دو ساله انتقالی، که تنها کاندیدای آن منصور هادی بود، برگزار شد. این در حالی بود که قانون اساسی یمن بر طبق اصل ۱۰۸ خود، وجود حداقل دو کاندیدا را برای انتخابات ریاست جمهوری لازم عنوان نموده است. به هر تقدیر، مراحل بعدی فرایند سیاسی که باید توسط دولت موقت انتقالی انجام می گرفت، عبارت بود از انجام اصلاحات قانون اساسی و قانون انتخابات و برگزار انتخابات ریاست جمهوری مطابق قانون جدید. در اجرای این مرحله در حالی که گفت و گوها با فراز و نشیب‌هایی در جریان بود، ناگهان منصور هادی اعلام استعفا کرد و در ۲۱ فوریه ۲۰۱۵ به عدن و از آن جا به عمان و سپس به عربستان رفت و در شرایط که دوره دو ساله

تصدی وی به پایان رسیده بود، با ارسال نامه‌ای برای بازگشت به قدرت، خواستار مداخله نظامی قدرت‌های خارجی در یمن شد (فضائلی، ۱۳۹۵: ۶۴-۶۳).

منصور هادی



با ملاحظه شرایط و واقعیات سیاسی و میدانی مربوط به یمن از یک سو و اصول و قوانین ملی و بین‌المللی ذی‌ربط از سوی دیگر، حال آیا می‌توان قائل به وجود چنین حق و صلاحیتی برای رئیس‌جمهوری موقت و مستعفی یمن شد که از قدرت‌های خارجی بخواهد تا برای بازگرداندن وی به قدرت در یمن اقدام به تهاجم نظامی علیه ملت و گروه‌های مبارز و انقلابی این کشور نمایند؟ از منظر اصول و موازین بین‌المللی که ذکر آن رفت، می‌توان گفت، تهاجم نظامی دولت عربستان سعودی و دولت‌های هم‌پیمان آن به یمن، فاقد مشروعیت است، زیرا اگر نگوییم صریحاً ناقض اصول منع توسل به زور و عدم مداخله است، به یقین در شمول استثنای این اصول بر مورد یمن تردید جدی وجود

دارد و بدیهی است مادام که وجود استثنا به نحو قطعی و مسلم احراز نشود، اصول منوعیت قه قوت خود باقی است؛ ضمن اینکه به فرض وجود زمینه مشروعیت حقوقی بین المللی برای پذیرش دعوت به مداخله، از منظر حقوق داخلی نیز مقام دعوت کننده باید واجد صلاحیت قانونی باشد. اما طبق قانون اساسی یمن، چنین حق و صلاحیتی برای منصور هادی محرز نیست.

اگرچه قانون اساسی یمن مقررہ صریحی درباره دعوت به مداخله نظامی ندارد، اما می توان به چند اصل مرتبط با موضوع مراجعه کرد. تأمل در اصول ذی ربط قانون اساسی یمن نشان می دهد که صلاحیت رئیس جمهور قانونی برای دعوی از دولت های خارجی به مداخله نظامی محرز نبوده و به شدت مورد تردید است، چه رسد به رئیس جمهور موقت انتقالی و مستعفی که دوره تصدی او نیز خاتمه یافته باشد. در بررسی اصول مرتبط قانون اساسی این کشور می توان به موارد زیر اشاره کرد:

اصل ۳۷ قانون اساسی یمن مقرر می دارد که «بسیج عمومی نیروها باید مطابق قانون و پس از تصویب مجلس نمایندگان توسط رئیس جمهور اعلام گردد». اصل ۳۸ نیز شورای دفاع ملی را پیش بینی کرده است که «... به منظور پرداختن به مسائل مربوط به حفظ جمهوری و امنیت آن به ریاست رئیس جمهور تشکیل می شود، ترکیب، وظایف و سایر کارکردهای آن را قانون معین می کند». اگر موضوعت درخواست مداخله نظامی خارجی را مرتبط با حفظ جمهوری و امنیت آن در قبال بحران های داخلی بدانیم، که طبعاً باید مسبوق به اعلام بسیج عمومی

نیروها بوده باشد، باید مطابق دو اصل یاد شده، موضوع به تصویب شورای نمایندگان یا شورای امنیت ملی رسیده باشد و رئیس جمهور رأساً صلاحیت اقدام ندارد. بدیهی است اصل ۱۱۱ که رئیس جمهور را فرمانده ارشد نیروهای مسلح معرفی می کند، به تنهایی حاکی از صلاحیت رئیس جمهور برای دعوت به مداخله ظنمی خارج نیست، زیرا فرمان بسیج عمومی نیروها از جمله نیروهای مسلح که تحت فرمان رئیس جمهوری است، منوط به مصوبه شورای نمایندگان شده است. ضمن اینکه مفاد اصل ۹۲ هم که بر لزوم تصویب پیمان‌های بین المللی در مجلس نمایندگان، به ویژه آنها که مربوط به دفاع، ائتلاف، سازش، صلح یا مسائل مرزی است، تصریح دارد، شاهدهی است بر اینکه دخالت نظامی خارجی بدون تصویب مجلس مشروعیت ندارد.

درست است که مطابق اصل ۱۱۹ قانون اساسی یمن، رئیس جمهور نمایندگی داخلی و خارجی جمهوری را دارد، اما این نمایندگی نمی تواند فراتر از وظایف، اختیارات و صلاحیت های قانونی مقرر در نظام حقوقی یمن اعمال شود. چه اینکه رئیس جمهور سوگند خورده است که وفادار به قرآن و سنت پیامبر (ص)، حافظ جمهوری، وحدت، استقلال، تمامیت ارضی و پاسدار منافع و آزادی های مردم باشد و بر طبق اصل ۱۴۰ به قانون اساسی و سایر قوانین احترام بگذارد. حال بدیهی است، آنچه در نتیجه تهاجم نظامی خارجی علیه یمن به دعوت منصور عادی واقع شده، نقض آشکار مفاد سوگند رئیس جمهور و مغایر وظایف قانون اوست.

افزون بر اینکه، اساساً مشروعیت منصور هادی و نمایندگی او از مردم یمن محل تردید جدی است، اگر نگوئیم قطعاً منتفی است، زیرا طبق اصل ۱۱۶ قانون اساسی یمن، هرگاه پست ریاست جمهوری خالی شود یا رئیس جمهور برای همیشه ناتوان گردد، وظایف او موقتاً برای مدتی که بیش از ۶۰ روز نخواهد بود، به عهده معاونش نهاده می شود که طی این مدت باید انتخابات جدید برگزار شود. از طرفی بر اساس اصل ۱۰۸ این قانون، تعداد کاندیداهای ریاست جمهوری در هر انتخابات نباید از دو نفر کمتر باشد، این در حالی است که انتخابات برگزار شده توسط منصور هادی در اجرای اصل ۱۱۶ تنها با کاندیداتوری خودش صورت گرفت؛ بنابراین جای بسی شگفتی است که بتوان چشم را به روی همه این واقعیات بست و با توجیهی بسیار سطحی، بدون هیچ گونه منطق و استدلال موجه حقوقی، تهاجم گسترده و بی امان عربستان سعودی و دولتهای هم پیمان آن را علیه مردم مظلوم یمن، به صرف یک نامه درخواست منصور هادی، قانونی جلوه داد، یا حتی بتوان در مقابل این حملات نظامی تجاوزگرایانه سکوت اختیار کرد؛ آنچه واقع شده و جریان دارد، نقض حاکمیت یمن و تجاوز به تمامیت ارضی آن و اخلال به حق تعیین سرنوشت ملت یمن و قطعاً مغایر با اهداف و مقاصد ملل متحد است و متضمن نقض مکرر اصول، قوانین و عرف های بین المللی بشر دوستانه می باشد.

۲- نقض حقوق بشر دوستانه

الف) جنایات جنگی

جنایت جنگی، جنایاتی است که ارتکاب آن‌ها در درگیری‌های مسلحانه، موجب نقض فاحش حقوق بشردوستانه می‌شود. بر اساس اصول حقوق بین‌المللی بشردوستانه عرفی که به علت عرفی بودن برای همه کشورها لازم‌الاجرا هستند، اماکن درمانی مانند بیمارستان‌ها، اماکن مذهبی و تاریخی و تأسیسات زیربنایی کشورها، مصون از حمله و تخریب هستند و طرف مرتکب، مشمول جرائم جنگی می‌گردد. آنچه در طول مدت جنگ علیه یمن به صورت آشکاری رخ داده است هدف قرار گرفتن کارخانه‌ها، پل‌ها، مدارس و بیمارستان‌ها و غیره است، چنانچه ائتلاف سعودی بارها به بیمارستان‌ها، مساجد و مراکز فرهنگی و تاریخی یمن و همچنین تأسیسات زیربنایی این کشور حمله کرده است و تلفات گسترده‌ای را ایجاد نموده است. از سوی دیگر، در مورد به‌کارگیری تسلیحات نیز قواعد حقوق بین‌المللی بشردوستانه عرفی، استفاده از سلاح‌های شیمیایی، بیولوژیک، منبسط شونده و گلوله‌های انفجاری را ممنوع کرده است اما ائتلاف سعودی به اذعان سازمان بین‌المللی دیده‌بان حقوق بشر و کمیساری عالی آن از بمب‌های غیرمتعارف چون بمب‌های خوشه‌ای نیز که از مصادیق جرائم جنگی است، بارها استفاده نموده است؛ لذا جرم جنایات جنگی این ائتلاف در این مورد نیز مشهود و قابل اثبات است. از جمله دیگر جنایات جنگی، ممانعت از ارسال کمک‌های بشردوستانه صلیب سرخ جهانی به قربانیان (نظامی یا غیرنظامی) در

حملات ائتلاف عربی علیه یمن است که علاوه باینکه نقض کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو است، جنایت جنگی نیز محسوب می‌شود. حمله به سیلوهای گندم، حمله به نیروگاه برق صنعا و تنها نیروگاه برق استان صعده و حمله به فرودگاه صنعا و انهدام هواپیماهای مسافربری جهت ممانعت از ارسال کمک‌های بشردوستانه ایران از جمله جنایات جنگی دیگر عربستان و کشورهای ائتلاف عربی است.

بر این اساس، می‌توان با قطعیت گفت که اکثر رفتارهای ائتلاف عربستان در قلمرو یمن، مصداق جنایات جنگی است. کشورهای بحرین، قطر، کویت، امارات، مغرب، سودان، اردن و مصر که از جمله کشورهای هستند که به رهبری عربستان به یمن حمله کرده‌اند، هریک به سهم خود، در ارتکاب این جنایات جنگی مقصر هستند و این جنایات قابل پیگرد بین‌المللی برای هریک از آنها، به‌طور مجزا است.

ب) ارتکاب جنایت علیه بشریت

جنایت علیه بشریت عنوان مجموعه رفتارهایی است که به‌موجب ماده ۷ اساسنامه رم، جرم‌انگاری شده است. به‌موجب این ماده، جنایت علیه بشریت مجموعه اعمالی است که در وضعیت گسترده یا سازمان‌یافته و در پی مقاصد یک دولت، علیه جمعیت غیرنظامیان ارتکاب می‌یابد. آنچه رژیم سعودی در یمن علیه غیرنظامیان، کودکان و زنان انجام می‌دهد، عناوین مجرمانه متعددی را شامل

می‌شود که در ماده ۷ اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری به‌عنوان مصادیق اعمال جنایت علیه بشریت نیز آمده است. جنگ عربستان سعودی علیه یمن سبب شد قتل و آوارگی شمار زیادی از مردم یمن شده است. یمنی‌ها علاوه بر آوارگی با مشکلات مهم دیگری از جمله، محروم شدن کودکان از تحصیل، تجاوز به زنان و دختران، از دست دادن خانه و کاشانه، از دست دادن شغل مواجه شده‌اند. همچنین مشکلات بهداشتی و گرسنگی نیز گریبان گیر مردم این سرزمین شده است. هر یک از این مشکلات ابعاد دیگری از جنایت علیه بشریت را تشکیل می‌دهند که توسط نیروهای ائتلاف درباره مردم یمن به‌طور آشکارا رخ داده است. در این راستا حقوق کودکان نیز در حمله نظامی رژیم سعودی به یمن به‌طور آشکاری نقض شده است. بر اساس گزارش‌ها، ائتلاف سعودی نیمی از حملات را علیه مدارس و بیمارستان‌ها انجام داده است. بر اساس جدیدترین گزارش‌ها، در خلال جنگ علیه یمن، دو میلیون کودک یمنی دست‌به‌گریبان با سوءتغذیه، معلولیت و وبا شده‌اند. دوسوم جمعیت کشور یمن (نزدیک به ۱۹ میلیون نفر) به نوعی به کمک‌های اضطراری نیاز دارند و چهار و نیم میلیون کودک یمنی هم از سوءتغذیه رنج می‌برند که این اتفاقات، بدون هیچ شک و شبهه‌ای، جنایت ائتلاف عربستان علیه بشریت در یمن است.

ج) نسل‌کشی

از دیگر جنایاتی که در یمن به وقوع پیوسته، ارتکاب عربستان و متحدانش به «نسل‌کشی» است. بر اساس اسناد بین‌المللی، هرگونه اقدام سازمان‌دهی شده برای

نابودی و حذف فیزیکی کل یا بخشی از یک گروه ملی، قومی و مذهبی، نسل‌کشی و جرمی بین‌المللی محسوب می‌شود، براین اساس می‌توان با توجه به تشکیل ائتلاف و نظام‌مند بودن این حمله و کشتار وسیع مردم یمن به دلیل دفاع آن‌ها از حقوق شهروندی و دینی خود، عناصر تشکیل‌دهنده جرم بین‌المللی «نسل‌کشی» را در یمن مشاهده نمود. جرم نسل‌کشی نیازمند احراز سوءنیت مرتکبین برای اقدام به نسل‌کشی و از بردن یک گروه قومی، ملی، مذهبی و نژادی هست. مطابق ماده ۶ اساسنامه کیفری، رفتارهایی که دولت عربستان نسبت به قوم یمن و گروه ملی انصار الله در نظر گرفته است را می‌توان به‌عنوان جرم نسل‌کشی مورد تحقیق و پیگیری قرارداد (فضائلی، ۱۳۹۵: ۴۷-۴۶). تلاش برای نابودسازی عمدی گروه مذکور که گروهی ملی و مذهبی در یمن به شمار می‌رود از طریق صدمه شدید جسمی یا روانی به اعضای گروه و همچنین قرار دادن عمدی آنان در شرایط زیستی نامناسب (از جمله وضعیت نامناسب تغذیه، بهداشت، تقلیل یا جلوگیری از خدمات ضروری پزشکی و...) مهم‌ترین مصادیق برای تفهیم اتهام به عربستان و نیروهای ائتلاف در خصوص احراز جرم نسل‌کشی علیه مردم یمن است.

۳- نقض حقوق بشر

سازمان‌های بین‌المللی هوادار حقوق بشر از ابتدای جنگ در یمن همه مواردی را که نقض حقوق بشر اتفاق افتاده مستند ثبت و ضبط کرده‌اند. دولت یمن و ائتلاف سعودی نیز کمیته‌هایی را برای بررسی موارد نقض حقوق بشر تشکیل

داده اند اما این کمیته ها نه بی طرف بوده اند و نه مستقل. البته لازم به ذکر است، عربستان سعودی محدودیت هایی برای دسترسی به یمن ایجاد کرده است؛ بطوریکه، ائتلاف به سرکردگی عربستان دسترسی روزنامه نگاران و سازمان های بین المللی را به یمن سخت و سخت تر کرده است و اجازه نمی دهد دستگاه های یاد شده کار مستند سازی خود را انجام دهند. به همین علت سازمان عفو بین الملل به همراه دیگر سازمان های مردم نهاد تصمیم گرفتند چنین درخواستی را مطرح کنند. پس از آن، لین معلوف - مدیر بخش تحقیقات سازمان عفو بین الملل در غرب آسیا- با اشاره به اقدام ائتلاف به سرکردگی عربستان سعودی که بیش از دو سال و نیم است یمن را بمباران می کند به نقض گسترده ی قوانین بین المللی متهم و از عربستان سعودی به خاطر نقض گسترده حقوق بشر در یمن انتقاد کرد.

شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد نیز، دومین گزارش نظارت بر نقض حقوق بشر در یمن را منتشر کرد که نشان می دهد، ائتلاف بین المللی به رهبری عربستان سعودی و همه طرف ها در یمن دست به «نقض حقوق بشر» و «جنایت جنگی» زده اند. براساس این گزارش، در این گزارش که شواهد و اسناد سال گذشته نیز در آن قید شده کشورهای فروشنده سلاح به طرف های یمن مسئول نقض حقوق بشر و تراژدی انسانی در این کشور اعلام شده اند؛ بر این اساس دولت یمن، عربستان سعودی، امارات متحده عربی و حوثی ها به دلیل عدم ساز و کار بازخواست به نقض حقوق بشر و قوانین بین المللی ادامه می دهند.

اما، نکته شایان ذکر آن است که از میان طرفین درگیری، عربستان سعودی و متحدانش، بیشترین میزای نقض حقوق بشر و جنایات جنگی را بر علیه مردم یمن مرتکب شده اند؛ بطوریکه، با توجه نوع سلاح های به کار گرفته شده در جنگ عربستان و یمن (بمب های خوشه ای و...) ^۱ و نیز جامعه هدف آسیب دیده از حملات یا به تعبیری دیگر، کشتن و زخمی کردن دهها هزار یمنی غیر نظامی شامل کودکان، زنان و سالمندان، می توان اذعان داشت که عربستان سعودی نقض فاحش حقوق بشر را در یمن مرتکب شده و در راستای آن، به نقض جدی اعلامیه جهانی حقوق بشر و حقوق بین الملل بشردوستانه مبادرت نموده است. علاوه بر نقض اعلامیه جهانی حقوق بشر در تجاوز عربستان سعودی به یمن، قطعنامه شماره ۲۴۴۴ مصوب نوزدهم دسامبر سال ۱۹۶۸ م، قطعنامه شماره ۲۵۹۷ مصوب شانزدهم دسامبر سال ۱۹۶۹ م، قطعنامه های شماره های ۲۶۷۴ و ۲۶۷۵ مصوب نهم دسامبر سال ۱۹۷۰ م. که به موضوع حمایت از حقوق بشر و اصول بنیادین راجع به حمایت از افراد غیرنظامی در زمان مخاصمات مسلحانه بین المللی اختصاص دارند نیز در حملات سعودی به یمن پایمال شده اند. میزان نقض حقوق بشر در این تهاجم به حدی چشمگیر بوده است که نهاد حقوق بشری عالی سازمان ملل در سال ۲۰۱۷ م. با صدور قطعنامه ای اعلام کرد گروهی از کارشناسان بین المللی و منطقه ای برجسته برای نظارت و تهیه گزارش درباره نقض های حقوق بشری در یمن وارد عمل می شوند و این کارشناسان باید ظرف

^۱ - روش های جنگی و سلاح های مورد استفاده ائتلاف سعودی در یمن با قواعد و مقررات کنوانسیون های چهارگانه ژنو تضاد دارند.

یک سال به شورای حقوق بشر سازمان ملل گزارش دهند. ظاهراً این عالی‌ترین ترکیب بین‌المللی است که تاکنون برای بررسی نقض‌های حقوق بشری در کشوری که به گفته سازمان ملل با بزرگترین فاجعه انسانی جهان روبروست، تشکیل شده است.

آنچه امروزه بر همگان واضح و آشکار است آن است که نفس مداخله نظامی و جنگ علیه مردم یمن، به رغم برخی حمایت‌ها از سوی برخی دولتها و سازمان‌های منطقه‌ای، از منظر حقوق بین‌الملل، توجیه پذیر و قابل دفاع نمی‌باشد؛ چرا که نوع حملات، شیوه‌های جنگی به کار گرفته شده و برخی سلاح‌های مورد استفاده، با اصول و مقررات حقوق بشردوستانه بین‌المللی سازگاری ندارد. از سویی دیگر، در کشتار غیرنظامیان، حمله به مناطق مسکونی، بیمارستانها، حملات نظامی به تأسیسات زیربنایی مانند بنادر، فرودگاه‌ها، به ویژه حملات سعودی‌ها به بند الحدیده که تنها راه حیاتی و اصلی برای ارسال غذا، دارو و سوخت به مردم یمن است، نقض آشکار حقوق بشر صورت پذیرفته است. در ادامه، به منظور تشریح بیشتر درخصوص حقوق بشر نقض شده در بحران یمن، به تفکیک، حقوق نقض شده در این کشور، تشریح و تبیین می‌گردد:

الف) نقض اصول بنیادین حقوق بشر

حق تعیین سرنوشت یکی از بنیادی‌ترین اصول حقوق بشر است که عربستان سعودی، هم قبل از تجاوز نظامی به یمن و هم در جریان این تجاوز همواره این

حق را لگدمال کرده است. بند دوم ماده یک منشور ملل متحد بر حق تعیین سرنوشت به عنوان یکی از اهداف منشور ملل متحد تأکید دارد. ماده ۱۱ منشور نیز با اعلام اصل حق تعیین سرنوشت به مثابه یکی از بنیان های روابط مسالمت آمیز و دوستانه ملت ها، رعایت آن را تعهدی الزام آور می داند. در اعلامیه جهانی حقوق بشر نیز حق تعیین سرنوشت مورد تأکید قرار گرفته است. میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی و میثاق بین المللی حقوق اقتصادی اجتماعی و فرهنگی نیز حق تعیین سرنوشت را در رأس سایر حقوق انسانی برشمرده اند که ریاض در تجاوز به یمن تمامی این اسناد بین المللی را زیرپا گذاشته است. علاوه بر آن، شایان ذکر است که ماده ۳ میثاق حقوق مدنی و سیاسی، حق حیات، آزادی و امنیت فردی را سرلوحه حقوق و آزادی های انسان می داند. ماده ۲ میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی مقرر کرده است این حقوق بدون هیچ گونه تبعیض از حیث نژاد، رنگ، جنسیت، زبان، مذهب، عقیده سیاسی و یا هر نوع عقیده دیگر و بدون توجه به ریشه ملی، اجتماعی، ثروت، محل تولد و هر وضعیت دیگر باید رعایت شوند؛ اما، حملات هوایی عربستان سعودی و بمباران مناطق مسکونی و غیرنظامیان یمن بخصوص در مناطقی که شیعیان و حوثی ها و جنبش انصارالله یمن مستقر هستند، نشان می دهد که آل سعود، نه تنها حق حیات مردم را در یمن هدف گرفته است، بلکه حتی یمنی هایی را هم که از حملات سعودی جان سالم به در می برند، از حق امنیت و آزادی های شخصی که ماده ۹ میثاق حقوق مدنی و سیاسی آن را تضمین می کند، محروم کرده است.

در کنار حقوق نقض شده مذکور، تحریم گسترده یمن، موجب قطع تمامی واردات، از غذا گرفته تا مواد سوختی شده و هفده میلیون (۱۷ میلیون) نفر را در آستانه قحطی قرار داده است. انسداد راه های دسترسی کمک های بشر دوستانه به یمن قحطی زده، موجب وخیم تر شدن کابوس وضعیت یمن گردیده و آنطور که سازمان ملل متحد توصیف نموده، وضعیت مذکور می تواند به گسترده ترین قحطی یک کشور در جهان در دهه های اخیر منجر شود.

از دیگر حقوق بنیادین بشر که در بحران یمن نقض گردیده، «حق حیات» است که به واسطه نقض چنین حق بشری ای، طیف عمده ای از غیر نظامی، در حملات به یمن، جان خود را از دست داده اند (<http://www.aa.com.tr>). گزارشاتی که از سوی نهاد های بین المللی هر از چند گاهی ارائه شده است، همگی مبین نقض حق حیات در یمن می باشد؛ بطوریکه، برخی نهادهای بین المللی فعال در زمینه حقوق بشر در گزارشتی، ارزیابی های از خسارات تهاجم عربستان به یمن داشته اند که از آن جمله می توان به گزارش ارائه شده از سوی سازمان دیدبان حقوق بشر در ۱۳ آوریل ۲۰۱۳ اشاره داشت که برخی از حملات هوایی در یمن را در تناقض آشکار با قوانین جنگ بیان نمود؛ حملاتی مانند حمله ۳۰ مارس به اردوگاه افراد بی پناه در مزرق که یک درمانگاه و بازار را هدف گرفت و از بین برد (Human Rights Watch, ۷ May ۲۰۱۵).

دیگر جنایات های جنگی که توسط سازمان دیدبان حقوق بشر ناقض قوانین جنگ بیان شده اند عبارتند از: حمله به یک کارخانه تولید مواد لبنی که به کشته شدن

۳۱ شبه نظامی منجر شد. حمله‌ای که به نابودی یک انبار بزرگ از کمک‌های انسان دوستانه وابسته به سازمان بین‌المللی اکسفام در سعهه انجامید و پیمان منع رفت‌وآمد که سوخت را دور از دسترس نگه می‌داشت (Ibid, ۹ May ۲۰۱۵)

در ۳۰ ژوئن ۲۰۱۵، اچ آر پی گزارش داد که حملات هوایی در تناقض آشکار با قوانین جنگ است. این گزارش تأیید می‌کند که نزدیک به ۵۹ نفر (شامل ۱۴ زن و ۳۵ کودک) در شهر سعهه بین ۶ آوریل و ۱۱ می جان خود را از دست داده‌اند. این گزارش همچنین تصریح می‌کند که یورش‌ها به شش خانه غیرنظامی و نیز پنج بازار، حملاتی کاملاً عمدی بوده‌اند (mcclatchydc, ۱۳ July ۲۰۱۵).

در فوریه ۲۰۱۶ «عفو بین‌الملل» اعلام کرد که آن‌ها در مورد شرایط و تأثیر بیش از ۳۰ حمله هوایی توسط نیروهای متعهد به رهبری عربستان در شهرهای صنعا، حدیده و سعهه را بررسی کرده‌اند. آن‌ها اعتقاد دارند که این تعهد و پیمان مبتنی بر حمله عامدانه بر شبه نظامیان به عنوان هدف بوده است (Amnesty International, ۱۸ February ۲۰۱۶).

در ۲۴ آوریل ۲۰۱۵، سازمان عفو بین‌الملل اعلام کرد که حملات هوایی، پنج ناحیه پرتراکم جمعیتی (سعهه، صنعا، حدیده، حجه، اب) را هدف گرفته‌اند. این سازمان همچنین نگرانی‌هایی در مورد حقوق انسانی مردم ابراز داشت (Amnesty International, ۱۲ May ۲۰۱۵). شایان ذکر است، بررسی‌های سازمان عفو بین‌الملل نشان می‌دهد که دست کم ۹۷ کشته شدند (Ibid).

همچنین، یک سازمان حقوق بشری در سوئیس، در گزارشی به موارد نقض حقوق بشر در استان «المَهْرَه» در شرق یمن پرداخت و بیان نموده که دولت سعودی ۳۳ پایگاه و مقر نظامی در این استان دایر کرده است. سازمان حقوق بشر و آزادی‌های «سام» مستقر در ژنو، در گزارش خود به ترورهای هدف‌دار که در المهره به دست نیروهای سعودی رخ می‌دهد پرداخته و نوشته است که مواردی از این ترورها را ثبت کرده که یکی از این موارد ترور فردی به نام شیخ «مصطفی عبداللطیف» از رهبران مذهبی شهر «الغیضه» است. «صالح محمد صالح» ملازم فرماندار «الغیضه» دیگر فردی است که در سال ۲۰۱۸ ترور شد. او زمانی که دولت سعودی قصد داشت فرودگاه «الغیضه» را به پایگاه نظامی خود تبدیل کند، با یک افسر سعودی درگیر شده بود. همچنین به نوشته سازمان حقوق بشری «سام»، برخی از ساکنان المهره ربوده و شکنجه شده‌اند و اسناد زیادی از ربایش، شکنجه، بازداشت‌های خارج از قانون، تهدید و ضرب و شتم در دست است. همچنین نیروهای سعودی هرگونه ابراز عقیده غیر همسو با سیاستهای ریاض را سرکوب می‌کنند (<https://www.bultannnews.com/fa/news>).

ب) نقض حقوق کودکان

کودکان، به عنوان قشر آسیب‌پذیر جامعه در زمان بحران و اضطرار، نیازمند حمایت‌های حقوقی در اسناد بین‌المللی و عمدتاً در دو روند حقوق بشر و حقوق بشر دوستانه می‌باشند. حمایت‌هایی که بر دو دسته اند: حمایت عام و حمایت خاص، حمایت عام شامل اصول بنیادینی، مانند اصل تناسب و اصل تفکیک میان

نظامیان و غیرنظامیان، ممنوعیت حملات کورکورانه، اعلام خطر، تخلیه، اسکان،
ارایه خدمات بهداشتی و بیمارستانی و غیر آنهاست. مکمل این حمایت عام،
حمایت ویژه از کودکان است که عمدتاً شامل ممنوعیت استخدام و به کارگیری
کودکان در نیروهای مسلح، حفظ سلامت جسمی و روحی کودکان، حق امنیت و
مصونیت از بازداشت و توقیف و حبس، حقوق خانوادگی، حقوق آموزشی و
فرهنگی، حقوق مرتبط با کودکان پناهنده و آواره، دادرسی ویژه و عادلانه،
تابعیت، ممنوعیت بردگی و کار اجباری است.

در بحران یمن، کودکان، از جمله اقشار جامعه یمن می‌باشند که حقوقشان در
حمله نظامی رژیم سعودی به یمن به طور آشکاری نقض شده است. شاهد این
نقض آشکار، مدارک متقن زیادی است که در همه ی این گزارشات (که صادر
کننده آن سازمان های بین المللی هستند) مشاهده می‌کنیم که اصل تناسب، اصل
تفکیک نظامیان و غیرنظامیان، ممنوعیت حملات کورکورانه، اعلام خطر قبلی و
ارایه خدمات بهداشتی و بیمارستانی، ممنوعیت به کار گیری کودکان در نیروهای
مسلح، حفظ سلامت جسمی و روحی کودکان و حق امنیت کودکان و.. که از
اصول ثابت حقوق بین الملل و حقوق کودکان در مخاصمات بین المللی است
رعایت نشده است و ائتلاف سعودی محکوم است. در این خصوص، اگر تنها
فقط به گزارش یونیسف در رابطه با کودکان یمنی که در بهمن سال ۱۳۹۴ منتشر
شد استناد نماییم به راحتی به نقض حقوق بشر دوستانه در رابطه با کودکان یمنی
پی خواهیم برد؛ چرا که صندوق کودکان سازمان ملل متحد (یونیسف) در

گزارش خود اعلام کرد: «تخریب گسترده مدارس و زیربناها در بمباران های تحت امر سعودی ها در یمن، کودکان بیشتری را در این کشور جنگ زده به میدان جنگ کشانده است». در این گزارش، یونیسف هشدار داده در حالی که افزایش خشونت در سراسر جهان، تلاش ها برای استفاده از سربازان کودک را تضعیف کرده است، یمن ممکن است به عرصه جدیدی برای ریختن خون سربازان کودک بدل شود. بر اساس گزارش یونیسف، با بروز درگیری ها در خاورمیانه و شمال آفریقا، ده ها هزار کودک در جنگ شرکت دارند. آمار این سازمان نشان می دهد که یک سوم سربازان یمنی را کودکان تشکیل می دهند و نیروهایی حامی منصور هادی رئیس جمهور مستعفی و فراری یمن از کودکان استفاده کرده اند. این جنگ تاکنون دست کم به کشته شدن دو هزار و ۸۰۰ نفر از غیرنظامیان در این کشور منجر شده است که نشان می دهد اصل تفکیک بین نظامیان و غیر نظامیان رعایت نشده است این سازمان بین المللی اعلام کرد: نوجوانان ۱۴ ساله در صفوف مقدم جنگ شرکت دارند و کودکانی که در نتیجه تخریب گسترده مدارس و زیربناها در بمباران های سعودی ها مجبور شدند تا سلاح به دست بگیرند.

از دیگر گزارشات متقن و موجود در خصوص نقض حقوق کودکان در بحران یمن، می توان به گزارش منتشر شده توسط سازمان ملل در سال ۲۰۱۹ که به تأیید آنتونیو گوترش، دبیرکل این سازمان نیز رسیده است اشاره نمود. این گزارش، ائتلاف عربی به رهبری عربستان را تا سال ۲۰۱۹ مسئول کشته شدن

۵۱۰ کودک و زخمی شدن ۶۶۷ کودک در یمن شناخته است. بر اساس این گزارش، ائتلاف سعودی نیمی از حملات را علیه مدارس و بیمارستان ها انجام داده است؛ تنها در سال ۲۰۱۹ میلادی، بیش از ۲۰۰ کودک یمنی توسط جنگنده‌های ائتلاف متجاوز سعودی به خاک و خون کشیده شدند.

همچنین بر اساس اعلام دفتر هماهنگی امور بشردوستانه سازمان ملل، در هر ۱۰ دقیقه یک کودک یمنی بر اثر پیامدهای جنگ و محاصره‌ای که از سوی ائتلاف سعودی بر یمن تحمیل شده جان خود را از دست می‌دهد. در همین حال، تاکنون شمار زیادی از کودکان و نوجوانان یمنی در فجایعی همچون بمباران اتوبوس حامل دانش آموزان، بمباران هوایی منازل مسکونی و مدارس و بیمارستانها جان خود را از دست داده اند. از دیگر موارد نقض حقوق کودکان که توسط عربستان و ائتلاف همراه وی صورت پذیرفته، می‌توان به موارد ذیل اشاره نمود:

□ در مارس ۲۰۱۷ همه‌ی اعضای یک خانواده در حمله‌ی هوایی عربستان جان باختند. پنج تن از قربانیان این حمله کودک بودند. ریاض ادعا کرد این حمله به علت اشتباهی فنی اتفاق افتاد.

□ در سال ۲۰۱۷ میلادی نیز حدود ۷۰۰ کودک در یمن کشته و زخمی شدند.

□ کارولین آنینگ - مشاور سازمان مردم نهاد «کودکان را نجات دهید» - نیز عنوان داشته است، اکنون بیش از ده هزار نفر در جنگ یمن جان

باخته اند و بیشتر قربانیان غیرنظامی از جمله زنان و کودکان هستند. یمن همچنین در آستانه قحطی قرار دارد و با بدترین شکل گسترش وبا در جهان نیز روبروست.

ج) نقض حقوق زنان

خشونت علیه زنان و دختران،^۱ یکی از فراگیرترین موارد نقض حقوق بشر در دنیای امروز است؛ بر همین اساس طی قطعنامه‌ای در ۱۷ دسامبر ۱۹۹۹ مجمع عمومی سازمان ملل متحد، ۲۵ نوامبر را به عنوان روز جهانی محو خشونت علیه زنان نام گذاری کرد و از دولتها، سازمانهای بین المللی و سازمانهای غیر دولتی برای طراحی و سازماندهی فعالیت هایی جهت افزایش آگاهی عمومی از این پدیده خطرناک دعوت به عمل آورد. با این وجود متأسفانه خشونت علیه زنان - بلاخص خشونت‌های جنسی - به ویژه در هنگام بروز جنگها نمود بیشتری دارد. در جنگها زنان به همراه کودکان، جزو نخستین گروه قربانیان هستند. در جنگهایی که از ابتدای قرن بیستم تاکنون رخ داده است، زنان از آسیب پذیرترین اقشار جوامع بوده‌اند و بیشترین آسیب‌ها را متحمل شده‌اند.

^۱ - براساس تعریف ارائه شده از سوی «سازمان ملل متحد»، اعمال هرگونه رفتار و یا گفتار آزاردهنده از سوی مردان یا زنان که سبب آسیب‌های فیزیکی، جنسی، ذهنی یا رنج زنان شود خشونت علیه زنان تعریف می‌شود.

با توجه به درگیری مسلحانه مداوم در یمن از اواخر مارس ۲۰۱۵ که این کشور را دستخوش یک بحران بشردوستانه نموده است، موارد و مصادیق بسیاری برای نقض و سوء استفاده از قوانین بین‌المللی حقوق بشر و نقض قوانین بین‌المللی بشردوستانه به بار آورده‌است. این وقایع وحشیانه بوده و عواقب بی‌رحمانه‌ای بر همه غیرنظامیان، به ویژه در مورد زندگی زنان و دختران جوان داشته است. با توجه به تنش و هرج و مرج بحران در کشور، همراه با نابرابری جنسیتی عمیق، شرایط زنان و دختران در یمن با وخیم‌تر شدن درگیری رو به وخامت می‌گذارد. سازمان‌های مدافع حقوق زنان در یمن به تازگی سعی کرده‌اند توجه‌ها را بر ضرورت محافظت از حقوق زنان در برابر همه اشکال خشونت معطوف کنند و لذا نماینده‌های این سازمان‌ها خواهان محافظت از زنان در دوران جنگ شدند. آن‌ها تاکید کردند که در طی دوران جنگ ادامه دار یمن و اقدامات خشونت‌بار گروه‌های افراطی زنان در معرض انواع و اشکال مختلف خشونت قرار گرفته‌اند.

همه طرف‌های درگیر جنگ به نوعی در اعمال خشونت علیه زنان دست داشته‌اند و گروه‌های افراطی شدیدترین اشکال خشونت و آزار واذیت را علیه زنان اعمال کرده‌اند. در شرایط جنگی کنونی یمن، اتخاذ اقدامات احتیاطی و قانونی در اردوگاه‌های آوارگان، قدمی در مسیر حصول اطمینان از محافظت زنان از همه اشکال و فرم‌های خشونت در دوران جنگ است؛ چرا که تجاوز و ازدواج زودهنگام از جمله موارد آزار و سوء استفاده از زنان در شرایط کنونی یمن محسوب می‌شود؛ مضافاً اینکه، موارد نقض حقوق زنان در زمینه حق

حیات، حق دسترسی به غذا و دریافت خدمات ابتدایی به هدف کمک به آن ها برای دست و پنجه نرم کردن با شرایط آوارگی و پناهندگی نیز قابل توجه هستند.

امروزه با گذشته قریب به ۶ سال از تهاجم به یمن، زنان یمنی با سینه هایی مملو از داستان های غم انگیز از پیامدهای اجتماعی و اقتصادی ناشی از جنگ به زندگی خود ادامه می دهند، آنها مجبور هستند که این شرایط را بپذیرند چرا که هیچ انتخاب دیگری ندارند. درگیری های داخلی یمن شرایط را برای زنان بحرانی کرده است. بسیاری از زنان یمنی در حال مبارزه برای حمایت و تامین مالی خانواده هایشان هستند. از سوی دیگر، فقدان دسترسی به خدمات بهداشتی، شرایط را بر آنها سخت تر کرده است؛ این در حالی است که دولت های عضو کنوانسیون چهارم ژنو، موظفند زمینه عبور آزادانه کلیه محصولات دارویی و لوازم بهداشتی که برای ساکنان غیرنظامی حمل می شود را فراهم نمایند؛ مضافاً اینکه تعهد مزبور در ارتباط با هر گونه محصولات خواروبار ضروری و البسه و مواد غذایی مخصوص اطفال کمتر از ۱۵ سال و زنان باردار نیز ساری و جاری است و ممانعت عربستان از ورود این مواد در بندر حدیده، نقض صریح مواد کنوانسیون چهارم ژنو می باشد (حشمت، ۱۳۹۷: ۸۰).

آنچه مسلم است آن است که، اثرات جنگ حتی تا سال ها پس از جنگ ادامه دارد. کودکان یتیم و زنان بیوه شده باید همچنان برای امرار معاش خانواده خود، مبارزه سخت و طاقت فرسای خود را با شرایط تحمیل شده ناشی از جنگ ادامه

دهند؛ بنابر اظهارات «احلام سوفان»^۱ - کارشناس صندوق جمعیت ملل متحد در مسائل جنسیتی در یمن^۲ - زنان و دختران آسیب پذیرترین گروه در مناطق جنگ زده هستند. با شرکت مردان در جنگ، زنان نقش مدیریت خانواده را بر دوش گرفته اند. این زنان اغلب برای دسترسی به خدمات اساسی و برای محافظت از خود و فرزندان شان، مجبور به مهاجرت شده اند. امری که آسیب پذیری زنان در بحران فعلی یمن را تشدید کرده است. تبدیل شدن نقش زنان به سرپرست خانوار، آوارگی‌های پیاپی از یک مکان به مکان دیگر، فقدان مسکن مناسب و نقض حریم خصوصی، فقر و ناامنی غذایی و.. فشار روانی بسیاری را بر زنان وارد آورده است.

بر این مبنا می‌توان گفت، جنگ ویرانگر یمن که پیامدهای ناگواری بر غیرنظامیان از جمله زنان داشته است، به واقع نقض زنان از سوی گروه‌های متجاوز به این کشور ارزیابی می‌گردد. این متجاوزان امنیت و بسیاری دیگر از حقوق زنان و کودکان را نقض کرده و با نقض حقوق بشر دوستانه مرتکب جنایات جنگی شده‌اند. در این میان زنان به دلیل طبع ظریف و شکننده شان بیشتر آسیب می‌بینند. به علاوه اینکه جنسیت زن زمینه ارتکاب برخی از جرایم جنسی را علیه آنان فراهم می‌آورد و در این جنگ نیز خشونت جنسی علیه زنان در حال وقوع است، ازدواج اجباری کودکان، آزار و اذیت روانی و عاطفی، محرومیت از امکانات، تجاوز و آزار جنسی زنان یمنی را در معرض آسیب‌های جدی قرار

^۱ - Ahlam Sofan

^۲ - UNFPA

داده است؛ این در حالی است که زنان علاوه بر حمایت های کلی حقوق بشردوستانه از غیرنظامیان، به دلیل جنسیت خود از حمایت های خاص نیز برخوردارند (ممتاز و شایگان، ۱۳۹۳: ۴۸)، بطوریکه، ماده ۱۲ کنوانسیون های اول و دوم ژنو ۱۹۴۹ مقرر می دارند: «با زنان با کلیه احترامات خاصی که لازمه جنس آنان است رفتار خواهد شد». ماده ۱۴ کنوانسیون سوم ژنو نیز حاوی مقررات مشابهی است در حالی که بر خلاف مقررات مزبور، در یمن، زنان آواره شده، آسیب دیده و حتی کشته شده اند و هدف بالاترین اشکال ظلم و آزار قرار گرفته اند.

طبق گزارش وزارت حقوق بشر یمن، حداقل ۱۶۶۵ زن از زمان آغاز جنگ توسط طرفین محاصمه به علت نبودن دارو و کمک های بشردوستانه کشته و یا زخمی شده اند. گرت کپلار - مدیر منطقه ای یونیسف در خاورمیانه و شمال آفریقا - در سخنرانی سومین سالگرد جنگ، بیان داشت: «بسیاری از والدین ناامید شده مجبور به تن دادن به ازدواج دختران خود برای رفاه خانواده خود شده اند. نزدیک به ۸۰ درصد مردم یمن در فقر زندگی می کنند و والدین باید بین فرستادن فرزندان خود به گدایی، کار یا ازدواج در دوران کودکی، انتخاب سختی را انجام دهند»^۱ (حشمت، ۱۳۹۷: ۸۳).

^۱ - در یک نظر سنجی در شش استان، یونیسف دریافت که ۷۵ درصد از پاسخ دهندگان زن قبل از اینکه به سن ۱۸ سالگی برسند ازدواج کرده بودند و نیمی از دختران مورد بررسی قرار گرفته، قبل از اینکه به ۱۵ سالگی برسند ازدواج کرده بودند.

گزارشان نشان از اثرات منفی و مخرب مخاصمه مسلحانه بر زندگی و حقوق زنان و کودکان به عنوان افراد غیرنظامی آسیب پذیر مورد حمایت خاص حقوق بشردوستانه بین المللی دارد. اساساً بر مبنای چنین نقض های مکرر حقوق زنان در بحران یمن بود که طی جلسه شورای حقوق بشر سازمان ملل، کمیته مبارزه با تبعیض این سازمان از رفتار مقامات عربستان با زنان انتقاد کرد و به رنج زنان یمنی در پی حمله ائتلاف سعودی به این کشور اشاره نمود و کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان در ادامه خواستار توقف حملات عربستان به یمن شد؛ حملاتی که هزاران زن و کودک در پی آن جان خود را از دست دادند.

بخش چهارم

تأثیر مخاصمه در یمن بر تحولات منطقه ای و جهانی

۱- تحولات منطقه ای مخاصمه عربستان و یمن

۱-۱- رابطه تقابلی میان ایران و عربستان

روابط عربستان سعودی و جمهوری اسلامی ایران که سال‌های گذشته به سردی گراییده بود با حمله نظامی عربستان به یمن و متهم کردن ایران به حمایت‌های نظامی و سیاسی از جنبش انصار الله، رویه‌ای تقابلی به خود گرفت.

بطور کلی، از زمان سرنگونی رژیم پهلوی ایران و اتحاد دوباره یمن، کشمکش میان حکومت مرکزی و قبایل حوثی، زمینه‌هایی برای رقابت ایران و عربستان سعودی بر سر گسترش نفوذ در یمن فراهم کرده است (Mabon, ۲۰۱۲: ۲۷). یمن در سال‌های گذشته نیز به محلی برای رویارویی ایران و عربستان تبدیل شده است. در جریان تحولات یمن، ایران و عربستان بنا به اهداف و منافع خاص خود موضع متناقضی گرفته‌اند. حمایت ایران از انقلابیون یمن و پس از آن جنبش انصار الله و در مقابل، حمایت عربستان و برخی از اعضای شورای همکاری خلیج فارس از تثبیت اوضاع و تحکیم قدرت وابستگان دولت پیشین، سبب شده است که سرنوشت تحولات سیاسی این کشور برای دو طرف مهم باشد.

با آغاز نابسامانی‌ها و اعتراضات مردمی در کشورهای عربی در خاورمیانه و شمال آفریقا، یمن نیز دستخوش تحولات انقلابی شد. اکنون که بیش از ۴ سال از نخستین تحولات سیاسی جهان عرب می‌گذرد کشور یمن در آستانه ورود به دور جدیدی از بی‌ثباتی و بحران قرار گرفته است. کناره‌گیری علی عبدالله صالح در

نتیجه اعتراضات سال ۲۰۱۲ و تحمیل عبدربه منصور هادی به عنوان رئیس جمهور یمن که با تصمیم شورای همکاری خلیج فارس و حمایت آمریکا صورت گرفت به پایان تحولات اعتراضی در یمن منجر نشد و ناکامی دولت جدید در تقسیم قدرت میان گروه‌های معترض نیز در عمل سبب افزایش تحرکات شیعیان یمنی شد. هم‌زمانی این موضوع با تقویت نیروهای القاعده در جنوب این کشور به تشدید ناامنی و بی‌ثباتی در این کشور منجر شد.

تداوم اعتراضات نیروهای انصارالله نسبت به فسادهای حکومتی، وابستگی دولت به غرب و آمریکا و سیاست‌های اقتصادی دولت، سبب پیشروی چشم‌گیر نیروهای شیعه و کنترل استان‌های صعده و عمران در تابستان گذشته شد تا جایی که دولت و مخالفان توافق‌نامه صلح و مشارکت امضا کردند. براساس این توافق‌نامه رئیس جمهور مکلف به فراهم‌ساختن زمینه‌های لازم جهت تشکیل دولت وحدت ملی با مشارکت حوثی‌ها شد. اما پس از گذشت مدت کوتاهی، مخالفان اقدامات دولت را ناکافی و نمایشی خوانده و اعتراضات خود را از سر گرفتند. دور جدید نارضایتی‌ها نسبت به عملکرد منصور هادی با هدایت جنبش انصار الله، پیامدهای جدی در صحنه داخلی و منطقه‌ای به همراه داشته است. دامنه این اعتراضات در سال ۲۰۱۴ گسترش بیشتری گرفت و در نهایت معترضان صنعا پایتخت یمن را به کنترل خود درآوردند و کاخ ریاست جمهوری را محاصره کردند. در پی این رویداد، رئیس جمهور، نخست وزیر و کابینه به جای عمل به تعهدات خود در قبال مخالفان، در اقدامی غیرمنتظره استعفای خود را به

پارلمان این کشور اعلام کردند. گرچه درخواست استعفا از سوی پارلمان پذیرفته نشد؛ اما مخالفان، این اقدام دولت را تلاشی برای طفره رفتن دولت از خواسته‌های آن‌ها برداشت کردند و به اعتراضات خود ادامه داده‌اند.

به هر ترتیب، مقبولیت بالا و نفوذ چشم‌گیر حوثی‌ها در یمن، نگرانی همسایه شمالی آن‌ها با ۱۴۰۰ کیلومتر مرز مشترک را برانگیخت؛ تا جایی که به اعتقاد برخی کارشناسان، موضوع یمن برای عربستان سعودی اساساً یک مسئله خارجی نیست؛ بلکه مسئله امنیت ملی است. از همین رو، عربستان در ۲۶ مارس ۲۰۱۵، تهاجم هوایی خود را علیه انصار الله در یمن با ادعای حمایت از منصور هادی، رئیس‌جمهور این کشور، آغاز کرد (مترسکی، ۲۰۱۵: ۳).

عربستان با هدف انکار دخالت نظامی در تمامیت ارضی یمن، اعلام کرد که اقدام نظامی ائتلاف کشورهای عربی به رهبری این کشور، در پاسخ به درخواست رئیس‌جمهور قانونی یمن، انجام شده است (احمدی، ۱۳۹۴: ۷۹). این در حالی است که به واقع، به‌کارگیری رویکرد سیاست خارجی تهاجمی عربستان در قبال یمن، دلایل دیگری دارد که مهم‌ترین استدلال سعودی‌ها در توجیه تجاوز نظامی به یمن تسلط حوثی‌ها بر یمن با طراحی ایران و تهدیدات آن برای امنیت دولت سعودی، منطقه و تنگه باب‌المندب است. به تعبیر دیگر، ائتلاف به رهبری عربستان سعودی با هدف مقابله با یک تهدید فوری و حیاتی (البته از دیدگاه کشورهای عضو ائتلاف) یعنی «گسترش نفوذ ایران» شکل گرفته است و این نکته‌ای است که به‌روشنی در سخنان وزیر خارجه امارات متحده عربی، شیخ

عبداللہ بن زاید آل نہیان آشکار بود. وی چند روز پس از آغاز عملیات «عاصفہ الحزم» در دیدار با ریاض یاسین ہمتای یمنی خود، ایران را بہ دخالت در عراق، سوریه، لبنان و یمن متہم کرد و اظہار داشت کہ دوستان ما در ایران قصد صدور انقلاب سال ۱۹۷۹ را دارند و این جزء قانون اساسی و نظام آنها است.

کشورهای حوزه خلیج فارس اقداماتی مانند «افزایش چشم‌گیر قدرت نظامی»، «پیگیری برنامه هسته‌ای»، «فرستادن مستشاران نظامی و ارائه کمک‌های تسلیحاتی بہ کشورهایمانند سوریه و عراق»، «حمایت از گروه‌هایی مانند حزب اللہ لبنان» و غیره از سوی جمهوری اسلامی را دلایلی بر توسعه‌طلبی ایران برمی‌شمرند کہ این عوامل را با «ایران هراسی» دامن‌زده شده از سوی کشورهای منطقه مانند «طرح ہلال شیعی» پادشاه اردن و فرامنطقه‌ای غربی «تلاش ایران جهت احیای امپراتوری پارس» گره‌زده و معمای امنیتی را بہ نفع توسعه‌طلبی ایران حل می‌کنند (رضایی، ۱۳۹۴).

عربستان سعودی از جملہ کشورهای منطقه است کہ بعد از سرنگونی صدام در عراق، خود را در رقابت جدی با ایران قرار داده است و تلاش می‌کند تا در برابر ایران نوعی توازن برقرار کند و از رشد روز افزون قدرت ایران جلوگیری کند. بہ ہمین دلیل است کہ بہ نسبت دیگر کشورهای عربی منطقه رفتاری کاملاً تہاجمی نسبت بہ سیاست ایران در منطقه دارد. مقامات سعودی بر این باورند کہ حملہ آمریکا بہ افغانستان و عراق سبب برکناری رژیم‌های ضدایرانی و قدرت‌یابی جمهوری اسلامی ایران در این دو کشور شده است. این حملات بہ

شکلی عراق و افغانستان را از موقعیت تهدید خارج و آنها را تبدیل به فرصتی مناسب برای ایران کرده و توازن قوای منطقه‌ای را به ضرر عربستان و سایر کشورهای عربی تغییر داده است. از سوی دیگر با به قدرت رسیدن شیعیان در عراق و موفقیت‌های حزب الله در لبنان، روند قدرت‌یابی ایران و شیعیان در منطقه سرعت بیشتری یافته است (برزگر، ۱۳۹۲: ۲۲۹).

الگوی رفتاری عربستان نشان می‌دهد که دولت آن کشور نمی‌خواهد اجازه دهد که تحول قدرت منطقه‌ای ایران ادامه پیدا کند و یا اینکه ارتقای نقش منطقه‌ای ایران به سکوت بگذرد. بنابراین از الگوی تهاجمی استفاده می‌کند (ترابی، ۱۳۹۰: ۱۶۰-۱۵۸). عربستان به شدت نگران نفوذ منطقه‌ای ایران به ویژه در میان شیعیان است و تلاش می‌کند تا نقش و نفوذ آن را کاهش دهد. در واقع، مقابله با نفوذ ایران در عراق، لبنان، سوریه و نزدیک‌ترین همسایه‌های خود یعنی بحرین و یمن از مهم‌ترین اهداف عربستان در منطقه است. عربستان در سال‌های گذشته در چارچوب رقابت ایران بر سر برتری منطقه‌ای به شدت از گسترش نفوذ جمهوری اسلامی در عراق و لبنان و بحرین و تشکیل آنچه که با عنوان «هلال شیعی» نامیده می‌شود نگران بوده و تلاش کرده است که این نفوذ را مهار کند. بنابراین با قدرت‌گیری انصارالله در یمن به شدت احساس خطر کرده است. به همین دلیل عربستان سعودی برای از بین بردن قدرت حوثی‌ها و تضعیف یا مقابله با نفوذ ایران در منطقه، دست به لشکرکشی و جنگ زده است. در واقع، عربستان قدرت‌گیری شیعیان زیدی در یمن را همانند افزایش قدرت منطقه‌ای

ایران تعبیر می‌کند و خود را در محاصره شیعیان می‌بیند. به همین دلیل است که این کشور دست به حمله به یمن زده است. مقامات سعودی بر این باورند که سیاست خارجی جدید آن‌ها منافع عربستان را به شکل کامل تأمین خواهد کرد. از نظر آن‌ها این سیاست می‌تواند وزن عربستان در خاورمیانه در حال تحول را افزایش دهد و به شکلی روند امور را دوباره به سود کشورهای عربی با محوریت اهل تسنن تقویت کند. به باور آن‌ها تغییر در کشورهای حامی ایران سبب تضعیف محور مقاومت و تقویت جریان محافظه کار با محوریت عربستان خواهد شد. از همین رو، به دنبال شکست محور مقاومت به رهبری ایران هستند. پیوند محور مقاومت با ایران و ایجاد یک قدرت جدید در عرصه بین‌المللی سبب نگرانی استکبار جهانی شده است؛ بنابراین آمریکا و عربستان هر جا ظرفیتی برای تقویت قطب قدرت به رهبر ایران باشد با آن برخورد خواهد کرد. یمن یکی از کشورهای استراتژیک و مسلمان که تعداد قابل توجهی از مردم این کشور شیعیان زیدی هستند سبب نگرانی آمریکا و عربستان شده است؛ بنابراین عربستان با این حمله می‌خواهد تا مانع پیوند یمن به ایران شود.

۱-۲- احتمال تغییر در موازنه قدرت در منطقه خاورمیانه

برخی صاحب‌نظران اینگونه تحلیل می‌کنند که عربستان از اتخاذ رویکرد تهاجمی و حمله نظامی به یمن، در تلاش بوده است که نقش خود به عنوان بزرگ‌ترین قدرت منطقه‌ای را یادآوری نماید. اساساً سعودی‌ها، سال‌ها به دنبال ایجاد یک خاورمیانه با محوریت عربستان هستند؛ بنابراین به دنبال ایفای نقش خود در

تمامی تحولات منطقه هستند؛ اما با این وجود، در همه اتفاقاتی که در منطقه روی داده است با ناکامی و بن‌بست مواجه شده‌اند. آن‌ها با وجود صرف دلارهای نفتی فراوان، نتوانستند نظام بشار اسد را به‌عنوان یکی از محورهای مقاومت زمین‌گیر کنند. بعد از آن در عراق نیز نتوانستند نظام مورد نظر خود را ایجاد کنند؛ پس این ناکامی‌ها و شکست‌های پی‌درپی سبب شده است تا به مداخله نظامی در یمن روی آورند. یمن به‌دلیل داشتن موقعیت ژئوپلیتیکی و استراتژیکی در منطقه اهمیتی ویژه‌ای دارد؛ به همین دلیل این کشور برای عربستان اهمیت زیادی دارد. عربستان کشور یمن را حیاط خلوت خود می‌داند؛ در نتیجه طبیعی است که به حوادث داخلی یمن و ناآرامی‌های این کشور هم‌مرز حساس باشد. مضافاً اینکه، موفقیت‌های روزافزون موقعیت سیاسی - اجتماعی انصار الله در یمن، این نکته را به ذهن تصمیم‌سازان سعودی متبادر ساخت که قدرت‌گیری انصار الله، موجب افزایش سطح نفوذ منطقه‌ای ایران شده است (البسیونی، ۲۰۱۵). عربستان سعودی نظم منطقه‌ای شکل‌گرفته پس از تحولات جهان عرب در راستای منافع موجود را قبول ندارد و این توازن قدرت منطقه‌ای را در تقابل با نگاه و سیاست‌های خود ارزیابی می‌کند. به همین دلیل آل‌سعود در پی آن هستند تا با بهره‌گیری از بحران‌ها و فرصت‌های موجود، نظم و توازن قدرت موجود منطقه‌ای را به‌نفع خود تغییر دهند. همچنین سیاست فعالانه این کشور نسبت به تحولات جهان عرب به‌ویژه در مورد یمن، نشان‌گر تلاش عربستان برای ایفای نقش فعالانه در منطقه با هدف تغییر توازن قوای منطقه‌ای از دست‌رفته به سود خود است.

۱-۳- جلوگیری از شکل‌گیری دموکراسی در خاورمیانه

جلوگیری از روند دموکراتیزاسیون و مقابله با قدرت‌گرفتن نیروها و جریان‌های دموکراتیک در یمن (به صورت اخص) و خاورمیانه (به صورت اعم)، از اهداف غرب و متحدانش در منطقه است. در حقیقت این کشورها قاطعانه با هر نوع گسترش دموکراسی در منطقه مخالف می‌باشند؛ در این میان، حکومت عربستان سعودی به دلیل ماهیت استبدادی و سنتی خود شکل‌گیری هرگونه دموکراسی در منطقه را تهدیدی برای امنیت خود می‌داند. در این میان با توجه به مجاورت جغرافیایی و پیوندهای تاریخی، شکل‌گیری جوانه‌های دموکراسی در یمن تهدیدی جدی برای حکومت آل‌سعود است؛ بر این اساس یکی از مهم‌ترین راهبردهای عربستان و متحدان غربی و در یمن متوقف‌کردن روندهای دموکراتیک است. در واقع، عربستان همواره نگران آن است که موج آزادی‌خواهی به داخل مرزهای آن سرایت کند و به فروپاشی نظام قبیله‌ای آن منجر شود.

حال آنکه، تحولات یمن در جورچین تحولات مربوط به بیداری اسلامی الگوی بومی جدیدی است که هم مؤلفه‌های انقلاب‌های اسلامی منطقه را دارد و هم مطالبات بومی مردم یمن را، به همین دلیل غرب، به شدت نگران تحریک‌پذیری سایر کشورها و ملل عرب منطقه هستند. در واقع حمله به یمن حمله به موج جدیدی از بیداری اسلامی در منطقه و تلاش برای مهار و مدیریت غربی-عربی آن است. عرب و متحدانش در منطقه، برای دستیابی به اهداف خود از مجموعه‌ای از ابزارها از جمله کمک‌های مالی، فعالیت‌های دیپلماتیک و ابزارهای

نظامی استفاده کرده اند و تلاش نموده اند تا با کمک مالی به قبایل و احزاب یمنی اوضاع یمن را در جهت منافع خود مدیریت کند. در این راستا، غرب و عربستان همچنین تلاش‌های دیپلماتیک مفصلی در چارچوب شورای همکاری خلیج فارس انجام داده‌اند و در نهایت، آخرین ابزار غرب و عربستان سعودی برای دستیابی به اهداف خود حمله نظامی به یمن بوده است.

۱-۴- دو قطبی شدن خاورمیانه

همانگونه که در فصول پیشین ذکر آن رفت، پس از عملیات نیروی هوایی عربستان سعودی در ۲۵ مارس ۲۰۱۵ در یمن و شروع بحرانی نظامی در خاورمیانه، کشورهای بحرین، قطر، کویت، امارات متحده عربی، مراکش، سودان، اردن و مصر حمایت نظامی و کشورهای آمریکا، ترکیه، پاکستان، انگلستان، فرانسه، فلسطین، لیبی و موریتانی حمایت سیاسی خود را از ریاض اعلام نمودند؛ این در حالی بود که کشورهای روسیه، چین، ایران، سوریه، عراق و الجزایر نیز مخالفت خود با عملیات نظامی عربستان در یمن را ابراز داشتند.

بر این مبنا، وقتی به روند تحولات یمن می‌نگریم به نظر می‌رسد که با توجه به قطبی شدن جامعه جهانی در قبال بحران یمن، شاهد شکل‌گیری بلوک‌بندی شیعه و سنی در منطقه می‌باشیم.

گواه این مدعا، اهداف عربستان سعودی از حمله به یمن می باشد؛ اولین دلیل رسمی حمله حکومت ریاض به صنعا بی ثباتی وسیع در یمن و تلاش شبه نظامیان حوثی برای تصرف تمامی کشور است. قوم حوثی که دارای مذهب زیدی به عنوان شاخه ای از مذهب شیعی می باشد در سال ۲۰۰۴ از سوی سید صدرالدین حوثی موفق به راه اندازی یک حرکت مخالف علیه حکومت صنعا گردید. شبه نظامیان حوثی در سال ۲۰۱۱ وارد صنعا پایتخت یمن شدند و در فوریه سال ۲۰۱۴ با سرنگون کردن حکومت منصور هادی، رئیس جمهوری این کشور، تمامی مراکز حکومتی را در پایتخت یمن در اختیار خود گرفتند. در خلال این مدت نیز ارتباط حوثی ها روز به روز با ایران افزایش یافت و این امر، زمینه ساز انتقال حمایت های وسیع تهران به شورشیان گردید. رودررو شدن یمن با این وضعیت جدید، عربستان سعودی و دیگر کشورهای پیرو مذهب اهل سنت را به حرکت واداشت؛ که ماحصل آن، تهاجم به یمن بود که مورد حمایت بین المللی نیز قرار گرفت. بی تردید علت حمایت وسیع جهانی از عملیات یمن، اهمیتی است که کشورهای دنیا به امنیت صادرات نفت از منطقه خاورمیانه می دهند. چراکه منطقه باب المندب اکنون در تهدید حوثی ها قرار دارد و این خلیج روزانه شاهد عبور ۳۰ درصد از نفت صادراتی خاورمیانه به کشورهای جهان است. این تنگه از صدهای گذشته یکی از مهمترین تنگه های جهان بوده است.

از سویی دیگر، با توجه به اینکه بخش مهمی از نفت جهان از تنگه هرمز تحت اختیار ایران می گذرد اگر باب المندب نیز از سوی حوثی های تابع ایران تصرف

شود این امر به معنای تسلط ایران بر بخش بزرگی از نفت صادراتی جهان خواهد بود. این ریسک، هرگز از سوی عربستان سعودی و دیگر کشورهای تولیدکننده و یا حتی کشورهای غربی خریدار نفت، قابل اغماض نیست. همین دیدگاه سبب شده تا به رغم وجود برخی مسائل در عملیات نظامی عربستان سعودی در یمن از دیدگاه حقوق بین المللی، چنین حمایت وسیعی از حکومت ریاض به عمل آید. از سویی دیگر، ارزیابی تحلیلی گران بر این است که این عملیات در ارتباط مستقیم با آینده خاورمیانه و ثبات آن می باشد. در این منطقه پس از وقایع عظیم جنگ جهانی اول و دوم، معادله سیاسی و امنیتی ویژه ای پدیدار شده و تداوم یافته است. البته به دنبال قیامهای عربی، روند تغییر در منطقه شروع شد. اما این تحولات، لیبی و سوریه را دچار آشوب کرد. این تنشها، دولتهای منطقه را دچار نگرانی کرده بخصوص کشورهایی که صاحب اقلیتی از شیعیان هستند، به دلیل تاثیر پذیری آنان از ایران در این خصوص نگرانی بیشتری احساس می کنند. به این ترتیب اگر اقلیتهای شیعه موجود در خاورمیانه فعال شوند و همانند حوثیها مورد حمایت ایران قرار گیرند، این احتمال وجود دارد که در برخی از کشورهای خاورمیانه تغییرات رادیکالی در رژیمها ایجاد شود.

بر این مبنا، در مقابل بلوک شیعی و قدرت گیری روز افزون آن در خاورمیانه، بلوک سنی تشکیل گردید؛ بدین ترتیب که پس از آنکه ملک سلمان که به جای ملک عبدالله در عربستان سعودی به پادشاهی رسید، در مدتی کوتاه، اقدام به برگزاری همایش مهمی از سران کشورهای منطقه نموده و در آن همایشها از

عبارت «بلوک سنی» استفاده نمود و به صراحت اظهارات داشت که در مقابل بلوک شیعه تحت حمایت ایران، کشورهای سنی منطقه می‌بایست اقدام به تشکیل یک بلوک سنی کنند.

حال به نظر می‌رسد که عملیات یمن سرآغاز تشکیل این بلوک سنی و مسلح شدن آن است. اتحادیه عرب بلافاصله پس از حمله عربستان سعودی به صنعا، اقدام به برگزاری یک همایش و حمایت از حکومت ریاض نمود. این اتحادیه اعلام کرده که اقدام به تشکیل یک نیروی عربی خواهد کرد.

چنین تصمیمی نشان دهنده آن است که خاورمیانه خواه ناخواه در حال تبدیل شدن به منطقه ای دو قطبی میان شیعیان به رهبری ایران و سنیان به پیشوایی عربستان سعودی است. این قطبیت اگرچه می‌تواند سبب بروز تعادل امنیتی شود، اما در درون خود آستن خطرات بزرگی است؛ چرا که اگر روند قطبی شدن خاورمیانه بصورتی کنترل نشده ادامه یابد در کوتاه مدت شاهد بروز خطر بزرگی خواهیم بود؛ چرا که این احتمال وجود دارد که در خطوط گسل میان شیعیان و سنیان درگیریهای شدیدی بروز کند و منطقه شاهد پیدایش رژیمهای بی‌ثبات شود. به این ترتیب جنگ داخلی خونین موجود در کشورهای لیبی، عراق، سوریه و یمن به دیگر کشورهای منطقه نیز سرایت پیدا نماید.

۲- تحولات جهانی مخاصمه عربستان و یمن

تداوم تهاجم نظامی عربستان به یمن و عدم حل و فصل این بحران، بی شک مسبب کاهش جایگاه و وجهه بین‌المللی سازمان ملل متحد خواهد شد.

پس از تشکیل سازمان ملل متحد بعد از جنگ جهانی دوم در سال ۱۹۴۵ و تصویب منشور ملل متحد، و شکل‌گیری شورای امنیت، این سازمان، مسئول ایجاد صلح و امنیت بین‌المللی گردد؛ به طوری که بنا به بند سوم از اصل دوم منشور ملل متحد، دولت‌ها مکلف شدند اختلافات بین‌المللی و دعاوی خود را به شیوه‌های مسالمت‌آمیز به صورتی که صلح و امنیت بین‌المللی و عدالت به خطر نیفتد، حل و فصل نموده و از توسل به زور جهت حل اختلافات خودداری نمایند (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۱). از شیوه‌های مسالمت‌آمیز بحث شده در این منشور می‌توان به مذاکره، سازش، داوری، مساعی جمیله و میانجی‌گری اشاره کرد که مورد اخیر، در سالهای اخیر بیشتر مورد توجه قرار گرفته است.

هر چند همانگونه که ذکر آن رفت، سازمان ملل و شورای امنیت دو نهاد بین‌المللی به وجود آمده در سطح جهانی برای پایان دادن به نزاع‌های بین‌المللی و بروز جنگ بین کشورهای هستند، اما در سالهای اخیر، با پیدایش جنگ در برخی از کشورها به خصوص در منطقه خاورمیانه و لشکرکشی و تجاوز به کشورهای نظیر یمن، این طور به نظر می‌آید که این نهادهای بین‌المللی، تحت تأثیر کشورهای قدرتمند جهانی هستند و آن طور که باید، نمی‌توانند از عهده وظایف

خود به درستی بر بیابند؛ چرا که همزمان با نگاه و انتظار جهانیان و منطقه و مخصوصاً مردم مظلوم یمن برای ایفای نقش مثبت و سازنده در این کشور توسط این سازمان برای جلوگیری و پایان دادن به چند سال محاصره زمینی، دریایی و هوایی و با وجود شرایط وخیم، نهادهای بین‌المللی به خصوص سازمان ملل متحد که وظیفه اصلی آن کمک به حفظ صلح و امنیت بین‌المللی است، هیچ اقدام اثرگذاری برای متوقف کردن این جنگ نامتقارن علیه یمن انجام نداده اند؛ این در حالی است که حملات نظامی عربستان و ائتلاف همراه، سبب وقوع بدترین بحران انسانی در جهان گردیده است. این در حالی است که بلعکس، تجاوز عربستان به خاک یمن و سکوت جوامع بین‌المللی و نیز محکوم کردن یمن در شورای امنیت، کارایی این شورا به عنوان یک مرجع بی طرف را زیر سوال برد و این سوال را در ذهن بشر تداعی نمود که این سازمانها و نهادهای بین‌المللی برای جلوگیری از اختلافات در سطح بین‌المللی و پایان دادن استعمار و زورگویی در دنیا به وجود آمده اند یا برای خدمت به چند کشور خاص؟ بر این مبنای بحران و جنگ کنونی یمن، نشانگر آن است که ابتکار عمل مدیریت مسایل منطقه و جهان از دست سازمان ملل متحد خارج شده است و این سازمان به مسؤلیت های خود در قبال این مسایل به درستی عمل نکرده است. صرفاً از ابتدای جنگ سعودی، مشاهده می‌شود که سازمان ملل با فرستادگان ویژه خود و طرفداری جانبدارانه فرستادگان ویژه و سکوت مجامع بین‌المللی و عدم ارائه طرح جامع و کاربردی برای پایان جنگ و تغییر پی‌درپی این فرستادگان با هدف اخذ زمان بیشتر برای سرپوش گذاشتن جنایات‌های ائتلاف سعودی علیه یمن و

بعد از عدم موفقیت در مأموریت‌های خود، به شکل کامل و هماهنگ با تحولات در یمن حرکت نمی‌کند و بسته‌های پیشنهادی این فرستاده‌ها در راستای حل بحران یمن نبوده بلکه اعمال شرایط ویژه و تحمیل بوده است،^۱ حتی قطعنامه ۲۲۱۶^۲ صادر شده توسط شورای امنیت به پیچیدگی حل بحران انجامیده و حضور این سازمان، پررنگ و برجسته در عرصه انسانی و حقوق بشری نمی‌باشد و در عمل، این سازمان تحت تاثیر اعمال سلطه قدرت‌های سلطه‌گر بین‌المللی، جانب متجاوزان را گرفت؛ کسانی که به صورت غیر قانونی و نامشروع، به یک کشور مستقل، لشکرکشی کرده، هزاران نفر از مردم غیر نظامی آن را کشته، زیرساخت‌های آن را نابود کرده و هدف از این تجاوز را نیز بازگرداندن یک رژیم مستعفی، دست‌نشانده و فراری به قدرت اعلام کرده است؛ یعنی درست چیزی که براساس منشور سازمان ملل متحد و قوانین بین‌المللی، نامشروع است. ایفای چنین عملکردی، نوعی بی‌اعتمادی یمنی‌ها در قبال این سازمان را رقم زده

^۱ - تاکنون سه نماینده از سوی سازمان ملل برای کمک به حل بحران یمن مأموریت یافته‌اند. «جمال بن عمر»، «اسماعیل ولدالشیخ» و «مارتین گریفیتس».

^۲ - قطعنامه ۲۲۱۶ شورای امنیت سازمان ملل متحد، قطعنامه ای بود که در تاریخ ۱۴ آوریل ۲۰۱۵ (۲۵ فروردین ۱۳۹۴) با ۱۴ رأی موافق و رأی ممتنع روسیه، در رابطه با جنگ داخلی یمن تصویب شد. این قطعنامه ذیل فصل هفت منظور سازمان ملل تصویب شد و بدون اشاره به عملیات نظامی عربستان در خاک یمن، نیروهای نظامی در یمن را تحریم تسلیحاتی کرده است. هم چنین این قطعنامه از مشروعیت عبدالله منصور هادی رئیس‌جمهوری فراری یمن حمایت کرده است. نکته جالب در تصویب این قطعنامه این است که این قطعنامه توقف بمباران عربستان سعودی را خواستار نشده است (واعظی، ۱۳۸۵).

است؛ چرا که وظیفه سازمان ملل در جنگ یمن این بود که طرف متجاوز را آشکارا محکوم می کرد، برای مصونیت مردم و غیر نظامیان مظلوم یمنی، یک پوشش حمایتی بین المللی ایجاد می کرد، عربستان سعودی و هم پیمانان متجاوز این رژیم را مورد تحریم ها و تعزیرهای تسلیحاتی قرار می داد، یک کمیته حقیقت یاب مستقل و ذیصلاح را برای بررسی وضعیت انسانی مردم یمن، استفاده از سلاح های ممنوعه و کشتار مردم غیرنظامی در مساجد، مجالس عروسی و اماکن عمومی به وسیله هواپیماهای رژیم سعودی، ایجاد می کرد و برای رسیدگی به جنایت های جنگی رژیم سعودی و دیگر متجاوزان همدست و حامی این رژیم، یک پرونده تعقیب کیفری در دادگاه های بین المللی باز می کرد؛ اما در عمل هیچکدام از این موارد رخ نداده است. به واقع این انتظار می رفت که سازمان ملل متحد با ایفای نقش «میانجی گری»^۱ در بحران یمن، بدون استفاده از زور و در جهت حفظ صلح و امنیت بشر که از جمله مهمترین آرمان بشریت است، ایفای نقش می نمود.

با این وجود اما، شورای امنیت سازمان ملل با تصویب قطعنامه ۲۲۱۶ درباره یمن اثبات کرد که از عدالت و اخلاق برای تصمیم گیری در مسایل مختلف جهان به دور است. در حالی که عربستان خودسرانه به یمن حمله کرد و منصور هادی نیز به عربستان سعودی گریخت و مشروعیت خود را از بین برد، شورای امنیت با

^۱ - به اقدام داوطلبانه و فعال یکی از تابعین حقوق بین الملل (دولتها، سازمانها، افراد) جهت دستیابی به زمینه های توافق و رفع اختلافات موجود، «میانجی گری» گفته می شود.

قطعه‌نامه ۲۲۱۶ ضمن نادیده گرفتن واقعیت های میدانی یمن هم به حمله عربستان علیه یمن و هم به منصور هادی مشروعیت می‌دهند (احرامی و دیگران، ۱۳۹۷: ۱۲). دبیر کل سازمان ملل متحد نیز در رویکرد نظری و عملی و اخلاقی خود درباره بحران یمن همسو با شورای امنیت حرکت کرده است. بان کی مون ابتدا «جمال بن عمر» - دیپلمات اهل مغرب- را به عنوان نماینده ویژه دبیرکل ملل متحد سرپرستی گفت‌وگوهای ملی در یمن انتخاب نمود.

پس از اینکه جمال به عمر به این نتیجه رسید که حل بحران یمن با کارشکنی های عربستان امکان پذیر نخواهد بود، از سمت خود استعفا داد. پس از استعفای جمال بن عمر، «اسماعیل ولدالشیخ» - دیپلمات اهل موریتانی- به جای او به عنوان نماینده سازمان ملل در امور یمن از سوی دبیرکل انتخاب شد. وی برای برگزاری گفتگوهای ژنو درباره بحران یمن تلاش زیادی انجام داد، اما نادیده گرفتن واقعیت های میدانی یمن و همسویی با راهبرد قدرت های غربی عضو شورای امنیت سبب شد این نشست حتی پیش از تشکیل نیز شکست خورده باشد (Danin, ۲۰۱۲).

بعد از پایان مأموریت ولدالشیخ، «آنتونیو گوترش» دبیرکل وقت سازمان ملل متحد «مارتین گریفیتس» - دیپلمات انگلیسی- را به عنوان فرستاده جدید به یمن معرفی کرد. گریفیتس، یک بسته جامع پیشنهادی درباره بحران یمن ارائه داده است. این بسته شامل برقراری آتش بس، از سرگیری مذاکرات سیاسی، ارائه کمک های اقتصادی و بشردوستانه برای کاهش مشکلات مردم، ایجاد اعتماد بین

طرفین و حمایت از توانایی یمن در پاسخگویی به همه گیری ویروس کرونا است. شرح برخی از مفاد این طرح به قرار زیر است:

□ آتش بس فراگیر در سرتاسر یمن که به محض امضای سند، وارد فاز اجرایی می شود.

□ این طرح طرف های نزاع و تمام منتسبین به آنها را به توقف عملیات نظامی زمینی، دریایی و هوایی فرا می خواند.

□ تشکیل کمیته هماهنگی نظامی به ریاست سازمان ملل و عضویت افسران عالی رتبه از طرفین نزاع برای نظارت بر آتش بس بعلاوه ایجاد مرکز عملیات مشترکی که مسئولیت هماهنگی اجرای توافق را بر عهده داشته باشد.

□ اقدامات اقتصادی و انسانی شامل حل پرونده های اصلی مانند پرونده اسرا، حقوق، فرودگاه ها، بندرها و مسیرهای اصلی میان استانها می شود.

□ اقدامات اقتصادی و انسانی شامل آزادی تمام بازداشت شدگان بر اساس توافق استکهلم بعلاوه باز کردن مسیرهای اصلی در استان های تعز و ضالح (در جنوب) و صنعاء، مأرب و الجوف (در شمال) می شود.

□ بازگشایی فرودگاه صنعاء مانند مابقی فرودگاه های یمن و برداشتن موانع موجود بر سر راه ورود کشتی های حامل مشتقات نفتی و کشتی های تجاری به الحدیده.

مارتین گریفیتس در بیانیه‌ای این پیشنهادات را یک بسته واقعی و جامع برای یمن جهت جلوگیری از بروز خشونت، مشکلات گذشته و گامی تاریخی به سوی صلح دانسته است. به عقیده وی، آتش بس یک طرفه ۱۴ روزه «کلیه عملیات‌های زمینی، دریایی و هوایی در یمن را پوشش می‌داد» (<https://news.un.org/en/story/2020/04/1061422>). در واکنش به این پیشنهاد، شورای امنیت سازمان ملل متحد با اعلام حمایت خود از مارتین گریفیتس خواستار توقف خشونت‌ها و بازگشت فوری آتش بس شد (<https://time.com/5819513/un-yemen-peace-proposal/>)؛ اما، طرح‌ها و پیشنهادات وی نیز در خصوص حل بحران یمن، تاکنون با شکست مواجه شده است و تصمیمات شورای امنیت نیز گواه بر دخالت قدرتهای غربی بر تصمیمات آن بوده است؛ تصمیماتی که اکثراً خصمانه و در جهت حمایت منافع کشورهای اروپایی و آمریکا گرفته شده است.

بر این مبنای امروزه، این واقعیت برای جهانیان آشکار گردیده است که این سازمان عملاً توانایی خود برای مدیریت بحران‌های منطقه‌ای را از دست داده است و برخورد چندگانه این سازمان با مسایل مشابه در کشورهای مختلف، نشان دهنده آن است که این سازمان ابزاری در دست ابرقدرت‌هاست؛ نه مرجعی مستقل و قابل اعتماد برای مردم جهان؛ و این مسئله، خصوصاً در بحران یمن به خوبی آشکار است؛ چرا که بحران یمن صرفاً ناشی از نقش آفرینی بازیگران داخلی نبوده، بلکه ناشی از نقش آفرینی بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای همانند

عربستان سعودی، شورای همکاری خلیج فارس، آمریکا و اسرائیل بوده است که در روند شکل گیری بحران یمن و تشدید آن نقش تعیین کننده ای ایفا کرده اند؛ بر این مبنای، این انتظار از نهادهای بین المللی، خصوصاً سازمان ملل به مراتب بیشتر است که در این باره نقش فعال و اثرگذار و مثبتی اعمال نموده و با کمک دیگر بازیگران بین المللی (خصوصاً کشورهای منطقه خاورمیانه) صلح و امنیت را در منطقه حاکم نمایند. در انجام این مهم، چنانچه سازمان ملل به عنوان نهاد مستقل و مجزا از دولتها در نظر بگیرم، نمی توان ارزیابی دقیقی از نقش آن و میزان موفقیتش در حفظ صلح و امنیت بین المللی ارائه نمود؛ زیرا این موضوع بیش از آنکه به خود سازمان ملل و شورای امنیت مرتبط باشد، به دولتها و میزان همسویی آنها با یکدیگر و شدت و ضعف همکاریها و رقابتهای قدرت های بزرگ بستگی دارد. بر این اساس، تلقی ما از سازمان ملل تا حد زیادی تابع سیاست ها و عملکرد دولتهاست؛ یعنی خط مشی و سیاست دولتها در چگونگی عملکرد سازمان ملل تأثیر به سزایی دارد. این تأثیر به گونه ای است که می تواند باعث شود سازمان ملل نهادی مؤثر و فعال در حفظ صلح و امنیت بین المللی تلقی شود یا بر عکس تشریفاتی، خنثی و بی اثر جلوه کند. از سویی دیگر، از آنجا که در صحنه بین المللی روابط دولتها ترکیبی از همکاری و رقابت است و در شرایط مختلف نسبت این همکاری و رقابت متفاوت است، نقش و عملکرد سازمان ملل در بحران ها نیز متفاوت خواهد بود. بنابراین با وجود دولتهای مختلف که منافع متفاوت دارند، تصور سازمان مللی که با سرعت، قاطعیت و مطابق اصول مشخص و تعیین شده عمل کند، تا حد زیادی غیرواقعی است و

این مهم زمانی محقق می‌گردد که منافع سازمان ملل و قدرت‌های بزرگ که نقش بسیار پررنگی در سیاست‌های این سازمان دارند، هم راستا و همسو در مسیر تحقق صلح و امنیت قرار گیرد و یا حداقل آنکه این قدرت‌ها، از موضع خصمانه خود در خصوص یمن تنزل کرده و حاضر به مذاکره، هم‌اندیشی و در نه‌ای میانجی‌گری به منظور حل بحران پیش آمده، باشند. شایان ذکر است، در تحقق این هم‌سوئی، سایر کشورهای عضو سازمان ملل با رایزنی‌هایی که خواهند داشت، می‌توانند اثرگذار باشند؛ چرا که اساساً تداوم و تعمیق این بحران به نفع جهانی و از همه مهمتر سازمان ملل متحد به مثابه نهادی بین‌المللی، جهانشمول و حافظ صلح و امنیت نمی‌باشد؛ زیرا به هر میزانی که عمق و دامنه و گستره بحران جاری در یمن، افزایش یابد و طرح‌ها و تلاش‌های صلح به ناکامی و بن‌بست منجر شود، به همان میزان نقش و جایگاه و وجهه بین‌المللی سازمان ملل نیز آسیب خواهد دید.

این در حالی است که بی‌شک سازمان ملل متحد، با استفاده از سازوکارهای تعریف شده در بند ۶ و ۷ منشور، ظرفیت و امکان خاتمه دادن به تجاوز نظامی به یمن و به تبع آن برقراری صلح در این کشور و منطقه خاورمیانه را خواهد داشت؛ اما با این وجود، شاهد ایفای نقش انفعالی از سوی این سازمان در بحران یمن می‌باشیم بطوریکه دبیرکل سازمان ملل، نام ائتلاف متجاوز سعودی را از لیست سیاه «ناقضان حقوق کودکان» خارج ساخته است؛ تنها با این ادعا که نام این ائتلاف در پی کاهش پیوسته و قابل ملاحظه کشتار و یا نقض عضو کودکان

در حمله‌های هوایی و اجرای اقداماتی با هدف حفاظت از کودکان، از فهرست سیاه حذف می‌شود.

این اقدام عجیب سازمان ملل متحد آن هم در شرایطی که جنایت‌های جنگی عربستان سعودی و متحدانش در یمن بیش از پیش ادامه دارد، نشان از آن دارد که اقدام سازمان ملل متحد به منزله نادیده گرفتن معیارهای انسانی است و به نوعی، تمامی تشکیلات سازمان ملل را زیر سوال می‌برد. همچنین شایان ذکر است، اقدام سازمان ملل متحد در حذف نام عربستان سعودی و ائتلاف تحت سرکردگی آن علیه مردم یمن نشان داد که تاریخ در این زمینه مجدداً تکرار شده است؛ علت هم آن است که درست مشابه چنین اقدامی در سال ۲۰۱۶ نیز اتفاق افتاده بود؛ بدین ترتیب که پس از آنکه در سال ۲۰۱۶ سازمان ملل متحد نام ائتلاف متجاوز سعودی را پس از ارتکاب سلسله جنایت‌های جنگی علیه کودکان یمنی، در فهرست ناقضان حقوق کودکان قرار داد، اما دیری نپایید که بان کی مون - دبیرکل وقت سازمان ملل متحد- پس از آنکه ریاض، سازمان ملل را تهدید کرد که بخشی از مبالغ پرداختی معمول خود به این سازمان را قطع می‌کند، نام ائتلاف سعودی را از لیست ناقضان حقوق کودکان حذف کرد.



اعتراف تلخ و دردناک دبیرکل پیشین سازمان ملل متحد در آن زمان، در خصوص چرایی حذف نام ائتلاف سعودی از لیست سیاه این سازمان، دیگر جای هیچ شک و شبهه‌ای را در خصوص مرتبط بودن این مسأله با لابیگری و اعمال نفوذ و فشارهای عربستان باقی نگذاشته است؛ بطوریکه، بان کی مون صراحتاً اذعان کرد که در پی تهدیدات مبنی بر قطع بسته‌های مالی به سازمان ملل، نام سعودی و ائتلافش علیه یمن را از لیست سیاه حذف کرده است.

بر اساس آنچه که گفته شد، ناگفته پیداست که تاریخ مجدداً تکرار شده است و سازمان ملل با هدف دستیابی به منافع بیشتر از سوی سعودیها یا شاید بهتر بگوییم از بیم به خطر افتادن منافع خود از سوی این کشور و متحدانش، تن به نادیده گرفتن حقوق بشر داده است. بعد از این اتفاق سازمان عفو بین الملل اعلام کرد که اعتبار سازمان ملل در پی تسلیم شرمسارانه در برابر فشارها برای حذف نام ائتلاف سعودی از فهرست نقض کنندگان حقوق کودکان در یمن، در

معرض خطر قرار دارد. ریچارد بنت - نماینده عفو بین الملل - در خصوص این اتفاق اینگونه بیان می نماید که سابقه نداشته که سازمان ملل برای تغییر گزارشی که خود در مورد کودکان در درگیری های مسلحانه منتشر کرده است، تسلیم فشارها شود. این خوش خدمتی همه تلاش های سازمان ملل برای دفاع از حقوق کودکان درگیر در جنگ را تضعیف می کند.

نتیجه گیری

تهاجم عربستان و متحدانش به یمن در حال وارده پنجمین سال خود می‌شود که عربستان و متحدانش که بر آن باور بودند در مدت بسیار کوتاه پس از تهاجم نظامی، کنترل کامل یمن را در اختیار خواهند گرفت، امروز با گذشته سالها از شروع این تهاجم، درگیر جنگی شده‌اند که با صرف ده‌ها میلیارد دلار و کشتار وسیع غیرنظامیان یمنی و زیرساخت‌های اقتصادی و صنعتی این کشور، فرجام و چشم انداز خوشایندی برای آن دیده نمی‌شود.

با این وجود، با تأمل و واکاوی شرایط گذشته و حال، می‌توان تحلیل‌هایی محتمل از آینده این تهاجم ارائه نمود. به تعبیری دیگر، سناریوهایی پیش روی بحران یمن قرار داد که به شرح ذیل است:

الف) پایان بحران و آغاز مذاکرات صلح

با گذشت چندین سال از تجاوز نظامی عربستان به یمن و کشته و آواره شدن بیش از هزاران نفر و از بین بردن زیرساخت‌های این کشور، عربستان به اهداف خود در این کشور نرسیده است. از سوی دیگر، با توجه به حمله ارتش و کمیته‌های مردمی به ائتلاف کشورهای عربی، این ائتلاف تلفات سنگینی از جمله به هلاکت رسیدن صدها نظامی متحمل شده است و با حملات یمنی‌ها به پایگاه‌های مرزی و حمله موشکی به عربستان، بحران یمن می‌تواند به نوعی امنیت ملی رهبر ائتلاف را تحت تأثیر قرار دهد. از سوی دیگر، نقض قوانین بین‌المللی

و مقررات حقوق بشر و بشردوستانه در کشتار غیرنظامیان، حمله به مناطق مسکونی، بیمارستان‌ها، حملات نظامی به تأسیسات زیربنایی مانند بندرها و فرودگاه‌ها به‌ویژه حمله به بندر الحدیده که تنها راه حیاتی و اصلی برای ارسال غذا، دارو و سوخت به مردم یمن است، انتقادات و واکنش‌های گسترده جهانی به عربستان را در پی داشته است؛ بطوریکه، سازمان ملل متحد، چین، تونس، عمان و اندونزی نگرانی خود را از مداخله نظامی ابراز داشته‌اند و کشورهای عراق، روسیه، سوریه، ایران و اتحادیه اروپا با مداخله نظامی مخالفت کرده‌اند و نمایندگان انگلیس و سایر اعضای شورای امنیت سازمان ملل متحد، امنیت و ثبات در یمن را به نفع جامعه جهانی دانسته و از راه‌حل‌های سیاسی حمایت کرده‌اند. علاوه بر این، تشدید اختلافات ریاض - دوحه بر سر مسائل منطقه‌ای منجر به قطع روابط دو کشور و تحریم قطر از سوی عربستان و ظهور بحران دیگری در شورای همکاری خلیج فارس شد که در پی آن قطر از ائتلاف بین‌المللی مبارزه با یمن خارج شد.

بنابراین، در سطح ملی و منطقه‌ای، نوعی توازن قوا به وجود آمده است که می‌تواند طرف‌های درگیر را به سمت مذاکره سوق دهد. لذا باید گفت با طولانی و فرسایشی شدن جنگ، عربستان در باتلاق یمن گرفتار است. از سوی دیگر، با توجه به تصویب قطعنامه ۲۲۱۶ شورای امنیت سازمان ملل متحد در ۱۴ آوریل ۲۰۱۵ (که طبق آن شورای امنیت خواهان عدم ارسال سلاح به جنبش انصار الله، واگذاری قدرت و عقب‌نشینی از شهرهای شمالی یمن شده است)، پیش‌بینی

می‌شود، عربستان به مصالحه با انصار الله دست‌زده و در ازای خلع سلاح سنگین انصار الله، مشروعیت کنش سیاسی آن و تصاحب سهم قابل‌توجهی از قدرت توسط این گروه را بپذیرد. مصالحه یادشده، ناشی از حمایت سازمان ملل و بازیگران بین‌المللی خواهد بود که جنگ را متوقف کرده و در نتیجه آن عربستان هم از هزینه‌های قابل‌توجه جنگ یمن رهایی خواهد یافت. بر این مبنا، با پایان تهاجم نظامی عربستان، گفت‌وگوهای صلح با میانجی‌گری برخی کشور از سر گرفته خواهد شد.

گفتنی است، ایران و اروپا از جمله بازیگرانی هستند که صلح در یمن بر مبنای سازوکاری سیاسی را پیگیری می‌نمایند و در این رابطه، پیش از این ۵ دور مذاکره درخصوص بحران یمن با یکدیگر انجام داده‌اند که آخرین نشست آن مربوط به اسفند ماه سال ۱۳۹۷ بود که میان ۴ کشور اروپایی همچنین نماینده اتحادیه اروپا با مقام‌های ایرانی در بروکسل برگزار شد و در عمل حدود ۶ ماه بود که مذاکرات جدی میان اتحادیه اروپا و ایران در بحث یمن شکل نگرفته بود. بنا بر اظهارات اسماعیل ولد الشیخ - فرستاده ویژه سازمان ملل - رایزنی‌های کویت در یک سال گذشته، نتایج مهمی در برداشته است.

در حال حاضر واقعیت آن است که اروپایی‌ها اگر قصد دارند که به جنگ در یمن و بحران انسانی در این کشور پایان دهند نباید ایران را بخشی از مشکل در یمن ببینند. آنها چه بخواهند چه نخواهند، ایران تاثیرگذارترین کشور بر انصارالله

یمن است. اگرچه ایران بارها تاکید کرده که هیچ کمک نظامی به آنها نمی کند اما هیچ گاه نفوذ معنوی خود در یمن را انکار نکرده است.

ب) تداوم منازعه تا تسلیم حوثی‌ها

عدم یکپارچگی قومی - مذهبی و به سبب آن دولت - ملت مشتت و چندپاره، جامعه را به گروه‌های قومی - مذهبی متعارض تقسیم می‌کند که از یک‌سو، موجب به وجود آمدن هویت‌های مختلف شده و از سوی دیگر، از بازتولید ارزش‌ها و هنجارهای مشترک جلوگیری کرده و سبب ازهم‌گسیختگی جامعه و مقابله گروه‌های معارض قومی - مذهبی با یکدیگر می‌شود. تعارضات زیاد بین زیدیان و سنی مذهب‌ها، اوضاع داخلی پیچیده‌ای را رقم زده است، زیرا از طرفی گرایش‌های افراطی وهابیون و سلفی‌های وابسته به عربستان سعودی تساهل، تسامح و هم‌پذیری مذهبی را از بین برده و از سوی دیگر، توزیع ناعادلانه منابع ثروت و قدرت میان گروه‌های قومی - مذهبی و مناطق جغرافیایی مختلف موجب تشدید شکاف اجتماعی است.

در چنین شرایطی، سناریوی پیش‌بینی شده مخالفان انصار الله تداوم منازعه تا تسلیم حوثی‌ها است، زیرا دیگر سناریوهای مطرح‌شده به‌نوعی به نفع انصار الله است. لذا مخالفان انصار الله تلاش می‌کنند این گروه را تسلیم خواسته‌های خود کنند و یک حکومت اقتدارگرای متمایل به عربستان و آمریکا بر یمن حاکم باشد. با توجه به رقابت‌های بازیگران داخلی و مداخله مستقیم بازیگران خارجی در

جهت حمایت از نیروهای همسو می‌توان پیش‌بینی کرد تحولات یمن به صورت فعلی تا مدت‌ها تداوم داشته باشد؛ چرا که نیروهای داخلی با حمایت‌های خارجی توانسته‌اند توازن قدرت را به وجود آورند و هیچ یک قادر نبوده بر دیگری چیره شوند و کنترل تمام مناطق کشور را به دست گیرند.

از میان دو سناریوی پیش‌بینی شده برای آینده بحران یمن، به نظر می‌رسد سناریوی اول، هزینه‌های کمتری برای طرفین درگیری خصوصاً عربستان و ائتلاف عربی در برداشته باشد؛ هر چند یمن از جایگاه استراتژیک در محیط پیرامونی عربستان برخوردار است، اما ادامه مداخله در یمن در درازمدت عربستان را با چالش‌هایی در داخل و خارج رو برو خواهد کرد؛ چرا که هزینه‌های مداخله و افکار عمومی، چیزی نخواهد بود که عربستان بتواند آنها را نادیده بگیرد.

بر این مبنا می‌توان نتیجه گرفت، گزینه مناسب برای عربستان این است که با خروج از خاک یمن، به قوانین جهانی احترام بگذارد و اجازه دهد که سازمان کنفرانس اسلامی با همکاری کشورهای دیگر، راه حل برون رفت از این بحران را پیدا نمایند و با میانجی‌گری و آغاز مذاکرات صلح زمینه‌های بازگرداندن صلح و امنیت به یمن و منطقه خاورمیانه را فراهم آورند؛ پس باید اذعان نمود که بحران یمن راه حل سیاسی و دیپلماتیک دارد.

اما آنچه مسلم است آن است که، مسیر صلح در خاورمیانه، از درون خود منطقه و با یاری کشورهای این منطقه می گذرد؛ چرا که واکنش های قدرت های غربی به بحران یمن، عملاً نشان داده که آنها نه اراده و تمایلی به پایان جنگ علیه مردم این کشور دارند و نه سعودی ها را تحت فشار قرار می دهند و نه تدبیری برای پایان دادن به تراژدی کشتار ملت یمن از خود نشان می دهند و به نظر می رسد منافعی در ادامه این جنگ نهفته است. در سایه همین سکوت و جانبداری غیر اخلاقی و غیر انسانی، تاکنون منابع و زیرساخت های یمن نابود شده است و حالا با شدت گرفتن جنگ، تاسیسات و مراکز حساس سعودی ها، برای مقابله به مثل، در تیر رس یمنی ها قرار دارد و حاصل آن چیزی جز نابودی زیر ساخت ها و تلفات بیشتر دو کشور اسلامی نیست.

بی شک، حتی در صورت پایان جنگ و برقراری صلح نیز، عربستان و کشورهای متحد وی در تهاجم نظامی به یمن، باید مسئولیت جرایم جنگی و نقض حقوق بشری که در یمن - خصوصاً در قبال غیرنظامیان از جمله کودکان، زنان و سالخوردهگان - مرتکب شده اند را بر عهده بگیرند و متناسب با قوانین حقوق بین المللی با آنها برخورد گردید. خوشبختانه، حقوق بشردوستانه، حمایت های وسیعی را از غیرنظامیان - بلاخص کودکان - به هنگام مخاصمات مسلحانه بشر دوستانه بعمل آورده است. یکی از عوامل جلوگیری از مخاصمات آینده و حمایت از حقوق احتمالی غیرنظامیان، مجازات مرتکبان جرایم جنگی بر ضد غیرنظامیان بی دفاع از جمله کودکان است. به همین دلیل، اطمینان از اینکه

مسئولان ارتکاب جرایم جنگی و جرایم ضد صلح و انسانیت مجازات شده و از هر گونه عفو عمومی معاف می‌باشند، در آینده رعایت حقوق انسانی و فرجام منازعات، تأثیر زیادی دارد. در قطعنامه ۱۲۶۱ شورای امنیت در سال ۱۹۹۹ تأکید شد، که همه دولتها باید به عدم مجازات ناقضان کنوانسیونهای ژنو ۱۹۴۹ پایان داده، مسئولان را تعقیب کنند؛ شایان ذکر است در این خصوص، مأموریت‌های ویژه سازمان ملل متحد برای حقیقت‌یابی، می‌تواند نقش عمده ای ایفاء کند. بی‌تردید در جنگ یمن عربستان و متحدانش، مرتکب جنایت جنگی، جنایت علیه بشریت، نسل‌کشی مردم یمن و نقض حقوق بشر شده‌اند. جنایاتی کاملاً در تضاد با مبانی حقوق بشر و حقوق بشردوستانه و مغایر با اهداف و مقاصد سازمان ملل متحد است.

منابع و مأخذ

۱- منابع فارسی

الف) کتب

- برزگر، کیهان (۱۳۹۲)، تحولات عربی، ایران و خاورمیانه، تهران، مرکز پژوهش های عملی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه.
- جعفری لنگرودی، محمد جواد (۱۳۸۱)، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، تهران، انتشارات گنج دانش.
- حسن تاش، سیدغلامحسین (۱۳۹۴)، کشور یمن و جهان نفت، موسسه مطالعات بین المللی انرژی.
- درایسدل، آلاسیدر و بلیک، جerald. اچ (۱۳۸۶)، جغرافیای سیاسی خاورمیانه و شمال آفریقا، ترجمه دره میرحیدر (مهاجرانی)، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
- ممتاز، جمشید و شایگان، فریده (۱۳۹۳)، حقوق بین الملل بشر دوستانه در برابر چالش های مخاصمات مسلحانه عصر حاضر، تهران، موسسه مطالعات و پژوهش های حقوق شهر دانش.

ب) مقالات

- ابوالحسن شیرازی، حبیب اله و مظلوم طبائی زواره، سیدرضا (۱۳۹۱)، کالبدشکافی انقلاب صورتی در یمن و نقش عربستان در سرکوب آن، پژوهشنامه روابط بین الملل.
- احرامی، سجاد، طبسی توکلی، علی و جلالیان، عسگر (۱۳۹۷)، جایگاه میانجی گری مبتنی بر اخلاق سازمان ملل متحد در بحران های سوریه و یمن، پژوهش ها اخلاقی، سال ۸، شماره ۴.
- احمددغشی، محمد (۱۳۹۲)، بازشناسی حوثی های یمن، راسخون.
- احمدی، حمید و خسروی، افسانه (۱۳۹۵)، «کالبد شکافی تهاجم عربستان به یمن: ژئوپلیتیک، محیط بحران ای زای داخلی و سیاست بین الملل»، فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۴۶: ۸۳۸-۸۱۷.
- بیانات رهبری در دیدار جمعی از معلمان و فرهنگیان سراسر کشور، دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت الله العظمی خامنه ای، ۱۳۹۴/۲/۱۶.
- ترابی، طاهره (۱۳۹۰)، آمریکا و ثبات خلیج فارس در روند رقابت های ژئوپلیتیکی ایران- عربستان، فصلنامه دیپلماسی صلح عادلانه، شماره ۵.
- حشمت، فهیمه (۱۳۹۷)، واکاوی اقدامات نظامی ائتلاف به رهبری عربستان در یمن از منظر حقوق بشردوستانه بین المللی، فصلنامه سیاست خارجی، سال ۳۲، شماره ۱.

- رودریگو، ژان پاول و ربیعی، حسن (۱۳۸۵)، نفت و مسرهای انتقال انرژی، فصلنامه دفاعی - امنیتی شماره ۵۰.
- روزنامه کیهان (۱۳۹۴/۲/۱۳)، ایران اتهامات وزیر خارجه یمن را رد کرد.
- سجادپور، محمد کاظم (۱۳۹۰)، تحلیل استراتژی آمریکا در یمن؛ وزن های ناهمسنج، مجله همشهری دیپلماتیک، شماره ۴۸.
- فضائلی، مصطفی (۱۳۹۵)، مداخله نظامی در یمن از منظر حقوق بین‌الملل، فصلنامه مطالعات حقوق عمومی، دوره ۴۶، شماره ۱.
- میرزاده کوهشاهی، مهدی (۱۳۹۴)، روابط عربستان و ایران از رقابت تا تقابل، ماه‌نگار راهبردی دیده بان امنیت ملی، شماره ۳۸.
- نجات، سیدعلی؛ موسوی، سیده راضیه و صارمی، محمدرضا (۱۳۹۵)، راهبرد عربستان سعودی و جمهوری اسلامی ایران در قبال بحران یمن، فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل، سال نهم، شماره ۳۳.
- نیاکویی، سید امیر و بهمنش، حسین (۱۳۹۱)، بازیگران معارض در بحران سوریه: اهداف و رویدادها، فصلنامه روابط خارجی، سال ۴، شماره ۴.

٢- منابع عربى

- البسيونى، محمد عبدالحليم (٢٠١٥)، حسابات معقده، التحالف العربى و الصراع اليمنى، القايره، مركز الاقليمى للدراسات.
- مترسكى، الكساندر (٢٠١٥)، الحرب الأهليه فى اليمن، مركز العربى للدراسات و السياسات.

٣- منابع انگليسى

- Abdullah, Lux (٢٠٠٩), "Yemen's last Zaydi Imam: the shabab al-mu'min, the Malazim, and hizb allah in the thought of Husayn Badr al-Din al-Huthi". Contemporary Arab Affairs. Vol ٢. no. ٣.
- Al Arabiya. (٢٠١٥), "Saudi warplanes bomb Houthi positions in Yemen" Retrieved ٢٥ March ٢٠١٥.
- All Africa, "Tunisia "Concerned" About Serious Developments in Yemen - FM", ٢٦ March ٢٠١٥.
- Al-Mujahed, Ali (٢٠١٥-٠٣-٢٥). "Saudi Arabia launches air attacks in Yemen". Washington Post. Retrieved ٢٠١٥-٠٤-٠١.
- Amnesty International Yemen: Relentless airstrikes that have left hundreds of civilians dead must be investigated", ٢٠١٥-٠٤-٢٤. Archived from the original on ٢٠١٥-٠٥-١٢. Retrieved ٢٠١٥-٠٥-١٢.
- Amnesty International, "Yemen: The UN Human Rights Council must address violations and abuses against civilians in Yemen conflict", ١٨ February ٢٠١٦. Archived

from the original on ٢٠ February ٢٠١٦. Index number: MDE ٣١/٣٣٩٠/٢٠١٦.

- Antara News, Indonesia hopes Saudi Arabia-Yemen conflict will end soon". ٢٩ March ٢٠١٥.
- Baker, Russ (٢٠١١), The Saudi Arabia Spring Nobody Noticed. Who, What, Why (December ٧)
- Bazzi, Mohamad (٢٠١٥), Lebanon and the Start of Iran and Saudi Arabia's Proxy War, New Yorker (May ٢٦
- Boucek, Christopher and Sajadpour, Karim. (٢٠١١), Rivals.-Iran vs. Saudi Arabia (Carnegie Endowment for International Peace, September
- Burrowes, Robert (٢٠٠١), 'Prelude to Unification: The Yemen Arab Republic, ١٩٦٢-١٩٩٠', International Journal of Middle Eastern Studies, vol. ٢٣, no. ٤.
- Foreign Affairs, "Minister Nicholson Concerned by Crisis in Yemen" ,Trade and Development Canada. ٢٠١٥-٠٣-٢٧.
- France٢٤,"Turkey supports Saudi mission in Yemen, says Iran must withdraw", ٢٦ March ٢٠١٥.
- Global Research, "Israeli Fighter Jets Join Saudi Arabia in War on Yemen", Retrieved ١ April ٢٠١٥.
- Guardian, Pakistan weighs up joining Saudi coalition against Houthi rebels in Yemen, ١ April, ٢٠١٥
- Hatem, Mohammed (٢٠١٢), Yemen's Houthi Rebels Vow to Boycott Presidential Elections. Bloomberg .
- Human Rights Watch, " Yemen: Saudi-Led Funeral Attack Apparent War Crime", October ١٣, ٢٠١٦.
- Human Rights Watch, "Yemen: Warehouse Strike Threatens Aid Delivery – Inquiry Still Needed If Saudi-Led Bombing Campaign Ends, ٢٠١٥-٠٤-٢٣. Archived from the original on ٩ May ٢٠١٥. Retrieved ٢٠١٥-٠٥-٠٩.

- Human Rights Watch, Saudi Coalition/US: Curb Civilian Harm in Yemen", ٢٠١٥-٠٤-١٣. Archived from the original on ٧ May ٢٠١٥.
- Kristof, Nicholas (٣١ August ٢٠١٧). "The Photos the U.S. and Saudi Arabia Don't Want You to See" – via www.NYTimes.com.
- Laprensasa, "EU warns of serious regional consequences of Yemeni crisis", ٢٩ March ٢٠١٥.
- Lowe, Vaughan; Roberts, Adam; Welsh, Jennifer; Zaum, Dominik, the United Nations Security Council and War, the Evolution of Thought and Practice since ١٩٤٥, Oxford University Press, ٢٠٠٨.
- McClatchy, "Saudi airstrikes in Yemen violate laws of war, rights group says", ١٣ July ٢٠١٥.
- Mourgeon, J., "L' Intervention Internationale a' Titre Humanitaire ", Journal du Droit International , ٣ , ١٩٩٤,
- Mujahed, Ali and Hugh Naylor (٢٠١٥), "Yemen's Houthi Rebels get boost from Country's Ousted Dictator", Washington Post (March ٣١).
- Naharnet, "EU Says Military Action Not the Solution in Yemen", ٢٦ March ٢٠١٥.
- Philips, Sarah (July ٢٨, ٢٠٠٥), Cracks in the Yemeni System Wayback Machine, Middle East Report Online.
- Prensa Latina, "Arab League Voices against Air Strikes on Yemen", ٢٦ March ٢٠١٥.
- Reuters, "Britain says backs Saudi military intervention in Yemen", ٢٠١٥-٠٣-٢٦.
- Reuters, "China says deeply concerned about Yemen situation", ٢٠١٥-٠٣-٢٦.

- Richardson, Paul (٢٠١٥-٠٣-٣٠). "Djibouti Backs Military Intervention in Yemen, La Nation Reports". Bloomberg.com. Retrieved.
- The French Ministry of Foreign affairs, "France and Yemen", ٢٠١٥-٠٣-٢٦.
- The Wall Street Journal, "Iran condemns Saudi's Military intervention in Yemen", ٢٦ March ٢٠١٥.
- Times of Oman. "Oman braces for arrival of more injured Yemenis following Saudi Arabia airstrikes". ٢٧ March ٢٠١٥. Archived from the original on ٣٠ March ٢٠١٥.
- Transparency international (٢٠١٣), Corruption by Country/Territory. HTTP://WWW.Transparency.org/country#YEM.
- UNSC. Resolution, ٢٢٠١, ٢٠١٥

٤- منابع اینترنتی

- <https://time.com/٥٨١٩٥١٣/un-yemen-peace-proposal/>
- <https://news.un.org/en/story/٢٠٢٠/٠٤/١٠٦١٤٢٢>
- <http://ana.press/fa/news/٤١٤٥٨٩>
- <http://bdnews٢٤.com>
- <http://electronicintifada.net>
- <http://www.aa.com.tr>
- <http://www.avapress.com/fa/news/١٠٩٩١٩>
- <http://www.mashreghnews.ir>
- <http://www.oneindia.com>
- <http://www.veteranstoday.com>
- <http://www.veteranstoday.com/٢٠١٥/٠٣/٢٧/israeli-fighter-jets-join-saudi-arabia-in-war-on-yemen/>
- <http://www.veteranstoday.com/٢٠١٥/٠٥/٢٦/israeli-f١٦s-bombing-yemen/>

- <https://cutt.us/dQ3zt>
 - <https://news.un.org/en/story/2020/04/1061422>
 - <https://news.un.org/en/story/2020/04/1061422>
 - <https://time.com/5819513/un-yemen-peace-proposal/>
 - <https://www.bultannews.com/fa/news>
 - <https://www.reuters.comhttps://www.reuters.com/article/us-mideast-crisis-baghdadi/islamic-state-leader-urges-attacks-in-saudi-arabia-speech-idUSKCN0IX1Y120141113>
 - Nazemroya, Mahdi Darius. (۲۰۱۵), “The Geopolitics Behind the War in Yemen”, Part ۱, available at: www.strategic-culture.org/news/2015/03/30/thegeopoliti
- خبرگزاری مشروق (۱۳۹۸/۷/۶)، عملیات بزرگ یمنی ها علیه ائتلاف سعودی، برگرفته شده از سایت اینترنتی به نشانی:
<http://www.mashregnews.ir>
- هویدی، فهمی (۸ فوریه ۲۰۱۵)، کشف المستور فی اليمن، الشرق، قطر، برگرفته شده از سایت اینترنتی به نشانی:
WWW.foreignmedia.farhang.gov.ir/fa/article/print/5635